

بولتن اخبار داخلی سازمان دانش جویان ایرانی در امریکا  
شماره سیزدهم ( ۹۳۸۸ )



## پیشمرگان سازمان آزادی کار ایران (فدائی)

مزدوران گروه ضربت جمهوری اسلامی را در منطقه پیرانشهر به کمین انداختند.

ساعت ۳/۵ بعد از ظهر ۱۷/۳/۲۲ پیشمرگان سازمان آزادی کار ایران (فدائی) در ارتفاعات (توری موتی) "گابه‌لهک" در منطقه پیرانشهر به قصد رفتن به عمق منطقه در حرکت بودند که مزدوران جمهوری اسلامی به قصد به محاصره در آوردن پیشمرگان ارتفاعات "گابه‌لهک" را اشغال کردند. پیشمرگان سریعاً با آرایش نظامی خود را برای بدام انداختن مزدوران آماده نمودند. هنگامیکه مزدوران جمهوری اسلامی به چند متری سنتر پیشمرگان نزدیک شدند از چند طرف با آتش سلاحهای سبک و نیمه سنگین پیشمرگان مواجه گردیدند. جاشها و پاسداران گروه ضربت از وحشت حمله پیشمرگان حیرت را روی کوههای پر برف پرت کرده و روبه‌سوی پایگاههایشان با فرار گناشتند در همان چند دقیقه اول پیشمرگان توانستند ارتفاعات را از مزدوران پاکسازی کنند و فرصت هیچگونه تیراندازی به آنان ندهند. مزدوران جمهوری اسلامی از پایگاه "هه‌وار بؤکی" به کمک نیروهای شکست خورده خود آمدند. اما جرات نزدیک شدن به کمین پیشمرگان را نکردند. در و جنازه مزدوران ناآخر این شب در پیرانشهر پدید آمد. کمین در نزدیکی پیشمرگان قرار داشت که بدستور فرمانده، پیشمرگان از آوردن غایب بدلیل نزدیکی پایگاه "هه‌وار بؤکی" خودداری کردند. خودداری کردند.

رفقای پیشمرگان ساعت ۷ بعد از ظهر عمکی به سلامت منطقه را ترک کردند و به نامیریت انقلابی خود ادامه دادند. مزدوران جمهوری اسلامی تا ساعت ۹ شب منطقه را به زیر آتش سلاحهای سبک و سنگین قرار داد که خوشبختانه هیچگونه خسارت جانی و مالی بر مردم وارد نشد.

پیشمرگان سازمان آزادی کار ایران (فدائی) ساعت ۶ شب ۱۳۱۷/۳/۷ در حالیکه بسوی پایگاه "گوری دیلانان" بادین آباد در منطقه پیرانشهر نزدیک می‌شدند و هنگامی که می‌خواستند به جلدتر رفته و خود را به ۲۰ متری پایگاه برسانند و با آتش سلاحهای خنجر پایگاه را مورد حمله قرار دهند. در ۱۰۰ متری پایگاه به مین تله‌ای که مزدوران جمهوری اسلامی کار گذاشته بودند روبرو می‌شوند. پیشمرگان پس از خنثی کردن مین متوجه زانگ مهفات کوچک می‌شوند که مزدوران در زیر مین تله‌ای پنهان کرده بودند. رفقای پیشمرگان پس از مصادره تمامی مهفات و انتقال آن به سلامت به حرکت خود در منطقه ادامه دادند. مهفات مصادره شده عبارتند از:

- ۱ - تیلوله آبی جی ۱۶ عدد
- ۲ - مین ضد تانک ۴ عدد
- ۳ - مین ضد نفر ۲۰ عدد
- ۴ - فشنگ فناس ۳۰۰۰ عدد
- ۵ - فشنگ ۳۳ ۱۰۰۰ عدد

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی ایران - برقرار باد جمهوری دمکراتیک - تسبیح‌های درجه مستحکمتر باد پیوند جنبش ملی دمکراتیک خلق کرد با جنبش انقلابی سراسری ایران

سازمان آزادی کار ایران (فدائی)  
کمینه کردستان ۲۴ خرداد ۱۷

## پیشمرگان سازمان آزادی کار ایران (فدائی)

در جریان یک جولد سیاسی، نظامی در منطقه سردشت، پیرانشهر یک آیفای مزدوران جمهوری اسلامی را منهدم کردند

=====

پیشمرگان سازمان آزادی کار ایران (فدائی) پس از گذشتن از میان چندین پایگاه مزدوران جمهوری اسلامی وارد منطقه پیرانشهر شدند و تا مسیر محور سردشت، پیرانشهر پیش رفتند. سپس رفقای پیشمرگ به میسان چادر نشین ها رفته و به تبلیغ مواضع و سیاستهای سازمان پرداختند. همچنین سیاستهای فد خلقی رژیم جمهوری اسلامی را در کردستان بخصوص در مناطق سردشت و پیرانشهر در رابطه با سرانگیزی و ممانعت از چادر زدن در مراتع کوهها برای چراگاهها بخاطر جدا کردن پیشمرگان از مردم افشا کردند و جوانان را پند پیوستن به صفوف پیشمرگان تشویق کردند.

پیشمرگان سازمان آزادی کار ایران (فدائی) پس از شناسایی دقیق راههای تردد نظامی مزدوران جمهوری اسلامی، شب ۱۳۶۷/۳/۲۹ در جاده نظامی "قولی کارگ"، کولای نوکان "بهری میرکانی پیرانشهر در محور سردشت پیرانشهر یک مین ضد تانک کار گذاشتند که ساعت ۵/۳۰ - بعد از ظهر ۱۳۶۷/۳/۳۰ مین زیر یک آیفای مزدوران هنگامیکه از پایگاه قولی کارگ بطرف پایین در حرکت بود منفجر شد و آن را به عمق ۲۰۰ متری در فاسنگران پرتاب کرد که تمامی مزدوران سرنشین آن کشته شدند. رفقای پیشمرگ پس از انجام ماموریت انقلابیشان همگی سلامت به پایگاه خویش مراجعت کردند.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی ایران - برقرار باد جمهوری دمکراتیک توده های هر چه مستحکمتر باد پیوند جنبش ملی دمکراتیک خلق کرد با جنبش انقلابی سراسری ایران

سازمان آزادی کار ایران (فدائی)

کیتته کردستان ۴ تیرماه ۶۷



## با چماقداری باند زهری و حمایت کومله مبارزه کنیم

در ادامه تشنج آفرینی های دو هفته پیش بوسیله حزب کمونیست کومله و باند زهری، روز شنبه ۲۱ ماه مه، نیز هنگامیکه، مطابق معمول، همه گروهها اقدام به استقرار میسر فروز کتاب خود در رسته نمودند، چند تن از چماقداران باند زهری که از کشورهای دیگر به قصد اعمال سانسور و خفقان علیه راه کارگر به پارس آورده شده اند، سعی در مانعیت از استقرار میز راه کارگر کردند. این افراد که با حمایت کامل و آشکار هواداران کومله "علیات پارتیزانی" خود را پیش میبردند سعی در تحریک رفقای ما به درگیری فیزیکی داشتند و در این راه از دادن ناسزاهای لمپنی و جو سازی نیز خودداری نکردند. رفقای ما حداکثر تلاش خود را بکار بردند تا از درگیری فیزیکی با مهاجمین خودداری کرده و در عین حال از حق مسلم و دمکراتیک خود دایر بر گذاشتن میز در روز شنبه دفاع کنند. برخورد چماقداران عناصر وابسته به باند زهری، اعتراض و نفرت عمومی گروهها و افراد حاضر در رسته را برانگیخت. مباحثات عناصر و گروههای حاضر در رسته در مخالفت با این اقدام باند زهری و متحد فعالشان، کومله، به وضوح نشان داد که اکثریت قاطع حاضرین در اجتماع روز شنبه نه تنها موافقتی با سانسورچیان کومله - زهری ندارند بلکه فعالان در دفاع از حق دمکراتیک راه کارگر شرکت میکنند. تنها و تنها اقلیت ناچیزی متشکل از کومله و اعوان و انصار و چطاق او، باند زهری، در برهم زدن جو و تلاش برای ایجاد درگیری شرکت دارند. کومله میکوشد تا با حفظ "رهبری سیاسی" این توطئه، علیه راه کارگر باند زهری و چماقداران وارداتی اش را بنابه "بازوی اجرایی" خود بکار برد.

اجتماع روز شنبه اجتماع است که در آن نه تنها نیروهای مبارز و انقلابی بلکه جریانات لیبرالی و حتی همدستان سابق رژیم جمهوری اسلامی نیز حضور دارند، اما حضور اینسان هرگز با مخالفت کومله روبرو نشده است. هیستی ضد لینی و ضد شوروی کومله لبه تیز "انقلابی گری" پل پت های ما را متوجه ما کرده است و او که نمیتواند در سابقه انقلابی و در رخشان مبارزه ما علیه رژیم جمهوری اسلامی لکه ای را بیابد، به بحث میکوشد تا با دستاویز قرار دادن حضور ما در اجتماع روز جمعه ما را از حضور در روز شنبه بازدارد! پل پت های ما از هم اکنون دستگاه سرکوب خود را برپا کرده اند و به خود حق میدهند تا برای سایرین تعیین کنند کجا حضور داشته باشند و کجا نباشند! کومله که تاکنون اتحاد من خود با دیگران را ضابطه به "خوش رفتاری" طبق موازین کومله میکرد، حال حاضر با همه حضور در جمع آنکه مدد تا شده باشد شرط داد "حسب" است!

يك جمع د مكراتيك ( مشكل از همه نيروهاي مبارز و نه فقط كومه و چماقداران متحدش )  
ميكند . اين رفتار ضد د مكراتيك و قلد رمنشانه كومه كه نسب از هم مسلكان ماشويستش ،  
" پل پت و راه درخشان " ميبرد ، تا كنون در كار اتحاد عمل يا هر اقدام جمعي  
نيروهاي مبارز و انقلابي اخلاص وارد كرده است . تجربه " كميته ضد جنگ " در گذشته  
نزديك در ذهن همگان هست و حال ما با آخرين نمونه متكامل " اين سكتا رسيم  
بي حد و هيستري كور ضد راه كارگري " كومه ربرو شده ايم . ما از همه نيروهاي انقلابي  
و مترقي حاضر در اجتماع روز شنبه ميخواهيم تا با اقدام مشترك در مقابل اين زورگوشي  
كومه زهري ايستادگي كرده و اجازه ندهند جو اختناق و توطئه بر آن حاكم شود .  
در همان حال ما تاكيد ميكنيم كه حضور در روز شنبه ، يا هر اجتماع ديگر را كه طبق  
موازين خود صلاح بدانيم بحق مسلم خود ( بعنوان يك نيروي انقلابي و كمونيست )  
ميدانيم و در اين راه بي هيچ تزلزل يا سازشي ايستادگي خواهيم كرد . تمام دستگناه  
پليسي و مركوب لجام گسيخته رژيم خميني نتوانسته است ما را به زانو در آورد ، مقاومت  
دلاورانه رفقای ما در سياهچالها و ميادين اقدام و رژيم ملاك اين وفاداري ما به  
آرمانهاي طبقه كارگرست . بلوك پل پوتيتي كومه - زهري ميتواند شانس خود را در برابر  
اين اراده تزلزل ناپذير امتحان كند . ما همانطور كه در سه هفته اخير نشان داد ايم  
خواستار درگيري فزيكي يا ايجاد تشنج در محيط سيته نيستيم و در اين راه نهايست  
خويشتن داري را نشان داده و ميداهيم اما از حق خود دفاع ميكنيم و از همه نيروهاي  
مبارز كه معتقد به رعايت د مكراسي هستند دعوت ميكنيم تا يكپارچه در مقابل اين شانتاز و  
چماقداري بلوك پل پوتيتي كومه - زهري ايستادگي كنند . در غير اينصورت فضاي حاكم  
بر مجامع د مكراتيك غير قابل تنفس گشته و امر پيشبرد مبارزه د مكراتيك عليه رژيم خميني  
دچار اخلاص ميگردد .

سازمان كارگران انقلابي ايران ( راه كارگر )  
واحد پارس

۸۸/۵/۲۷



یارانش توسط محسن رفیق دوست - وزیر فعلی سپاه ضد انقلابی - ( که اتحادیه افتخار جنگیدن بسا " متجاوزین بعثی " را دوش به دوش آنها در جبهه های جنگ و از جمله کوی ذوالفقاری آباد آن کس در آن " رفیق ابوالقاسم صراف زاده عضو کادر رهبری اتحادیه کمونیستهای ایران در راه جبهه جنگ شریعت شهادت نوشید " - حقیقت ۱۱۲، ۱۱۳ فروردین ۶۰ - ) به شهادت رسیدند و پیکر خونین آنها پس از شش هفته فراوان و تیرباران شدن در مسیر گنبد - بجنورد پیدا شد . جالب اینجاست که اتحادیه در حقیقت شماره ۱۰۲ یکسال پس از شش تا خلق ترکمن و رهبران آن، در مقابل بار فرمیستهای اکثریتی در مقاله ای " پایان سخن آن فدائی و این فدائی " مینویسد : " آن فدائی جرعه ای تابناکی بود که در تاریکی شب محمد رضا شاه را درخشید و این فدائی ( اکثریت ) کرم شب تاب است که در برابر نور خیره کننده ای انقلاب ایران فروغی ندارد . آن فدائی واقعا فدائی انقلاب و مردم بود و این فدائی ( اکثریت ) فدائی رویزونیسم شوروی است " اما امروز آن فدائی را جنایتکار و قاتل خلق ترکمن و توماجها میخواند . در فرهنگ اپورتونیست - فرمیستها از این نمونه ها بسیار است . وقتی سازمان اقلیت یکی از بزرگترین نیروهای جنبش کمونیستی ایران بود ، در برابرش کرنش میکنند و وقتی بر اثر عدم لیاقت کمیته مرکزی اش و اعمال بورکراسی توسط آنان ، سازمان انشقاق مییابد و دیگر آن پایگاه و قدرت توده ای سابق را ندارد ، آنرا به باد دروغ، تهمت و فحاشی میگیرند . هنوز همان مردم انقلابی اطلاعیه جعلی رژیم را که قتل توماج و یارانش را به چریکهای فدائی خلق نسبت داده بود از یاد نبرده اند ، و اینک پس از ۹ سال همان خزعلات را که نمایندگی بورژوازی ملی ، فاتح انقلاب فرهنگی و سرکوب کننده ای خلقهای سرد و ترکمن ( بنی صدر ) گفته ، در اطلاعیه خود تکرار میکنند . زیرا اتحادیه علیرغم ادعای گسست از گذشته ، مثل بقیه خائنین تاریخ وجودشان از همان بافت فکری سابق است و فقط پس از رانده شدن از درگاه امام بانقادی به سبک توده و اکثریتی ها میخواهد خود را در اپوزیسیون انقلابی جا بزند ، زیرا " این واقعیت را که در عرصه مکراتیک - ضد امپریالیستی انقلاب ، پرولتاریا با مفهوم با سایر طبقات حتی در راه ای موارد با نیروهای بورژوازی ( نه تنها بخش ملی ) میتواند در قدرت شریک شود " از این بند صفحات جزوه " سلاح نقد " اتحادیه است . این خط استراتژیک دفاع از بورژوازی است ، که این آقایان امروز هم از اعمال و جنایتهای بخش " ملی " بورژوازی دفاع میکنند . اگر در بهمن ۶۰ قیام فوری را از امل آغاز میکنند و غم انگیزانه در بهمن ۶۱ در تهران به پایان میرسانند ، بر اساس تائید و پشتیبانی از میثاق وحدت ( رجوی - بنی صدر ) و در دفاع از بورژوازی رانده شده از حاکمیت است و خط کشی با خرد بورژوازی سنتی ( خمینی ) بی رحم که نمایندگی ملی ایشان را از در و نهی قدرت به خارج پرتاب کرد و بر همین اساس است که در زمان تدارک قیام در " حقیقت " آبان ۶۰ مینویسند : " در شرایط کنونی ادامه و تکوین انقلاب د مکراتیک ملی کشور بر سرنگونی حکومت مستبد و شروع و . . . " بله ، تعجب نکنید ، انقلاب د مکراتیک ملی تئوریزه شده از جانب ضد انقلابیون توده - اکثریتی ها که اساسا همان رهبری انقلاب را بدست بورژوازی سپردن و پرولتاریا را در پیشگاه آنان قربانی کردن ، یعنی چکیده ای راه رشد الیافسکی ، یعنی انقلاب د مکراتیکی که یکبار به زعامت " امام خمینی " انجام گرفت ، یعنی فریب و خیانت که در همه حال اساسا همراه کردن توده ها و سوق دادن آنها به دنبال روی از بورژوازی است . حال اگر یکی از راه ترضد انقلابی راه رشد الیافسکی و شرکا ، و دیگری بار د تئوری ارتجاعی سه جهان

واندیشه ماثو، به يك نقطه میرسند، خود مبین اینست که در پایه‌ای ترین و اساسی‌ترین مسائل انقلاب، اتحاد  
شانه به شانه حزب ضد انقلابی توده میساید؛ و بر همین اساس است که مبارزه با رژیم واپورتونیسیم راه کارگ-  
به صلاح نیروهائی که خود از این قعاشند نیست و کار در نهایت دست‌های خودشان را خواهد برید!

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار یاد جمهوری د مکراتیک خلق  
نابود یاد امپریالیسم جهانی بسرکردگی امپریالیسم آمریکا و پایگاه داخلیش  
زننده بساد سوسیالیسم

فعالین هسته اقلیت - سوئد

۸۸/۷/۲۰

www.KetabFarsi.com



پیام زندانیان سیاسی ایران در زندانهای امپریالیسم فرانسه به شرکت

کنندگان در سمینار سراسری نیروهای هوادار جنبش چپ ایران

رفقای مبارز!

درودهای گرم ما را بمناسبت برگذاری سمینار بپذیرید. ما برای سمینار شما آرزوی موفقیت کامل در زمینه بحث خلاق حول مسائل مبرم جنبش و ایجاد محل های نظری و عملی جهت یک مبارزه وسیع و یکپارچه در خارج از کشور بر علیه امپریالیسم و رژیم مزدور اسلامی را داریم.

رفقای عزیز، سمینار شما در لحظاتی برگذار می گردد که خلقهای ستمدیده ایران، کارگران و زحمتکشان میهن مادر جهنمی که ساخته و پرداخته امپریالیسم و مزدوران داخلی آن میباشد، محکوم بیک زندگی با اعمال شاقه شده اند. جنگ، نابودی، ترور و اختناق، بیکاری و فقر همراه با استثمار شدید کارگران و زحمتکشان وجوه مشخص و برجسته جامعه بلازده ایرانست. مثنی سرمایه دار مزدور تحت لوای اسلام به مکیدن آخرین رمق کارگران و توده های زحمتکش ادامه میدهند و با تحمیل جنگی کثیف و فرساینده بر مردم ایران، همه امکانات مادی، معنوی و انسانی کشور را برباد داده اند.

سرمآمد همه مشکلات ورنجهای مردم ایران، جنگ ارتجاعی میان دو رژیم ضد خلقی اسلامی و بعث عراق است. جنگی که در طرح عمومی امپریالیست ها بمنظور بسط و گسترش نفوذ سیاسی و نظامی آنها و سرکوب جنبش های مترقی ضد امپریالیستی بویژه جنبش ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی خلقهای ایران آغاز شد و تحت کنترل امپریالیست ها همچنان ادامه دارد. نگاهی کوتاه به عواقب آیین جنگ کثیف نشان می دهد که به قیمت کشتار، فقر و بی خانمانی توده های زحمتکش ایران، امپریالیست ها و مزدوران داخلی آنها علاوه بر کسب سودهای کلان، منافع چپا و لگرانه خود را برای مدت مدیدی تضمین کرده اند. کیسینجر یکی از کارگزاران امپریالیسم می گوید:

" حیف است در این جنگ یکی از طرفین پیروز شود. " و به این ترتیب بر ادامه جنگ امر را می ورزد. اونیز مانند سردمداران رژیم اسلامی به " برکات آسمانی " این جنگ برای امپریالیست ها واقف است و بخوبی می داند که این جنگ تاکنون چه شرایط مناسبی برای امپریالیست ها هم از نظر مادی و هم بلحاظ سیاسی و توسعه نفوذ و تقویت حضور نظامی آنها در منطقه خلیج فارس و اقیانوس هند به همراه آورده است. بحران کنونی دنیای امپریالیستی می بایست ابتدا از طریق دامن زدن به جنگهای منطقه ای، توسعه صنایع جنگی و سرکوب شدید مبارزات انقلابی خلقهای تحت ستم اندکی تخفیف بیابد. بهیچ وجه تعادلی نیست که چنین جنگی که از نظر طولانی شدن، کشتار، خرابی و هزینه آن تنها با جنگهای جهانی قابل مقایسه است، در منطقه خلیج و میان دو رژیم ضد خلقی و مزدور آغاز شده است. اهمیت و نقش استراتژیک ایران در منطقه و در زنجیره منافع امپریالیست ها چنان است که قدرتهای امپریالیستی نمی توانند یک تغییر انقلابی در جامعه را تحمل کنند. جنبش توده ای وسیعی که طومار سلطنت را برچید، می توانست در روند بعدی سلطه حکام جدید را نیز درهم به پیچد و برای همیشه به سلطه امپریالیسم و رژیمهای دست نشانده اش خاتمه دهد. از اینرو برای تضمین منافع سیاسی، نظامی و اقتصادی امپریالیست ها - پس از به قدرت رساندن دار و دسته خمینی، لازم بود جنبش توده ای و نیروهای انقلابی سرکوب گردند تا علاوه بر حفظ حکومت اسلامی در ایران، منافع امپریالیست ها در منطقه نیز تضمین شود. در این رابطه جنگ و انتقال بحران به درگیری نظامی میان دو رژیم اسلامی و بعث نقش تعیین کننده ای بازی می کند.

اکنون پس از گذشت نزدیک به ۱۰ سال از عمر این رژیم مزدور، مردم ایران و بخصوص کارگران و توده های زحمتکش بیش از پیش به ماهیت ارتجاعی و عملکرد ضد خلقی آن پی برده، روز بروز در جامعه و در میان توده های مردم که سنگینی کمرشکن گرانی، فساد، جنگ و ترور و اختناق بردوش آنها استوار است، منفورتر و منزوی تر می شود.

موقعیت رژیم اسلامی در خارج از ایران و در میان افکار عمومی جهان نیز دست کمی از وضعیت آن در ایران ندارد و جز قدرتهای امپریالیستی، دولتهای ارتجاعی و گروههای فاشیستی و شبه

فاشیستی که در تمام زمینه‌ها بیاری آن شتافته‌اند و او را در سرکوب مبارزات مردم، شعله ور ساختن آتش جنگ و بسط ترور و کشتار مبارزان، دستگیری، اخراج و بزدان کشیدن آنها بسیاری می‌دهند، همواره با موجی از نفرت و انزجار روبرو شده‌است. نام خمینی جلاد درکنار جنایتکاران تاریخ از قبیل هیتلر، موسولینی و... قرار دارد و بعنوان نمونه والگوی تبه‌کاری، جنایت، قساوت و وحشی‌گری معروف شده‌است.

اما علیرغم شرایط داخلی و خارجی مناسب برای توسعه و تشدید مبارزه بر علیه رژیم فاشیستی اسلامی، کمونیست‌ها و جنبش "چپ" ایران به دلایل گوناگون که در واقع موضوع بحث این سمینار است، قادر نشده‌اند از خود حرکتی نشان دهند و صحنه را برای رقابت‌های جناحی مختلف امپریالیستی و مزدوران وطنی آنها خالی کرده‌اند. تا آنجا که مربوط به جنبش فدا امپریالیستی و ضد-ارتجاعی خارج از کشور می‌شود، نگاهی کوتاه به کارنامه مختصر آن در سالهای اخیر آئینه تمام‌نمای وضعیت نابسامان این جنبش است در شرایطی که ترور، سرکوب و کشتار مردم ایران توسط رژیم ابعاد غیرت‌انگیزی بخود گرفته و مغایر آن، جنگ خانمانسوز و ارتجاعی، ایران را تبدیل به ماتمکرده واقعی کرده‌است و در مقابل با اعترافات، خشم و ناراضی مردم نسبت به رژیم مزدور رشدی سابقه‌ای یافته‌است و در خارج از کشور نیز ارتجاع امپریالیستی هر روز پورش جدیدی را به صفوف اپوزیسیون مترقی سازمان می‌دهد، متأسفانه ما با بی‌حرکتی و انفعال اپوزیسیون "چپ" روبرو هستیم. جز سازمان‌های دموکراتیک و سیاسی معینی، اغلب جریان‌های سیاسی خارج از کشور هیچ‌کوشش چشمگیری در پاسخ دادن به شرایط کنونی مبارزه نکردند و بدینسان صحنه سیاسی خارج از کشور از جریان‌های چپ ایران خالی ماند. در مواردی هم که تحرک و واکنش مختصری در مقابل پورش افکار گسیخته امپریالیسم به نیروهای اپوزیسیون انجام گرفت، برخی جریان‌های "چپ" در همگامی با رویزیونیست‌ها و پذیرش موضع کبریه‌های سازشکارانه، بدنبال مجاهدین و جناح‌های معینی از امپریالیست‌ها افتادند و به این ترتیب شرایط را برای بند و بست مجاهدین با ارتجاع امپریالیستی فراهم تر ساختند. در این میان پس از سازش مجاهدین با هارترین جناح‌های امپریالیستی، سرنوشت پناهندگان سیاسی اخراج شده که متعلق به مجاهدین نبودند و همچنین پناهندگان سیاسی کُرد به فراموشی سپرده شد. فقدان یک برنامه مبارزاتی، نبود وحدت و همبستگی در میان نیروهای چپ حتی بر سر مسائل عام جنبش از قبیل جنگ و غیره، تفکر و کردار ناهنجار برخی جریان‌ها در طیف چپ و بالاخره خودبینی و سکتاریسم باعث آن افراد جریان‌های چپ شده آنها را از توده وسیعی که خواهان یک مبارزه جدی بر علیه امپریالیسم و رژیم اسلامی محروم کرده‌است.

اما علیرغم همه این موانع و مشکلات، ناراضی‌ها و انحرافات، اعتقاد کامل داریم که امروز بیش از هر زمان دیگر شرایط برای اصلاح‌گزاران و ندانم‌کارها در صفوف جنبش چپ فراهم است. از اینرو، بحث‌ها و مجادلات سمینار شما، بدون شک شرایط مناسبی برای طرح و حل این مشکلات فراهم ساخته که به سهم خود می‌تواند تاثير قابل توجهی بر مجموع جنبش فدا امپریالیستی و ضد-ارتجاعی خارج از کشور بگذارد. ادامه چنین بحث‌ها و سمینارهایی همراه با وحدت عمل مبارزاتی وسیع در میان نیروهای مبارز و بسیج افکار عمومی مترقی در حمایت از مبارزات مردم ایران در جهت سرنوشتی رژیم جنایتکار خمینی و برقراری سوسیالیسم در ایران، جنبش چپ را در صحنه سیاسی و عملی خارج از کشور تقویت نموده موقعیت آنرا در میان نیروهای انقلابی خارجی و افکار عمومی مترقی جهان تثبیت خواهد کرد.

در پایان لازم دانستیم صمیمانه از کوشش‌ها و فعالیت‌های ارزنده کلیه رفقا در حمایت از ما سپاسگزارى کنیم. این فعالیت‌ها بخوبی نشان داد که جنبش چپ خارج از کشور دارای توان و امکانات مبارزاتی قابل توجهی است و می‌توان از طریق بسیج این امکانات بدست آورده‌های خوبی در مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع اسلامی و دفاع از مبارزات مردم، کارگران و زحمتکشان ایران نائل شد.

ما بار دیگر برای سمینار شما موفقیت و پیروزی آرزو می‌کنیم و به انتظار دست‌آوردهای آن در زمینه سیاسی و عملی هستیم.

آزیتا منشی پور - جابر کلینی



## اعتراض علیه استرداد هموطنانمان توسط رژیم دیکتاتوری ترکیه

هموطنان مبارز! هواداران سازمان!  
هنگام آگاهی که به خاطر شرایط دیکتاتوری و خفقان حاکم بر ایران، طی چندسال گذشته مهاجرت گسترده اقشار مختلف مردم به سایر کشورها جریان داشته است، این عده از هموطنان که به خاطر عدم تحمل شرایط مشقت بار اقتصادی، سیاسی و اجتماعی ناشی از حکومت دیکتاتوری و دخالتی رژیم جمهوری اسلامی روانه سایر کشورها می گردند، عموماً با مشکلات فراوانی مواجه می شوند. یکی از مصائب بزرگ برای آنان اخذ ویزا از یک کشور می باشد. به همین منظور پس از خروج از ایران باید مدت بسیار طولانی در کشور ترکیه و یا پاکستان در وضعیت بدی بسر ببرند. به دنبال توافق های پنهانی اخیر بین رژیم جمهوری اسلامی و دولت ترکیه، دولت دیکتاتوری ترکیه اقدام به پس دادن عده زیادی از هموطنانمان به رژیم جمهوری اسلامی نموده است. اطلاع داری که بازگشت آنان به ایران برابر است با زندان، شکنجه و اعدام. این اقدامات ضد بشری دولت ترکیه بویژه در ماه جولای گسترش زیادی نموده است، بطوری که تنها در نیمه دوم ماه جولای بیش از ۶۰ تن از هموطنانمان را تحویل رژیم جمهوری اسلامی داده اند. این عده همگی از طریق منطقه اوزال به ایران تحویل داده شده اند. از طرفی هم اکنون جان یکم و چهارم نفر دیگر از هموطنانمان که در کپ کاستامونو می باشند و حدود ۷۰ تن از آنها موفق به اخذ کارت پناهندگی شده اند، در خطر است. دولت ترکیه کارت های پناهندگی آنها را گرفته و هر لحظه بیم استرداد آنها وجود دارد.

هموطنان مبارز! هواداران سازمان!  
به منظور اعتراض به این رفتار غیر انسانی دولت فاشیستی ترکیه و جلوگیری از استرداد بیشتر هموطنان به هر نحو ممکن صدای اعتراض خود را سرتاسر سازید. در چنین شرایطی نقش تشکل های هوادار سازمان در جهت سازماندهی اعتراضات سراسری در خارج از کشور می تواند بیش از پیش موثر واقع گردد.

سازمان جریکهای فدایی خلق ایران - کمیته خارج از کشور

۶ مرداد ماه ۱۳۶۷ - ۲۸ جولای ۱۹۸۸



# گامی بسوی خاتمه جنگ

پس از یکسال مسامحه و دست بردار کردن، بالاخره جمهوری اسلامی رسماً موافقت خود را با قطعنامه شورای امنیت برآز داشت. آنچه را که میبایست یکسال پیش می پذیرفت اکنون از روی ناچاری و اجبار پذیرفته است.

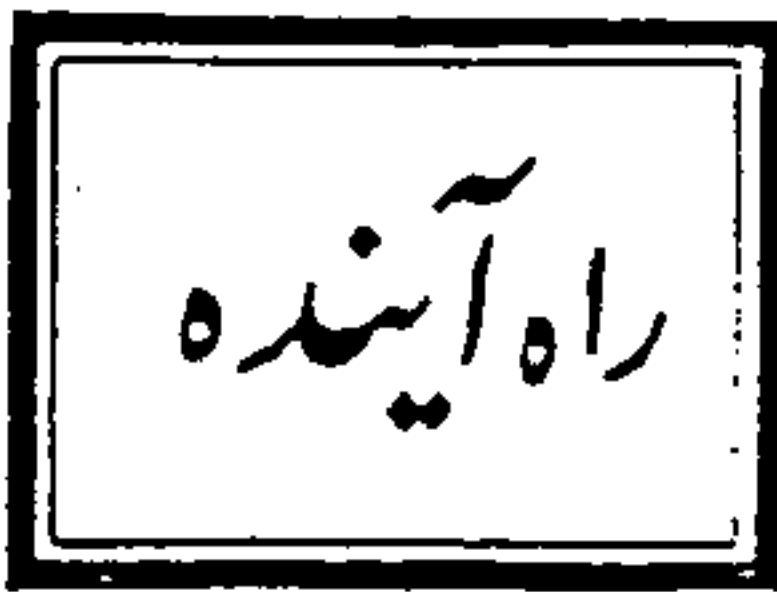
یکسال در سیر حرکت تاریخ یک آن بنظر میایدولی بر اثر ادامه جنگ چه بلا یابی که از زمین و آسمان بر سر مردم ما نباریده است. از همان موقع که قطعنامه ۱۵۹۸ از تصویب شورای امنیت گذشت مسلم بود که بهترین فرصت برای پایان دادن به جنگ پیش آمده است. در همان موقع هر کس میدید که در این جنگ پیروزی برای دولت اسلامی افسانه ای پیش نیست. کشورهای بزرگ مانند شوروی و فرانسه که مبالغ هنگفتی از عراق بابت فروش اسلحه طلب داشتند، امکان نداشت به شکست عراق تن بدهند. هیچ قدرت بزرگ و شاید بتوان گفت هیچ کشوری مایل نبود ایران در این جنگ به پیروزی دست یابد به این دلیل محکم که پیروزی ایران اوضاع خاورمیانه را از بیخ و بن زبر و رو میگرداند، عدم شبات و امنیت برای این منطقه به ارمغان میآورد و منافع امپریالیسم آمریکا و دیگر کشورهای غرب را در این منطقه به مخاطره میافکند. پیروزی اسلام شمه، آنها را در شکل "ولایت فقیه" به ایران قدرت فوق العاده ای میبخشد که برای اتحاد شوروی و کشورهای مجاور نیز وضع خوشی را نوید میدهد.

اما اگر پیروزی در جنگ برای ایران در حکم خواب و خیال بود، عراق نیز نمیتوانست این جنگ را با پیروزی خود پایان دهد. صدام حسین - تالی محمد رضا شاه و خمینی - خود نیز دریافت که پیروزی او بر ایران و رسیدن به احوال توسعه طلبانه او از هیچگونه احتمال موفقیتی برخوردار نیست، بیهوده نبوده نبود که او همینکه به مرزهای بین المللی بازگشت پیشنها صلح و پرداخت فرات را مطرح ساخت. اما خمینی و عساکران او پنداشتند که میتوان با تلقین شهادت و نماز در کربلا یا تصرف "قدس عزیز" مدامنه "ولایت فقیه" راه سراسر عراق و از آنجا به سراسر کشورهای اسلامی گسترانید و مانند زمان پیامبر امیرا طوری وسیعی تحت فرمان "ولی فقیه" بوجود آورد. بدیهی است ملاحظاتی که در مصر پیاپی میزیستند و همه چیز جهان امروز را میخواهند در قالب دوران جاهلیت غرب بگنجانند. ملاحظاتی که دنیای امروز را نمی بینند و خیال میکردند با زور توده های بسیجی و پاسدار میتوان بهمان فتوحات دست یافت که پیامبر اسلام دست یافته بود. آری این ملاحظات از پاره دورتهای پیروزی بر ادامه جنگ پایی میفرستند و آواز جنگ تا پیروزی بر میدادند اینکه آخوند که در آثاره روایات، احادیث و سنن سردرگم و سرگردان است، نمیتوانست واقعت دنیای امروز را درک کند امری طبیعی است. اما آنچه دلخراش و جانگداز است، معاش و بلا یابی است که در اثر تمرکز فکری و نفهمی "اصحاب کف" بر کشور مردم مارفته است. چه کسی نمیتوانست ببیند که این جنگ بسودمملت های ایران و عراق نیست؟ چه کسی نمیدید که این جنگ فقط به سود تولید کنندگان و دلالان اسلحه تمام میشود که از آن سودهای کلانی به جیب میزنند؟ بسیاری از کشورهای از جمله آمریکا، شوروی، فرانسه، آلمان، چین و کره در فروش اسلحه به طرفین درگیر در جنگ (و برخی همزمان به هر دو طرف) شرکت داشتند. فروش اسلحه نه فقط به دو کشور متخاصم که به کشورهای دیگر خاورمیانه بخصوص کشورهای عربی سواحل خلیج فارس که بحق خود را از جانب ایران اسلامی در خطر احساس میکردند گسترش یافت. مبالغی که صرف خرید اسلحه شده میلیاردها دلار بالغ میگردد. درست پیش از آنکه جمهوری اسلامی موافقت خود را با آتش پس اعلام کند یک قرارداد ۱۸ تا ۲۰ میلیارد دلاری میان کویت و عربستان سعودی برای خرید هواپیماهای مدرن و موشک های دور برد با انگلستان منعقد شده است.

در این میان اسرائیل کثیف ترین نقش را در این جنگ بازی کرده است. برای اسرائیل وقوع و ادامه جنگ ایران و عراق نعمتی بود که از آسمان نازل شد. اسرائیل از همان آغاز نه تنها هر چه اسلحه کهنه که در انبار داشت با قیمت های گزاف به ایران فروخت بلکه دلالان خود را برای معاملات پنهانی اسلحه با ایران بسیج کرد. اما آنچه که بیشتر موجب خشنودی اسرائیل را فراهم میآورد جنبه سیاسی جنگ بود که در آن نه تنها دودشمن سر سخت او عراق و ایران تضعیف میشوند بلکه توجه تمام کشورهای عرب از اسرائیل بسوی جمهوری اسلامی معطوف میگردد و تا زمانی که جنگ ادامه مییافت اسرائیل آسوده خاطر و فارغ البال میزیست. بخاطر این سودجویی های سیاسی و اقتصادی بود که اسرائیل حتی تا آخرین لحظه به آتش جنگ دامن میزد. رادیسوی اسرائیل پیوسته جمهوری اسلامی را به نحوی در ادامه جنگ تشویق میکرد. برای او جان صدها هزار جوان و پیر، زن و کودک در جنبه و پشت جنبه ارزشی ندارد، ویرانی ها و اقتصاد خراب و ورشکسته ای که خلق های ایران و عراق را تا سالهای سال در سختی و محنت قرار خواهد داد، در خور امتنان نیست. اسرائیل تنها به موجودیت خود می اندیشد. اکنون رادیسوا اسرائیل پذیرش آتش پس را از جانب ایران بدون شرم و حیا "مید" خلقهای ایران و عراق و کشورهای خاورمیانه می شمارد. از تصمیم "انقلابی" و "مشیت" ملاحظا برآشادمانی میکند در حالیکه او نه پیروزی یک طرف را بر طرف دیگر می پسندد و نه آتش پس را بر وفق مردان خویش میدانند. اسرائیل هوادار سر سخت ادامه جنگ میباشد.

حکومت ملاحظا پس از آنکه در شش سال قبل پیشنها صلح و پرداخت فرات صدام را ناشنیده گرفت لااقل میبایست قطعنامه شورای امنیت را بلافاصله می پذیرفت. اما دماغ پر باد خمینی و ملاحظا دیگر مانع از آن بود که حقایق را ببینند. یکسال پیش هنوز بخشی از سرزمینهای عراق در جنوب و مرکز و شمال در تصرف سپاهیان اسلام بود، هنوز امکان داشت نیروهای تازه نفس به جبهه ها اعزام داشت، هنوز در آمد نفت تا سطح کنونی تنزل نیافته بوده هنوز مردم فلنا و باسراحت و بی پروا مانند امروز مخالفت خود را با جنگ ابراز نداشتند بودند. طی سال گذشته باران موشکهای دور برد عراق بر سر مردم تهران اصفهان و قم و شهرهای دیگر و کار بر سلاح شیمیایی از جانب عراق و جهت جنگ را بیشتر و مرغان تر به مردم نشان داد. طی سال گذشته تمام مناطقی از عراق که "سپاهیان اسلام در طول سالها و با دادن تلفات انسانی فراوان به تصرف خود در آورده بودند، ظرف دو ماه با حمله برق آسای ارتش عراق از تصرف آنها بدر آمد؛ کاهش صدور نفت بر اثر حملات هوایی عراق به تاسیسات نفتی و تانکرهای نفتکش ایران و نیز سقوط بیسابقه نفت بر اثر کشمکش ایران و کشورهای تولید کننده عربی که خود معلول جنگ است مرصه را از لحاظ تامین اسلحه برای جمهوری اسلامی تنگ کرد. انزوای سیاسی ایران در مرصه بین المللی که هیچیک از تلاشهای دولت نتوانست آنرا بهبودی بخشد طی سال گذشته تشدید شد و تروریسم، گروگان گیری، هواپیما ربانی، بمب گذاری، دروغگویی و شباندی دیگر عیثیت و اعتباری برای "ولایت فقیه" باقی نگذاشته است. این جنبه های ضعف یکسال پیش با هم وجود نداشت یا لااقل به و خامت کنونی نگراشیده بود.

جمهوری اسلامی امروز قطعنامه شورای امنیت را از موضع ضعف، ضعف در جنبه های جنگ و جبهه های داخلی و خارجی می پذیرد، در شرایطی که سپاهانش  
و حیه خود را از دست داده و در واقع روبرو هزیمت نهاده اند. آنچه که مسلم است نه سقوط هواپیمای مسافربری و نگرانی ملایان "از احتمال وقوع حوادث  
زرگتر و ریخته شدن خون بیگناهان" ( آنگونه که رفتن جانی توضیح میدهد ) و نه تلاش " بخاطر گرفتن ابتکار صلح از دست مدام حسین " دلیل  
بول قطعنامه است که گویا همین رژیم نبونک با پافشاری بیشرمانه بر روی جنگ تا پیروزی مجان و مال ملیونها انسان را طی شش سال گذشته به آتش کشیده  
شبه کرد و اکنون بناگاه بخاطر جلوگیری از " ریختن خون مسافرین هواپیما " انسان نعا شده است . توگوشی با قبول قطعنامه ۵۹۸ پس از سالها جنگ  
فروزی امکان ریودن گوی ابتکار عمل از مدام ممکن است . رژیم جمهوری اسلامی ماها قطعنامه ۵۹۸ را قطعنامه ارتجاعی و امپریالیستی خوانند و  
بول آنرا تن در دادن به جنایت و خیانت به اسلام و ایران نامید. اکنون در پس این چرخش ناگهانی چه نهفته است ؟  
گرتوجیهات مسخره آمیز سردمداران جمهوری اسلامی را در قبول ناگهانی قطعنامه ۵۹۸ بکناری نهیم ، واقعیات آنست که قبول قطعنامه کوششی است  
بهت نجات رژیم جمهوری اسلامی که پایه های آن شدیداً متزلزل شده است . قبول قطعنامه شکست مفتضحانه ای برای ولی فقیه خمینی است که  
ببک پوزه اوبخاک مالیده شده و هیچ راهی جز " خوردن زهر " بخاطر این چرخش ندارد .  
ک نکته را میتوان از هم اکنون پیش بینی کرد و آن اینکه اتخاذ تصمیم درباره پذیرش قطعنامه شورای امنیت ، همراه با تشکیل شورای تشخیص مصلحت و  
ویژه پیامی که بنام خمینی و به بهانه سالگرد حادثه خونین مکه بخش شد ، سرآغاز فطنی جدید در تاریخ حکومت اسلامی است . این پیام که به احتمال  
قوی بنام خمینی برشته تحریر درآمده همراه با دو تصمیم دیگر نشانه آنست که دوران خمینی بسرآمده و دوران اسلام بدون خمینی آغاز گشته است  
غواه خمینی به سرای باقی شتافته باشد و یا هنوز رمقی در کالبد اوباقی مانده باشد .



آگوست ۱۹۸۸

E. Stroh  
Postfach 105301  
6900 Heidelberg 1

بامامکاتبه کنید :

## اعتراض برعلیه ادامه جنگ

تا کنون بسیاری بر این تصور بوده اند که جنگهای ارتجاعی همیشه انقلاب می-آفریند. و با این تصور بدنبال انقلابی بوده‌اند که جنگ ایران و عراق بیاورند. اما این جنگ نه تنها انقلابی نیافریده است بلکه انقلاب را کشته و به ضد انقلاب نیرو بخشیده است.

این جنگ ضیع غیر و برکت و ضیع قدرت برای تحکیم رژیم‌هایی بوده است که در آفرینش این جنگ سهم اساسی را داشته‌اند: یعنی برای رژیم‌های ارتجاعی ایران و عراق.

این جنگ بزرگترین بازارهای فروش اسلحه را در تمام طول تاریخ در منطقه خلیج فارس بوجود آورده است و از این راه بزرگترین ضیع سودآوری در عرصه تولید و جاده اسلحه برده است.

این جنگ به پیدایش بازارهای سیاه و شرایط مساعد سرکشی کردن هر چه وسیعتر توده‌های مردم از جانب سرمایه‌داران کوچک و بزرگ انجامیده است.

این جنگ پایه‌های فرهنگی و ایدئولوژیکی - روانی توسعه بازارهای اسلحه را از یکسو و "حقانیت" رژیم‌های ارتجاعی کل منطقه برای خرید اسلحه و تجهیز بر علیه "تهاجم خارجی" را از سوی دیگر ایجاد و توسعه بخشیده و فرهنگ جنگ را در منطقه بنده اسلحه داده است.

این جنگ یکی از بزرگترین ضایع بازسازی در ساخت بحرانی اقتصاد سرمایه بین‌المللی و یکی از بهترین ضایع تحکیم قدرت انحصارات موجود در بستن راه‌های اجتماعی برای پیدایش رقابتهای بزرگ در منطقه بوده است [از نظر روند قدرت‌گیری صنعتی کشورهای منطقه].

این جنگ زمینه و شرایط حضور و تقویت قوای امپریالیستی را در منطقه خلیج فارس بیش از هر زمانی بوجود آورد است.

این جنگ اگر ضیع قدرت اقتصادی و سیاسی سرمایه بین‌المللی و "ملی" بوده است دقیقاً بصورت ضیع ضعف و براندازی نیروهای ضد سرمایه‌داری در آمده است.

با فروپاشی رشته‌های کلیدی صنعت و آواره کردن بزرگترین تجربه‌ترین و سازمان یافته‌ترین بخش طبقه کارگر (بویژه کارگران صنعت نفت ایران) نه تنها انقلاب را از نقطه نظر وجود نیروی فیزیکی عظیم خود تضعیف ساخت بلکه همراه با آن سنت‌ها و تجربیات یعنی عوامل مهم تداوم و پیوستگی طبقه را پاره کرده است. (وقتی که در نظر بگیریم که کارگاههای کوچک از کارگران برانگنده و بی تجربه و ناآگاه و ضعیف با روحیات فرهنگ پدر-سالارانه و دهقانی بمعنای واقعی طبقه کارگر نمی‌سازند به عمق فاجعه بیشتر می‌خواهیم برد)

بدینوسیله با کاهش مقاومت همه جانبه و سازمان یافته توده‌های زحمتکش بویژه طبقه کارگر استثمار شدت بیشتری یافته است.

این جنگ انقلاب را دافان کرده است. ایدئولوژی مذهبی اسنادانه از شرایط جنگی بِنفع خاص استفاده کرده است همه عقاید سیاسی و غیر سیاسی مخالفان شدت سرکوب و هر حرکت مخالفی را در حکم "تهدات" اسلامی به سزای اعدام و شکنجه و زندان طولانی مدت و سرکوب ایدئولوژیکی کشانده است.



اکنون هفت سال جنگ بهترین و وسیعترین بخش جامعه ایران یعنی توده‌های زحمتکش را بسوی يك "عذاب روحی" خاصي كشانده است. تحت شرایطی كه خود جنگ آفریده است پارس و نومیدي در عقب جامعه نفوذ کرده و جای روحیه نهاجم و عمل مثبت را گرفته است و این خود نه تنها به بهترین ضلع توسعه و تحکیم قدرت رژیم ایران بلکه رژیم عراق نیز تبدیل گشته است.

این جنگ با فرسایش روحی‌ای كه به‌راه آورده زمینه‌های مركوب و نفي همه جانبه خفق بشری را ایجاد و توسعه بخشیده است و كانون نژاد پرستی و تعصب و رواج خرافات را رونق بیشتری داده است.

این جنگ به نابودی میلیونها انسان انجامیده است. هزاران شهر و روستا را ویران کرده و بخش مهمی از منابع اقتصادی و نعمت انلنها را از میان برداشته است.

تفرقه و ناامیدی از بیکاری و دربدری و یا مرگ در جبهه و زیر بمباران‌های زمینی و هوایی از یکسو و اعدام و سرکوب و زندان رژیم‌ها از سوی دیگر موجب تباهی وحشت‌آور و سنگین روحی و جسمی توده‌های مردم زحمتکش شده و موانع زندگی بر سر راه انقلاب بوجود آورده است. وقتی كه نیروی انقلاب به این شرایط رانده شده است و

از همه نیروهای مستقل سازمانی و ایدئولوژیکی خویش محروم گشته است چگونه میتواند انقلابی بشود؟ وظیفه انقلاب دگرگونی بنیادی در شرایط کنونی اما پیش شرط چنین تغییری دگرگونی در شرایط زندگی خود توده‌ها

می‌است كه انقلاب را می‌آفریند و جزء اصلی و لاینفك این شرایط می‌باشند.

اگر غرق در خیالپردازیها نشویم بسادگی متوجه می‌شویم كه امروزه بهترین حرکت بسوی يك تغییر انقلابی در جوامع ایران و عراق ایجاد فضای تفرقه و بازسازی ابتدائی روحی و جسمی توده‌های زحمتکش است و این امر بدون پایان

این جنگ بسیار بسیار مشك است. بر این اساس قبل از هر چیزی باید بر علیه این جنگ جنگید.

اگر چه از نقطه نظر انقلابی پایان این جنگ از مبارزه با دو رژیم خونخوار و پشترانه‌های مستقیم و غیر مستقیم ملی و بین‌المللی آنها جدائی ندارد ولی طبعا بمعنای تبدیل بلاواسطه این جنگ به جنگ داخلی نخواهد

بود. پایان این جنگ بمعنای ایجاد يك مصالحه طبقاتی و پایان جنگ طبقاتی و سنگینی و استعمار نیست بلکه دقیقاً شرایط دیگری برای ادامه همین جنگ است ولی برای بازسازی نیروی طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان جامعه

صوت يك نیاز در آمده است نیازی كه به توده‌های زحمتکش نیروی اقدام برای يك صلح واقعی می‌بخشد. بنابراین بسیج همه جانبه توده‌های مردم و همه سازمانهای مبارز و شرافتمند و ضد جنگ بر علیه این اوضاع

صوت يك وظیفه مبرم در آمده است این وظیفه مبرم نیاز به همبستگی همه جانبه نیروهای مترقی را در سطح بین‌المللی ایجاب می‌نماید...

نابود باد جنگ ارتجاعی ایران و عراق

برقرار باد همبستگی همه نیروهای مترقی بر علیه اراده این جنگ

مرگ بر رژیم جمهوری اسلامی

زنده باد انقلاب ، زنده باد سوسیالیسم

۸۸/۵/۲۱

دانشجویان ایرانی در بریتانیا هواداران سابق سازمان بیکار

نامه دبیرکل حزب دمکرات کردستان ایران  
به دبیرکل سازمان ملل متحد

کردستان ۳/۸/۱۹۸۸

آقای پرز وکویلار  
دبیرکل محترم سازمان ملل متحد  
نیویورک، ایالات متحده

آقای دبیرکل !

۹ سال پیش دولت جمهوری اسلامی ایران، جنگ ناخواسته‌ای را به خلق کرد در ایران تحمیل نمود که هنوز هم ادامه دارد. این جنگ که در ماه مارس ۱۹۷۹ بصورت رئیسری‌های محلی آغاز شده بود، در ماه اوت همان سال همه کردستان ایران را که بیش از ۷ میلیون نفر جمعیت دارد شامل گردید. طی ۹ سال، بیش از ۴۰۰۰۰ نفر از مردم بیدفاع کردستان قربانی این جنگ شده‌اند و صدها هزار نفر آواره گردیده‌اند. نیروهای مسلح جمهوری اسلامی با کاربرد مدرن‌ترین سلاحها روستاهای بسیاری را ویران نموده و در شهرها بسه ساکنین شهر و موسسات اقتصادی ضربات فراوان وارد آورده‌اند. دولت مرکزی بمنظور سرکوب مردم کردستان ۲۰۰۰۰۰ نفر از افراد مسلح خود را به کردستان فرستاده و ۴ پایگاه نظامی در روستاها و کوهستانهای کردستان ایجاد نموده است. هم اکنون کردستان ایران کاملاً میلیتاریزه شده و به یک سربازخانه عظیم تبدیل گردیده است.

خواست مردم کردستان ایران بسیار ساده است، آنها خواهان خودمختاری در چهارچوب کشور ایران هستند و این حق است که منشور سازمان ملل آن را برسمیت می‌شناسد.

هندامیکه روز ۱۸ ژوئیه، دولت جمهوری اسلامی قطعنامه ۵۹۸ را پذیرفت، حزب دمکرات کردستان ایران که رهبری جنبش کردستان را بعهده دارد از این اقدام استقبال کرد. چرا که حزب ما این جنگ را از همان آغاز جنگی بی‌معنا و بی‌هوده و به زیان خلقهای ایران و عراق تلقی کرده و طرفدار پایان آن و استقرار صلح بین دو کشور همسایه بوده است.

لیکن با پایان جنگ بین ایران و عراق، جنگ در کشور ما پایان نخواهد یافت. مقاومت مسلحانه مردم کردستان بمنظور تأمین دمکراسی برای ایران و خودمختاری برای کردستان همچنان ادامه دارد. ما در عین حال که بعنوان یک حزب سیاسی مسئول، پشتیبانی خود را از پایان مخاصمات بین ایران و عراق اعلام میداریم، صراحتاً نیز می‌گوئیم که جنگ در میهن ما پایان نیافته و صلح تنها هنگامی همه ایران و مرزهای ایران و عراق را فرا خواهد گرفت که خواستهای عادلانه مردم کردستان تحقق یابد.

## آقای دبیرکل

حزب ما که ۳۴ سال سابقه فعالیت سیاسی دارد و همیشه مخالف تروریسم، کروکانتیکری هوایماریائی و بطورکلی هر عملی بوده که زندگی افراد غیرنظامی و بی دفاع را بخطر بیاندازد. حزب ما همیشه مخالف جنگ و هوار ار صلح بوده است. اکنون شما می خواهید در مرزهای ایران و عراق، صلح و آرامش برقرار گردد و این هدفی است که ما نیز دنبال می کنیم، لیکن این امر حتی اگر دولت ایران و عراق هم بر سر آن توافق کنند، تا وقتی که جنگ در کردستان ایران پایان نیابد، امکان پذیر نخواهد بود. هم اکنون کیلومترها از مرز مشترک ایران و عراق در خاک ایران، تحت کنترل پیشمرگان حزب دمکرات قرار دارد. چند هزار نفر پیشمرک همیشه قادر خواهند بود صلح این منطقه را مورد تهدید قرار دهند.

شما که بعنوان دبیرکل سازمان ملل متحد وظیفه دفاع از حقوق بشر و حق تعیین سرنوشت خلقها را بعهده دارید، حتما توجه دارید که جنگ بین ایران و عراق نباید به حساب خلق کرد خاتمه یابد. بنوبه خود اعلام می کنیم که مردم کردستان تصمیم دارد با همه امکانات خود از خواسته های روا و از موجودیت خود دفاع نماید، بمنظور تامین صلح پایدار و استقرار امنیت در منطقه باید به شرایط تامین صلح در کردستان توجه شود و به همین جهت در امر تطبیق قطعنامه ۵۹۸ باید این موضوع نیز در دستور مذاکرات قرار گیرد.

## آقای دبیرکل

مسئله کرد در ایران يك مسئله داخلی نیست، در اینجا ابتدائی ترین حقوق انسانی و ملی خلقی پایمال میشود و شما وظیفه دارید بمنظور دفاع از حقوق بشر و حق موجودیت یکی از اصیل ترین و قدیمی ترین خلقهای منطقه اقدامات لازم را بعمل آورید. ما در انتظار اقدامات شما هستیم و آمادگی خود را برای همکاری کامل در این زمینه اعلام می داریم. در ضمن یکبار دیگر با صراحت کامل می گوئیم که اگر پیشنهاد ما مورد توجه قرار نگیرد، کوششهای صلح خواهانه شما با موفقیت کامل مواجه نخواهد شد و البته مسئولیت این عدم موفقیت بعهده سازمان ملل متحد خواهد بود.

با تقدیم احترامات فائقه

عبد الرحمان قاسم

دبیرکل حزب دمکرات کردستان ایران



## پس از ۸ سال جنگ ارتجاعی ایران و عراق، سرانجام رژیم جمهوری اسلامی ایران با قبول قطعنامه ۵۹۸ سازمان ملل متحد اعتراف به شکست نمود

حارثگران و زحمتکشان ایران!

جنگی که در سی ام شهریورماه ۱۳۵۹ باخاطرتامین منافع سرمایه داران، امپریالیسم جهانی، دلالان اسلحه و غارتگران بین المللی و به تحریک رژیم جمهوری اسلامی برپاگردیده بود، اکنون به پایان پی حاصل و تنفرآمیز آن نزدیک گردیده است. بلندگوهای رژیم که طی ۸ سال جنگ جنایتکارانه تادیروزفریاد "جنگ جنگ تا پیروزی" ترمی دادند، و از "روشن شدن تکلیف جنگ درجه ها" دادسفن سرداده بودند، اکنون به خاطراراده خلل ناپذیرکارگران و زحمتکشان ایران میسر، برعدم شرکت درجه های جنگ ارتجاعی و شکست های پیاپی رژیم عدل مردمی درجه های جنگ باعراق به شکست اعتراف کرده اند، و پذیرش قطعنامه ۵۹۸ سازمان ملل را اعلام داشته اند. آری سرانجام تکلیف جنگ درجه ها روشن شد و این تکیه بخلام رفسنجانی به عنوان یکی از رهبران جنگ طلب و خادم سرمایه تحقق پیدا کرد. جنگی که هشت سال پیش به منظورحفظ سیستم سرمایه داری، غلبه برتصادهای درونی، هیئت حاکمه و ایجادبسترمناسب برای سرکوب خلق های ایران برپاگردیده بود تاگزیربه فروپاشیدگی و آشفتگی دیکتاتوری حاکم برایران انجامید. چنین است تراژدی به هلاکت رساندن میلیون هاغیرآزتوده های تحت ستم ایران که طی هشت سال مقاومت دربرابر فشارسبعانه همه جانبه رژیم جمهوری اسلامی استقامت و پایداری نشان داده اند.

سرمداران رژیم جمهوری اسلامی درشرایطی تصمیم به قبول آتش بس و اجرای مصوبات سازمان ملل گرفته اند که بحران سیاسی - اقتصادی و اجتماعی فزاینده ای سرتا پای جامعه را عمیقتر کرده است. تضادهای درونی هیئت حاکمه و هدف جناحهای درگیردرحاکمیت به اوج نازده ای رسیده است. فقر، بیکاری، آوارگی، مهاجرت به کشورهای خارج و دهها فاجایع اندوهبار و بجز جزالایفک زندگی مردم درآمده است. بحران اقتصادی موجودکه خودتحت تاثیرسیستم چهار سرمایه بروخامت اوضاع پیچیده سیاسی - اجتماعی افزوده است. بیش ازپیش رژیم و ادرتنگنا قرارداده است. این وضعیت هلاکت باراقتصادی که عمدتاً باخاطرکاهش صدوربقت ایران به کشورهای امپریالیستی تشدیدگردیده است، اکنون رژیم را درسراسر شیب سقوط عمیق کشانیده است. ناجایی که علیرغم تحمیل چندساله فشارطراقت فرسای اقتصادی برتوده های میلیونی، اکنون رژیم با پایان گرفتن ذخاثرارزی مواجه گردیده است. حتی رژیم فاقدتوان مالی لازم برای تامین تدارک تسلیحاتی می باشد. علاوه براین طرح خودکفایی تولیدسلاح های استراتژیک ازقبیل تکمیل و نصب کلاهک های شیمیایی برروی موشک های دوربرد، طرح تکمیل پروژه اسرزی، اتم، بوشهر و توسعه طرح های صنعتی ازقبیل پتروشیمی و دهها طرح دیگر به علت نبودذخایرارزی هرازگاهی ادامه آن به تعویق می افتد.

هرچند هنوز رژیم جمهوری اسلامی ازجنگ به صلح و قبول آتش بس پیشنهادی سازمان ملل نیزتنهایی دلیل عجزوازروی استیصال صورت گرفته است. سیاست رژیم حوزهم میسر بر جنگ افروزی است و تنهاضعف نظامی و عدم حضورجوانان درجه ها موجب تغییرسیاست مقلع، رژیم گردیده است. خمینی با تاکیدبرحفظ موضع قبلی و پایبندی به سیاست شاه جنگ طلبانه درپیام بیست و هشتم تیرماه خودمی گوید: "اکیدابه ملت عزیزایران سفارش می کنم که هوشیارو مراقب باشید، قبول قطعنامه ازطرف جمهوری اسلامی ایران به



معنا، حل مسئله جنگ نیست. "خیزی" این اظهارات را با تاکید بیان می دارد تا اگر رژیم جمهوری اسلامی توانست از خشم توفنده انقلابی توده هادرامان بماند و فرصت دیگری بدست آورد با تجدید قوای نظامی و برطرف نمودن نیازمندی های لازم جنگی باضک امپریالیست ها، ادامه جنگ را از سر گیرد. اما وحشت رژیم از کارگران و زحمتکشان ایران به حدی است که خیزی از هم اکنون تلاش بیهوده ای را بکار گرفته است تا مردم را اغوا نماید و در زیر عبارات جذاب، ملتسانه از آنها طلب بخشش کند. خیزی می گوید: "این را بگویم که قبول این مسئله برای من از زهر کشنده تر است ولی راضی به رضای خدایم و برای رضایت او این جرعه را نوشیدم و نکته ای که تذکر آن لازمست این است که در قبول این قطعنامه فقط مسئولین کشور ایران به اتفاق خود تصمیم گرفته اند و کسی و کشوری در این امر مداخله نداشته است." گویا خیزی فراموش کرده است زمانی را که شاه جلاد پس از آن همه کشتار و توحش در تلویزیون ایران ظاهر شد و ملتسانه به مردم گفت "صدای انقلابتان را شنیدیم؟! اما توده های مردم نه شاه را بخشیدند و نه خیزی و دیگر رهبران جنایتکار جمهوری اسلامی را. خدا شنید بشنید، برخلاف پندارهای اغواگرانه خیزی نوشیدن "جرعه زهر" هم نه برای رضای خدا بلکه برای نجات رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی از سقوط حتی در آخرین دم حیات سازشکارانه اش با امپریالیسم آمریکا صورت گرفته است. نگرانی بیش از حد خیزی از بر ملا شدن چگونگی مداخله با امپریالیسم آمریکا و سازش بر سر قبول قطعنامه ۵۹۸ تا بدانجا موجب خراس دی را برانگیخته است که پیشاپیش مداخله هر کشور و شخصی را انکار می نماید. اما کیست که نداند نتوانی رژیم در پیشبرد اهداف جنگ طلبانه اش، آنها را و اداریه پذیرش قطعنامه سازمان ملل، و توافق های محرمانه با آمریکا کشانده است؟

رژیم، که سالهاست ادعای کند با امپریالیسم آمریکا و اسلام آمریکایی مبارزه می کند، اکنون برای نجات "اسلام عزیز" به دامن آمریکا افتاده است. رژیمی که خود را پاسدار اسلام در سراسر جهان می داند، اکنون خود را پاسدار خون شهیدانش معرفی می کند. رژیمی که از بند روی کار آمدنش نیاید. به نام سازمان ملل را به رسیت نمی شناخت. اکنون دم از "همکاری" با سازمان ملل می زند و وارد توافق های پنهانی با امپریالیسم آمریکایی می شود. آیا به راستی شرم آورترین و سنگین ترین توافقی که می توانست برای رژیم جمهوری اسلامی وجود داشته باشد؟

در حالی که کارگران، زحمتکشان، روشنفکران، سربازان و پایین ترین قشر توده های زحمتکش ایران از دست سرمایه داران حاکم وظ نظام جمهوری اسلامی به خشم آمده اند و خود را برای سرکوب رژیم جمهوری اسلامی و احراز دمکراسی میهنی بازنند، خیزی در صدد بر آمده است تا به هر نحوی، از منگنه آهنین جنگ، حتی در کوتاه مدت خود و دیگر رهبران جمهوری اسلامی، را خلاص کند، و از این طریق به حفظ نظام جمهوری اسلامی، حتی به قیمت سازش سنگین دوباره با آمریکا اکتفا نماید، چرا که به موازات شدت یافتن مبارزه طبقاتی، واکنش توده های مردم که عده هزار نفر از فرزندانشان توسط رژیم جمهوری اسلامی برای "فتح کریلا" یا زکشی باه قدر، در جبهه ها از پای در آمدند، وی را وادار کرده است تا بگوید "در آینده محلی است افرادی آگاهانه و یا از روی نا آگاهی، در میان مردم این مسئله را مطرح نمایند که شده خیرین شواهدات ها و ایشا رها چه شده؟ اینها یقیناً از عوامل غیب و از فلسفه شهادت بر خیزند و نمی دانند کسی که برای رضای خدایه جهاد گرفته است و سر در طبق اخلاص و بندگی نهاده است، حوادث زمان به جاودانگی و بقاء جایگاه رفیع آن لطمه ای وارد نمی سازد". عرصه واقعیت ها، شخصیت و ناکامی ها هنوز برای خیزی درس عبرت نگردیده است. خیزی باز هم

تلاش می کند با استفاده از افکار و خرافات عصر جاهلیت اذهان توده ها را چندان صباغی  
بیشتر بفریبند و در دفاع از منافع سرمایه داران و جلوگیری از هرگونه چرخش اجتماعی که طی آن  
به بهره کشی بیشتر استثمارگران پایان داده شود و حکومت جمهوری اسلامی با تحریری سهمگین  
درهم شگند، سدی ایجاد نماید، اینجاست که جلاد زهر خورده چهاران به ریسان خدا هنگام می  
اندازد و از "عوامل غیب و فلسفه شهادت سخن می گوید، همان فلسفه ای که بعد از قیام  
باشکوه مردم در بهمن ماه ۵۷ بکار گرفته شد تا هر مظنون به مخالفت با رژیم جمهوری اسلامی  
را بلافاصله تیرباران کنند و بگویند "اگر بی گناه بودی رود بهشت".

کارگران و زحمتکشان ایران!

در این ایام ایران یکی از بزرگترین و دشوارترین مراحل تاریخی خود را طی می کند.  
مبالغه نیست اگر بگوییم سرنوشت جنگ ارتجاعی ایران و عراق یا سرنوشت رژیم جمهوری  
اسلامی گره خورده است. در این میان اتخاذ سیاست های به موقع و انقلابی از سوی سازمان ها و  
نیروهای درگیر در پیرامون اجتماع دارای اهمیتی حیاتی می باشد. اکنون با توجه به تحولات جاری  
بیش از هر وقت دیگری سازمان های انقلابی و کارگران و زحمتکشان ایران درگیر آزمونی  
سوار قرار گرفته اند تا با بررسی و تعمق بیشتر پیرامون نتایج حاصل از ۸ سال جنگ ددمنشانه به  
ارزیابی مجدد از عملکرد و اظهارات خود پرداخته، برای تحقق اهداف انقلاب ارائه طریق نمایند.

جنگی که طی ۸ سال توسط درندگان استثمارگر امپریالیسم و جمهوری اسلامی به توده های  
مردم ایران تحمیل شد، و صدها هزار نفر از هموطنان را بکام مرگ کشانید، اکنون باید به جنگ  
ستم کشان علیه ستم گران و برای رهایی از یوغ سرمایه تبدیل به جنگ داخلی شود. برای  
رهايي از آلام و مصائب بی پایان ناشی از ۸ سال حکومت جایزانه جمهوری اسلامی ایران،  
برای درهم شکستن بنای کهن و پایان دادن به دردورنج وصف ناپذیر موجود در جامعه بایستی  
بپا خاست. بایستی دامنه شکر فقیام بهمن ماه ۵۷ را گسترش دهیم. نباید فرصت دهیم تا رژیم از  
شرایط بدست آمده بهره گیری نماید. مهلت دهیم تا رژیم درصد در آید چراغات بسیار شدیدی  
را که در اثر تداوم ۸ سال جنگ بر تمام پیکر اجتماعی ایران وارد نموده اند، بار فرم به سود این  
خناخ یا آن جناح از بورژوازی التیام بخشند.

در شرایط کنونی امپریالیسم جهانی بسرکردگی امپریالیسم خونخوار آمریکا بیش از پیش  
در جهت نفوذ خود در بین دستگاه رهبری ایران، نهادهای اجتماعی و اپوزیسیون ضد انقلابی بر آمده  
است. سیر تکامل سرمایه داری در ایران بویژه تسریع این روند در دوره قبل از رژیم جمهوری  
اسلامی موجب گردیده است تا طبقات متفاسم به رودر رویی بیشتری کشیده شوند، و ستم  
و دامنه مبارزه طبقاتی بر ضد استثمارگران گسترش یابد، این روند تا بدانجا پیش رفته است که  
کارگران و زحمتکشان ایران در فاصله زمانی ۸ سال گذشته نه تنها به طومار رنگین دو  
هزار و پانصد ساله رژیم شاهنشاهی در ایران پایان داده اند، بلکه با عزمی راسخ و به موازات  
شدت یافتن مبارزه طبقاتی پیکار قهرآمیز خود را جهت براندازی رژیم سرمایه داری جمهوری  
اسلامی شدت می بخشند. ادامه این وضع نمی تواند موجب نگرانی بیش از پیش امپریالیسم  
آمریکانگردد. از همین رو این دشمن بشریت تلاش دارد با استفاده از نفوذ خود در دستگاه هیئت  
حاکم ایران و اپوزیسیون بورژوازی ضد خلقی از قبیل سازمان مجاهدین خلق و سلطنت طلبان  
اهداف استثمارگران خود را تحقق بخشد.

سازمان مجاهدین خلق که مدتهاست بطور کامل در خدمت منافع امپریالیسم آمریکا



قاطعانہ مبارزہ می کند. ما با افتخار اعلام می داریم با تحمل آزمون های خطیر، تجربیات وسیع و کونا کونی در راه پیشبرد وظایف سنگینی که بردوش گرفته ایم کسب نموده ایم، ما با اتکاد به خط مشی انقلابی سازمان و وفاداری به ایجاد صف مستقل طبقه کارگر، قاطعانہ در برابر هرگونه ضدیت با طبقه کارگر و سنگ اندازی در راستای تحقق آرمان والای این طبقه تا به آخر انقلابی، مبارزہ خواهیم نمود.

کمیته مرکزی سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

۳۰ تیرماه ۱۳۶۷

تایپ و تکثیر از: سازمان چریکهای فدایی خلق ایران - کمیته خارج از کشور

باز تکثیر از: سازمان چریکهای فدایی خلق ایران - وزارت اطلاعات - سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

قرار گرفته است، اکنون بیش از سایر جریانات ضد انقلابی مورد توجه و محبت امپریالیسم آمریکا قرار دارد و از کمک های همه جانبه امپریالیسم آمریکا استفاده می کند. اگر خمینی بعد از اسال حکومت هنوز در حرف و انشود می سازد با آمریکا مخالف است و منافع امپریالیسم آمریکا در ایران را بطور غیر مستقیم و مخفیانه تامین می نماید، کار رسوایی سازمان مجاهدین خلق و مهره سرسپرده ای بنام رجوی تابدا نجا بالا گرفته است که از هم اکنون در خدمت به دستگاه اطلاعاتی آمریکا (سیا) از ارتکاب هیچگونه خیانت و اعمال پستی نسبت به توده های مردم فروگذار نیست، اگر سردمداران رژیم جمهوری اسلامی بخاطر تماس با آمریکا، رسوایی ایران کیت را ببار آوردند، رجوی هربار که در پاسخ خوش خدمتی هایش به دریافت پاسخی هر چند مختصر و حقیرانه از ماموران سیا و یاسناتورهای آمریکایی مفتخرند، به وجد می آید و سر لوحه افتخارات خود می داند. آیا برآستی توده مردمی که به نینگ تحمل رژیم جمهوری اسلامی تن نمی دهند اجازه می دهند عنصر خود فروخته ای بنام رجوی و سازمان مجاهدین خلق در سرنوشت آنان دخالت کنند، قطعاً خیر. اکنون بیش از هر وقت دیگری زمان آن فرارسیده است تا توده های مردم را از حقایق وابستگی سازمان مجاهدین خلق به امپریالیست ها بویژه امپریالیسم آمریکا آگاه کنیم و موجب طرد و انزوی هر چه بیشتر آنان را فراهم سازیم.

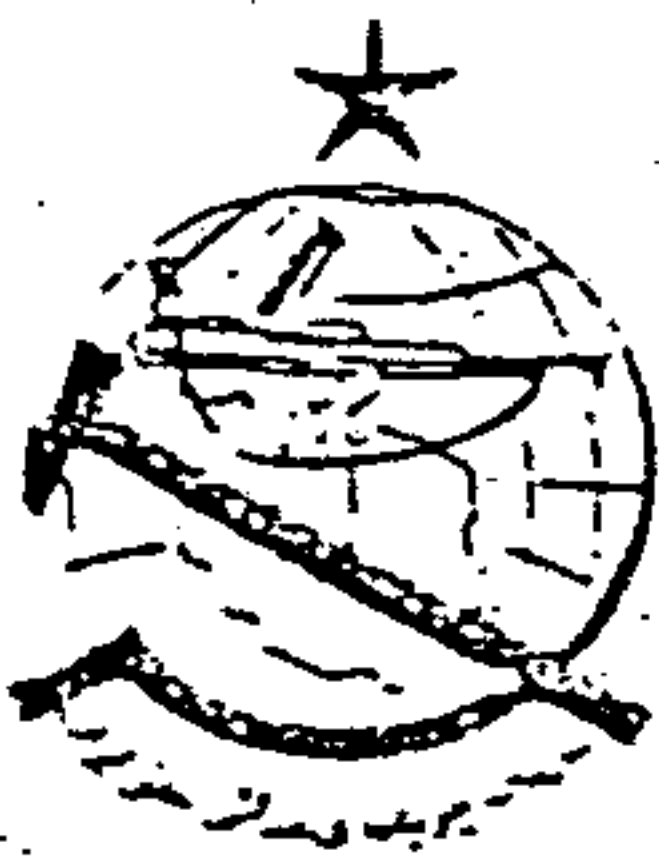
سلطنت طلبان نیز بعنوان عوامل شناخته شده و مزدوران سرسپرده امپریالیسم آمریکا در مددند تا در فرصتی مناسب در خدمت به منافع امپریالیسم دست بکار شوند. اما آنها نه سازمانی در بین مردم دارند و نه قادر به ایجاد تشکیلاتی می باشند، ولی نباید نسبت به خطری که از این طریق متوجه انقلاب ایران است بی تفاوت بود، باید بطور مدام این سرسپردگان و خادمین به بورژوازی را افشا کنیم.

طیف توده ای بعنوان نمایندگان رفرمیسم در ایران بیش از پیش دچار پراکندگی و اضحلال گردیده است. با این همه نباید فراموش کنیم، هرگونه مبارزه در جهت استقلال طبقاتی کارگران نمی تواند جدا از سیاست طرد و افشای این بلوک ضد انقلابی جریان یابد. جنبش کمونیستی ایران تاکنون متحمل ضربات سنگینی از جانب این طیف گردیده است. طبقه کارگر ایران نمی تواند بدون افشا و طرد قاطع و همه جانبه رفرمیسم و ایورتونیسم که قادر به چشم پوشی از سیاست سازش با سرمایه داران نیستند، به انسجام درونی دست یابد. شرایط لازم را برای درهم شکستن مقاومت سرمایه داران فراهم سازد و تحقق اهداف انقلاب دمکراتیک خلق و نیل به سوسیالیسم را عملی سازد.

جریاناتی که محور تبلیغات خود را تنهادفاع از صلح و اجرای قطعنامه ۵۹۸ سازمان ملل گذارده بودند، اکنون چه جوابی برای توده ها دارند؟ در حالی که رژیم جمهوری اسلامی خود خواستار اجرای قطعنامه ۵۹۸ گردیده است و مجری چگونگی اجرای این قطعنامه، جمهوری اسلامی، امپریالیست ها و دولت های وابسته به آنان می باشند، آیا برای مبلغین این نظریه یعنی طیف توده ای و شورای ملی مقاومت راهی جز همکاری با رژیم جمهوری اسلامی مانده است؟

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران علیرغم تحمل ضربات متوالی در سالهای گذشته از سوی رژیم جمهوری اسلامی و دیگر دشمنان طبقاتی و رفیقان نیمه راه، اکنون یگانه سازمان مارکسیست - لنینیستی است که علاوه بر مبارزات پیکر بر علیه رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی، بر علیه کلیه جریانات ضد انقلابی و دشمنان پنهان و آشکار طبقه کارگر که برنامه و عملکرد آنان در جهت نفی هژمونی طبقه کارگر و تشکیل جبهه های بی دروپیکر ضد انقلابی است

# اطلاعیه



یته مرکزی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

## پیرامون

شکست سیاستهای جنگی رژیم

و

## اعلام آمادگی برای پذیرش آتش بس در جنگ

کارگران و زحمتشان!

بالاخره بعد از هشت سال جنگ و ویرانی جمهوری اسلامی، با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل، آمادگی خود را برای آتش بس با دولت عراق اعلام داشت. اعلام شتابزده این تصمیم آشکار می سازد که وخامت روزافزون اوضاع رژیم بعد از شکست های پی در پی چندماهه اخیر در جبهه های جنگ، سردمداران جمهوری اسلامی را وادار ساخته است تا راهی برای خاتمه جنگ پیدا کرده، بیش از این کنترل اوضاع را از دست ندهند.

هشت سال پیش، جمهوری اسلامی جنگ را برای سرکوب توده ها و مقابله با جنبش روبرشد آنها شعله ور ساخت و زیر سرپوش فضای حاصله از جنگ، یکی از ددمنشانه ترین خفقان های تاریخ را در کشور ما برقرار کرد. دهها هزار نفر از نیروهای انقلابی را به جوخه های اعدام سپرد، صدها هزار نفر را به بند کشید، وحشیانه ترین شکنجه ها و کشتار را سازمان داده تمامی امکانات جامعه را در خدمت ادامه جنگ به کار گرفت، با تسلیل صدها هزار نفر به جبهه ها، بخش عظیمی از نیروی فعال جامعه ما را به صلح روانه ساخت، اخراج های دسته جمعی کارگران را به یک سیاست عملی تبدیل نمود، آنها را گوشت دم - توپ بورژوازی در جبهه های جنگ ساخت، در یک کلام ارباب خونین جنگ را به وسیله ای برای تحویل حاکمیت ننگین خود بر توده ها تبدیل کرد، اما ادامه هرچه آهسته تر بحران سیاسی - اقتصادی با گذشت زمان، خود جنگ را محور اعتراضات علیه جمهوری اسلامی قرار داد و روزبه روز نتایج اولیه جنگ برای رژیم را محو نمود و جنگ را به پاشنه آشیل جمهوری اسلامی مبدل نمود.

از همان هنگام که بن بست جنگ آشکار گشت، و بعد از سیری شدن چند سال حلات جنون آمیز جمهوری اسلامی با برجای گذاشتن دهها هزار قربانی، قادر نکشند بر اوامر پان اسلامی سردمداران رژیم جامعه عمل بیوشانند و فتوحات جنگی را وسیله تثبیت موقعیت جمهوری اسلامی نمایند، خود جنگ و تاثیرات ادامه پرمزینة آن، همراه با کشتارهای دهها هزار نفری، به عامل بی ثباتی هرچه بیشتر جمهوری اسلامی تبدیل شد و شیرازه از هم پاشیده رژیم را با ظنین هر شکستی هرچه بیشتر از هم گسیخت. در طول چهار سال گذشته، جمهوری اسلامی در تلاش برای خلاصی از این بن بست

قادر نکشت جز حملات هرازچندگاهی و محدود، به هیچکدام از وعده های خود عمل ننموده ،  
 حمله تعیین کننده ای که بتواند توازن موجود در جنگ را به نفع خود تغییر دهد، به انجام  
 رساند. برعکس توازن شکننده حاصله در جنگ ، هر روز بیشتر از روز پیش و بدنبال هر  
 حمله ناموفق، به زیان جمهوری اسلامی و تضعیف موقعیت آن ، تغییر یافت . این سیر نزولی  
 در طول سالهای اخیر همراه با وخامت روزافزون اوضاع داخلی رژیم ، آشفتگی در صفوف  
 سردمداران جمهوری اسلامی را بیش از همیشه گسترش داد و به حد نهایت خود رسانید .  
 تامین نیرو و امکانات ادامه جنگ ، در طول چندین سال اخیر که جز با توسل به  
 شعبانترین شیوه ها امکانپذیر نبود، آنچنان نفرت و کینه نسبت به جنگ و جمهوری  
 اسلامی را در میان توده ها متراکم نموده است که ادامه دستگیری ها، اعزام های اجباری به  
 جبهه ها ، اخاذیهای روزافزون از ته مانده دسترنج توده ها را برای جمهوری اسلامی نامیسر  
 ساخته ، حتی انجام مانورهای هرازچندگاهی در جبهه های راکد جنگ را نیز بسرا  
 سردمداران رژیم امکان ناپذیر ساخته است . در چنین شرایطی است که سردمداران  
 جمهوری اسلامی ، بعد از هشت سال کشتار و ویرانی ، بعد از کشتارصدها هزار نفر و  
 آواره نمودن میلیونها نفر، اعلام آتش بس نموده اند، تا تمام قدرت پوشالی خود را برای  
 غلبه بر اوضاع ناپایمان خود به کار گیرند. سردمداران جمهوری اسلامی دست را برای  
 ادامه جنگ در پیش رو ندارند و هرگونه امکان ادامه جنگ و جلوگیری از سیر معسوس  
 شکست های پی در پی در جبهه ها را از دست داده اند. وخامت اوضاع رژیم در جبهه های جنگ  
 که خود بازتاب و رشکستگی جمهوری اسلامی در مقابله با جنبش اعتراضی توده ها است ،  
 سردمداران رژیم را وادار ساخته است تا از شعارهای جنگ ، جنگ تا قیامت دست  
 بردارند، تا تمام نیروی خود را برای حفظ موجودیت رژیم در مقابله با توده ها به کار گیرند.  
 هرچند که پایان جنگ ارتجاعی ، پایانی بر کشتارهای دسته جمعی توده ها در جبهه ها ،  
 پایان بر بمبارانها و موشک بارانهای سبعانه خانه و کاشانه کارگران و زحمتکشان خواهد  
 بود، اما مرکز بر بدبختی و فلاکت روزافزون حاکم بر زندگی توده ها و تاثیرات مخرب جنگ  
 بر جامعه ما پایان نخواهد داد. این بار عاملان این جنگ ویرانگر و کشتارهای ناشی از آن  
 در تلاش آن خواهند بود که در کسوت منادیان صلح و آرامش به جان کارگران و زحمتکشان  
 کشور ما افتاده ، عرصه واقعی جنگ در اعماق جامعه را هرچه داغ تر سازند و جنگ نهائسی  
 خود را علیه توده ها ، و مبارزه بلاوقفه نزدیک به يك دهه اخیر آنها برای بدست گرفتن  
 سرنوشت خود را هرچه بیشتر تشدید نمایند و پایان جنگ خارجی را به آغاز جدیدی برای  
 تشدید مقابله هرچه سبعانه تر با مبارزات توده ها ، مبدل نمایند .  
 واقعیت آن است که اگر دیروز رشد تضادهای جامعه و گسترش ابعاد بحران جمهوری  
 اسلامی را بسوی دست یازیدن به سلاح يك جنگ مهیب در مرزها سوق میداد، امروز در  
 بن بست جنگ ، همان واقعیت ها رژیم را به توسل بر حربهای جدیدی گشائیده است ، تا با  
 استفاده از روحیات ضدجنگ ، نترانی و خستگی فزاینده توده ها از ادامه مصائب روز  
 افزون جنگ ، این بار بنام صلح طوق بندگی و فقر را بر گردن کارگران و زحمتکشان  
 کشور ما هرچه بفت تر نمایند. اما تغییر سیاست جنگ و ویرانی برای جمهوری اسلامی ،  
 نه به آسانی صورت گرفته است و نه می تواند ، به آسانی منادیان هشت سال خانه خرابی  
 توده ها را ، به ناجیان صلح و آرامش مبدل سازد. امروز توده ها بعد از هشت سال رژیم را  
 مه جا با این سوال مواجه خواهند ساخت که این همه کشتار و ویرانی برای چه بود؟ حاصل  
 این جنگ نکبت بار چه بود؟  
 پایان فضاحت یار جنگ جمهوری اسلامی ، يك گام پیروزمند برای توده هائی است  
 که با مبارزات پی امان خود ، در طول سالیان متعادی ، و در زیر یکی از وحشیانه ترین

سرکوب و کشتارهای تاریخ کشور ما، جمهوری اسلامی را وادار به کرنش در برابر اراده قدرتمند خود ساخته‌اند و امکان ادامه جنگ ارتجاعی را از سردمداران رژیم، بازپس گرفته‌اند.

پایان دادن به جنگ در بدترین شرایط ممکن يك شکست قطعی برای جمهوری اسلامی در تحقق اهداف خود از این جنگ است، اما این شکست جمهوری اسلامی به مفهوم پیروزی کامل توده‌ها نیست، توده‌های محروم جامعه ما، با به زانو درآوردن جمهوری اسلامی و ماشین جنگی آن، تنها يك گام مهم برداشته‌اند. این گام آسانی باید با تشدید مبارزه برای درهم شکستن موجودیت این رژیم تکمیل گردد، امکان هرگونه تجدید قواشی را از سردمداران رژیم بازپس گیرد.

برقراری صلح، دهشت‌بهارانهای شیمیائی و موشکباران‌ها و کشتارهای دهها هزار نفری را پایان خواهد داد. اما این صلح تنها زمانی به ارمغانی برای رهائی از مصائب ناشی از حاکمیت جمهوری اسلامی و ادامه طولانی مدت این جنگ تبدیل خواهد شد که شکست رژیم در ادامه جنگ ارتجاعی به شکست آن در تمامی عرصه‌ها مبدل گردد. صلح زمانی آرامش و امنیت به بار خواهد آورد، زمانی دهشت هشت سال جنگ را از جامعه ما خواهد زدود که عامل ادامه جنگ، عامل اصلی فقر و فلاکت توده‌ها، یعنی جمهوری اسلامی از اریکه قدرت به زیر کشیده شده باشد و حکومت خود توده‌ها بر ویرانه‌های زبنا شده باشد.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق

کمیته مرکزی

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

۲۹ / تیر / ۱۳۶۷

بازنگری: س. زنگنه و ش. جویباری / ایران / آلمان / فدائیان / برلین / غرب / بهار / ۱۳۶۷ / کمیته مرکزی فدائیان خلق ایران





سازمان کلان‌گراان انقلابی ایران داده‌نگار

## از محیط دمکراتیک سیتته پاریس دفاع کنیم!

نیروهای انقلابی و مبارز!

هما‌نطور که در گزارش ما از مسائل اخیر سیتته پاریس در "پیام کارگر" شماره ۲۱ آمده است، بر سر ورود "حزب دمکراتیک مردم ایران" به سیتته پاریس در روزهای جمعه، میان ما و بعضی گروه‌های سیاسی دیگر، اختلافاتی بروز کرده است. مخالفین حضور این حزب، دلائل خود را عموماً تحت این عنوان که این حزب همان حزب توده است ارائه می‌کردند. در مقابل، رفقای ما، با تأکید بر ماهیت لیبرالی حزب مذکور و اظهار دقتند که اولاً به علت انتقاداتی که پایه‌گذاران این حزب از گذشته خیانت با حزب توده کرده‌اند و ثانیاً بخاطر تشکیل حزب دیگری در برابر حزب توده، مخالفت با حضور آنها در یک محیط دمکراتیک از لحاظ سیاسی نادرست است. با توجه به ترکیب نیروهای سیتته و با توجه به اینکه حرکت از معیارهای ایدئولوژیک در این رابطه غیر اصولی است، هیچ دلیل منطقی‌ای برای مخالفت با حضور حزب مذکور وجود ندارد، گرچه برخورد برخی از گروه‌ها همچون کومه‌له و... با حضور این حزب در سیتته از موضع ضدیت با اردوگاه سوسیالیسم است. نتیجه این کشمکش‌ها نتایج آنگاه کشید که گروه‌های مخالف، فعالیت خود را در سیتته به روز شنبه منتقل دادند. اما رفقای ما که دلیلی برای عدم حضور در روزهای جمعه نمی‌دیدند، هر دو روز شنبه و جمعه را برای گذاشتن میز تبلیغی خود انتخاب کردند. اما متأسفانه از آنجا که بعضی گروه‌ها منافعی در حفظ این محیط دمکراتیک ندارند و آشوب‌گری سبک و کارشان است اوضاع را به آشوب کشیدند. طی این مدت دارو دسته کمیته خارج سابق اقلیت با صحنه‌گردانی کومه‌له به دعوات در روزهای شنبه برای رفقای ما مزاحمت ایجاد کرده و مانع میزگذاری آنها شده و حتی وقیحانه نشریات سازمان ما را پاره کردند. کسانی که با پرونده و عملکرد این دارو دسته در ماجراهای سالهای گذشته علیه سازمان ما و حتی علیه رفقای خودشان آشنائی دارند و به رسوائی‌های سیاسی این باند آگاهانند به خوبی میدانند که تعداد این افراد از بهم‌زدن فضیلت موجود و ایجاد تشنج، بخصوص علیه سازمان ما چیزی جز مطرح کردن خود و خروج از انزوای سیاسی نیست. رفقای ما، دقیقاً با آگاهی از این اهداف و احساس مسئولیت در قبال جنبش و احترامی که به محیط سیاسی فعالیت گروه‌ها می‌گذارند تا کنون در برابر این بی‌شرمی‌ها به افشاگری سیاسی اکتفا کرده‌اند. ما در شأن خود نمی‌دانیم که به شیوه‌های مشابه توسل جوئیم، به همین علت به گروه‌های سیاسی دیگر رو کرده‌ و از آنها دعوت می‌کنیم که با جدیت بیشتری با این افراد غیرمسئول برخورد کنند و نگذارند این محیط سیاسی مسموم و آلوده شود.

نیروهای آزاده!

برای سازمانی که زیر تیغ رژیم جلا جمهوری اسلامی، نتریه‌اش را همچون مردمک چشم محافظت می‌کند تا بدست توده‌های زحمتکش برساند، پاره شدن آبرو بدست عده‌ای هیا هوگر بی‌پرنسیب تحمل نخواهد کرد. خوبستن داری موقت رفقای ما بخاطر این بوده است که افشاگری علیه رژیم جمهوری اسلامی، تحت الشعاع آشوب‌گری افراد غیرمسئول قرار نگیرد. اما از آنجا که دارو دسته مذکور دست از ادامه تشنج آفرینی‌های خود برداشته‌اند برای رفقای ما جز دفاع به هر قیمت از حق دمکراتیک خود جهت میز گذاشتن راهی باقی نمانده است.

ما با رد دیگر از همه نیروهای سیاسی می‌خواهیم که با افشای این گروه ماجراجو، فعالان از فضای دمکراتیک فعالیت سیاسی در سیتته دفاع نمایند.

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) - کمیته خارج از کشور

۳۰ و ۳۱ - ۱۹۸۸ - ۱۹ اردیبهشت ۱۳۶۷



غنائم بدست آمده از این عملیات عبارتند از :

- ۱- خمپاره‌انداز ۶۰ میلیمتری پایدار ۱ قبضه
  - ۲- آر. پی. جی ۰ جی ۷
  - ۳- تفنگ ۳-ژ
  - ۴- تفنگ برنو ۳
  - ۵- تفنگ کلاشینکف ۱
  - ۶- موشک آر. پی. جی ۰ جی ۷ ۲۰ عدد
  - ۷- گلوله خمپاره‌انداز ۶۰ میلیمتری ۱۰
  - ۸- خشاب ژ. ۳ و کلاشینکوف ۳۶
  - ۹- نارنجک دستی ۵۰
  - ۱۰- بیسیسم پی. آر. سی ۱۲ ۱ دستگاه
  - ۱۱- فشنگ ۳-ژ ۳۰۰۰ تیر
  - ۱۲- فشنگ کلاشینکوف ۲۳۰۰ تیر
  - ۱۳- پتو ۱۸ تخته
  - ۱۴- لوله پدکی تیربار ژ. ۳۰ ۱ عدد
- و مقداری اسناد و مدارک نظامی.

در این عملیات وسایل زیر نیز به علت عدم امکان انتقال با آتش کشیده شدند :

- ۱- گلوله خمپاره‌انداز ۶۰ میلیمتری ۵ صندوق
- ۲- نارنجک تفنگ ۳-ژ ۲
- ۳- نارنجک دستی ۳
- ۴- فشنگ ژ. ۳۰ و کلاشینکوف ۱۵۰۰۰ تیر
- ۵- تیربار ژ. ۳۰ با ۲ لوله پدکی ۱ قبضه
- ۶- مین یاب ۱ دستگاه
- ۷- موتور برق
- ۸- تانکر نفت و بنزین ۲۰۰۰ لیتری ۲
- ۹- اجاق خوراکی ۳ عدد
- ۱۰- تخت خواب ۱۲
- ۱۱- پتو ۸۰ تخته

۱۲- تمامی آذوقه و تاسیسات و ساختمان پایگاه

خوشبختانه پس از انجام این عملیات، همه پیشمرگان سالم به پایگاه‌های خود مراجعت نمودند.

اشنویه :

پیشمرگان حزب از نیروی "کیله شین" طی عملیاتی در دره "داد مر" اشنویه، ۳ دستگاه خودرو و یک دستگاه موتور سیکلت دشمن را منهدم نموده و ۶ پاسدار رژیم را نیز با سارت خود در آوردند که پس از توضیحاتی در مورد سیاستهای مردمی حزب در مکران کردستان ایران و افشای دروغهای سیاستهای ضد مردمی رژیم آزاد گردیدند.

بدنیال این عملیات، پیشمرگان که در ارتفاعات "بوزی سینا" واقع در منطقه "مرکور" در حاشای استراحت بودند در ساعت ۸ شب تاریخ ۶۷/۵/۸ (۸۸/۷/۳۰) اطلاع پیدا کردند که کسریا ضریب "نبی اکرم رژیم"، قصد حمله به آنها را دارد. به همین جهت پیشمرگان، ضمن آرایش مناسب با کمین دشمن نشستند و بمحض نزدیکی مزدوران رژیم، آنان را مورد حمله قرار دادند.

در این حمله افراد رژیم با بر جای گذاشتن تعدادی کشته و زخمی پا به فرار گذاشته و به پایگاه "بوزی سینا" پناه بردند. دشمن زبون بمنظور تلافی این شکست، روز ۶۷/۵/۹ (۸۸/۷/۳۱) ساعت ۴ بعد از ظهر بار دیگر اقدام به حمله کرد که این بار نیز با مقاومت سخت پیشمرگان روبه رو گردید. در این نبرد حماسی که ۲ ساعت بطول انجامید بیش از ۲۵ تن از افراد دشمن کشته و - زخمی گردیدند. جسد ۱۳ تن از کشته شدگان بدست پیشمرگان افتاد که ۱۱ تن از آنان با سامی زیر برای پیشمرگان شناسائی شدند:

۱- اصلان	عزیزی	اهل "باراندوز چای" ارومیه از گردان "نبی اکرم" جاش
۲- جمال	کاسران	" " " " " " " "
۳- تیمور	فرجی	فرمانده دسته
۴- غلامرضا	امیرخانی	اهل ارومیه
۵- لطیف	اسد جاری خانی	" " " " " " " "
۶- نادر	حیاکی	" " " " " " " "
۷- رحمان	جوان بخت	" " " " " " " "
۸- محبوب	بابازاده	جند الله
۹- عبد الوهاب	صبوری	" " " " " " " "
۱۰- شهرام	امیرخانی	جاش
۱۱- نایب	اهل "دشت پیل" اشنویه	" " " " " " " "

همچنین ۲ نفر با سامی زیر با سارت پیشمرگان در آمدند :

۱- عیسی	ایرانی	اهل "شملکان"
۲- فیلیپ	آقازاده	اهل "تندروان" از گردان "نبی اکرم"

شماره: ۲۰۹



پولیس خرمین

کردستان



حزب دمکرات کردستان ایران - نمایندگی خارج از کشور ۱۴/۵/۶۷ (۸۸۸/۵)

# به آتش کشیده شدن پایگاه "کوران" در شمال کردستان

## بدست پیشمرگان

\*\*\*

عملیات قهرمانانه پیشمرگان در مناطق اشنویه

\*\*\*

در صفحه ۴

## گفتار رادیویی:

راه حل مسئله کرد از دیدگاه رفسنجانی!

در صفحه ۶

پیش بسوی تشکیل جبهه دمکراتیک ضد امپریالیستی

## شمال کردستان:

دسته‌ای از پیشمرگان نیروی "ثاوری" به همراه کادرهای کمیته حزبی "شپیران"، پایگاه مزدوران رژیم در "کوران" واقع در منطقه "شپیران" از توابع شهرستان سلماس را تصرف و افراد مستقر در آن را خلع سلاح نمودند. شرح عملیات به قرار زیر است:

در ساعت ۸ بعد از ظهر روز ۶۷/۵/۲ (۸۸/۷/۲۵)، پیشمرگان خود را به نزدیکی روستای "کوران" رساندند و پس از سازماندهی لازم و بدست گرفتن کنترل تمامی راههای منتهی به این روستا، نخست بداخل آن نفوذ کرده و تعدادی از افراد محلی را که در خدمت رژیم بودند، در خانه‌های خود دستگیر و خلع سلاح نمودند. سپس در ساعت ۱۵/۹ دقیقه بعد از ظهر، پایگاه مزدوران رژیم را زیر آتش سلاحهای سبک و نیمه سنگین خویش گرفتند و آنگاه دسته‌ای از پیشمرگان، زیر حمایت آتش پیشمرگان قبلی، خود را به پایگاه مزدوران رساندند. عملیات پیشمرگان بقدری سریع و غافلگیرکننده بود که در مدت ۲۰ دقیقه پایگاه بطور کلی سقوط کرد و بجز عده‌ای افراد مستقر در پایگاه که موفق به فرار شدند، بقیه یا کشته شدند و یا به اسارت پیشمرگان درآمدند.

بعلت تاریکی هوا و موقعیت حساس پایگاه تنها جسد ۲ نفر از کشته‌شدگان شناسائی گردید، که عبارتند از:

۱- سعید	صادقی	اهل ارومیه	پاسدار
۲- صالح	چکاوک	اهل دیرعلی	جاش - سرباز

تعداد ۹ نفر دیگر نیز با اسامی زیر با اسارت پیشمرگان درآمدند:

۱- عبد الله	زیدی	معاون فرمانده پایگاه	جاش - سرباز
۲- مصطفی	پشنک	فرزند علی	اهل پیرانشهر
۳- رحمان	عمری	فرزند محمد	اهل کوران پیرانشهر
۴- علی	توانا	فرزند مام رشید	اهل "جران" پیرانشهر
۵- جمشید	علی پناه	فرزند مجید	سرباز - پاسدار
۶- حاجی میرزا	رنجبری	اهل کوران	
۷- قاسم	شموزاده	اهل کوران	
۸- خلیل			
۹- صادق			

تمامی اسرا پس از روشنگری در مورد هدفهای جنبش کردستان و مبارزات حزب دمکرات کردستان ایران، آزاد گردیدند.

در این عملیات اسلحه و مهمات زیر به غنیمت درآمد :

- ۱- آر. پی. جی ۷ ۲ قبضه
- ۲- تفنگ کلاشینکوف ۹
- ۳- بیسیم پی. آر. سی ۷۷ ۱ دستگاه
- ۴- خشاب کلاشینکوف ۲۳ عدد
- ۵- نارنجک دستی ۱۹
- ۶- موشک آر. پی. جی ۷ ۳
- ۷- مقداری اسناد و مدارک نظامی

پیشمرگان بعد از این عملیات موفقیت آمیز همگی سالم محل ردگیری را ترک نمودند .

### شمال کردستان :

۱- در تاریخ ۲۹/۴/۶۷ (۲۰/۷/۸۸) ، دسته‌ای از پیشمرگان نیروی "ژاگری" و کادرهای کمیته شهرستان ارومیه در ساعت ۱۱ شب، پایگاه مزدوران رژیم در "حه کی" واقع در منطقه "تهرگه وه ر" از توابع شهرستان ارومیه را بمدت ۲ دقیقه با سلاحهای سبک و نیمه سنگین خود درهم کوبیدند . از تلفات نیروهای رژیم اطلاع دقیقی در دست نیست .

در این عملیات در اثر توپ باران منطقه از جانب نیروهای رژیم، ۳ نفر از پیشمرگان حزب جراحاتسی برده شدند .

۲- در اثر انفجار مینی که توسط تیم تخریبی نیروی "ژاگری" در مسیر جاده تدارکاتی مزدوران - جمهوری اسلامی به پایگاه "ناسه ر" واقع در منطقه "سوما" کار گذاشته بود ، یک دستگاه تراکتور رژیم منهدم گردید و سرنشینان آن که ۳ نفر پاسدار بودند ، بهلاکت رسیدند .

### جنوب کردستان :

در اثر انفجار مینی که توسط تیم تخریبی پیشمرگان کمیته سنندج در گردنه "کهره سی" در حدود فاصل مناطق "کهمشار" و "ژاورو" از توابع سنندج کار گذاشته شده بود ، یکی از مزدوران رژیم بشدت مجروح گردید .

\*\*\*\*\*

بقیه از صفحه ۷

افراد مسلح رژیم ایران در خاک کردستان عراق چگونه ، از هم اکنون ، نظیر یک اشغالگر عمل میکنند . این را هم میدانند که جمهوری اسلامی ایران اگر دلش برای خلق کرد می سوخت ، پیش از هر چیز می بایست دست از کشتار و شکنجه و آزار مردم و ویران کردن شهرها و روستاهای کردستان ایران بردارد . برآستی رژیم خمینی که با خلق کرد کشور "خود" این چنین رفتار میکند ، اگر در آینده از قدرت بیشتری برخوردار باشد با خلق کرد در کشورهای دیگر چه رفتاری خواهد کرد ؟



## راه حل مسئله کرد از دیدگاه رفسنجانی!

هاشمی رفسنجانی در روز دوازدهم اردیبهشت ماه سال جاری مصاحبه‌ای با شبکه ۱ تلویزیون ترکیه انجام داده که بخشی از آن در روزنامه کیهان هوائی تهران در روز ۲۱ اردیبهشت ماه، چاپ و منتشر شده است. رفسنجانی در این مصاحبه، ضمن دروغپرازی‌ها و گزافگوئی‌های معمول و دادن مؤثره پیروزی نزدیک در جنگ با عراق، که البته اینگونه لافزدن‌ها از ویژگیهای کارگزاران جمهوری اسلامی است، به سؤالاتی پاسخ می‌دهد که با مسأله کرد ارتباط دارد.

خبرنگار تلویزیون از رفسنجانی سؤال میکند: با توجه به اینکه دولت ایران با پیشمرگان کرد عراق در کردستان عراق همکاری میکند، آیا ایران قصد تصرف کرکوک را نیز دارد؟

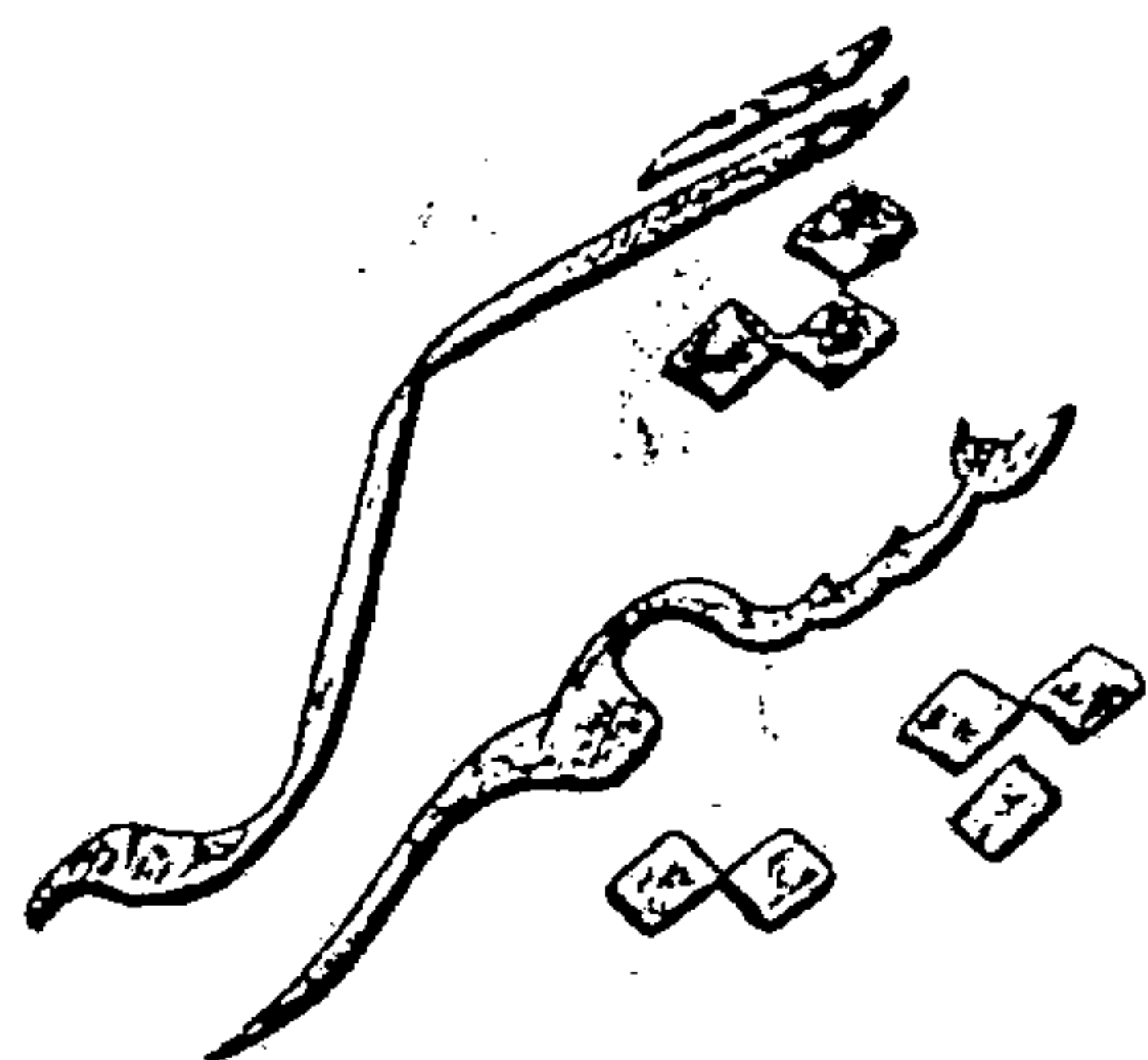
رفسنجانی می‌گوید: "طبیعی است ما تا هر جا که برای سقوط صدام لازم باشد، پیش می‌رویم." بدنیال آن خبرنگار شبکه ۱ تلویزیون ترکیه می‌پرسد: بعد از اینکه در شمال عراق با همکاری کرد علیه رژیم عراق به هدفهای نهائی خود دست یافتید، مناسبات بعدی شما با آنان چگونه خواهد بود چون مجبور هستید در مقابل این همکاری چیزی به آنان بدهید. رفسنجانی پاسخ صریحی به این سؤال نمی‌دهد و می‌گوید: "کردهای عراق مظلوم هستند و صدام به آنان ستم کرده است."

سپس می‌گوید: "ما فکر میکنیم اگر با کردها مثل یک هموطن مساوی یا دیگران، رفتار شود آنان نیازی ندارند که مخالفت کنند. ما همانگونه که با کردهای خودمان در ایران عمل میکنیم و آنان را مثل فارس‌ها و مثل لرها و عرب‌ها مساوی میدانیم، فکر میکنیم که با کردهای عراق هم اینطور باشد. اگر اینطور باشد اصلاً منطقه، مسئله‌ای بنام مسئله کرد نخواهد داشت و آنان احساس مظلومیت نخواهند کرد." یعنی بطور خلاصه بنا به ادعای رفسنجانی، اگر رژیم جمهوری اسلامی با کمک کردهای عراق به پیروزی رسید، آنزمان کردهای عراقی تازه وضعی نظیر آنچه کردهای ایران یا آن روبرو هستند، خواهند داشت و همان چیزی نصیبشان خواهد شد که نصیب کردهای ایران شده است.

بعبارت دیگر کردهای عراقی باید در انتظار کشتار و ویرانی و زندان و شکنجه باشند، آنهم پس از پیروزی بر رژیم فعلی عراق. بگفته‌ای دیگر مسئله روشن است. اگر رژیم خمینی در برابر عراق بی‌پیروزی برسد نتیجه آن، استقرار یک جمهوری اسلامی در عراق خواهد بود که آنهم همان چیزی را برای کردهای عراقی به ارمغان می‌آورد که جمهوری اسلامی ایران برای کردهای ایران به ارمغان آورده است. و آنگاه آرزوی رفسنجانی به تحقق میرسد و در کردستان ایران و عراق آنچنان بلاپیرو بر سر کردها آورده میشود که منطقه خاورمیانه مسئله‌ای، بنام مسئله کرد، نخواهد داشت. بدیهی است هر کس اندک شعور سیاسی داشته باشد، میدانند که این مسئله خواب و خیالی بیش نیست و نتواند



هنگامیکه خلق کرد به حقوق حقه خود دست نیابد، مسئله کرد بعنوان مسئله يك ملت تحت ستم  
 همچنان باقی خواهد بود.  
 لیکن گفته های رفسنجانی بخوبی نیت پلید کارگزاران جمهوری اسلامی را نشان می دهد.  
 خبرنگار تلویزیون ترکیه به همین قدر بسنده نمی کند و می پرسد: درست متوجه شدم، که شما از نوعی  
 خود مختاری سخن می گوئید؟ رفسنجانی پاسخ می دهد: "اگر ملت عراق خواست خود مختاری بدهد  
 به مجموع آنان خود مختاری می دهند. اگر خواستند با هم بگونه دیگر عمل کنند، عمل میکنند. ما در  
 داخل ایران بنا نداریم به کسی خود مختاری بدیم. در داخل ایران همه با هم مساوی و شریک  
 در اداره کشور هستند." یعنی روشن است که هاشمی رفسنجانی میل ندارد کرد های عراق در امور  
 خویش خود مختار باشند. به همین دلیل می گوید، اگر ملت عراق خواست خود مختاری بدهد به مجموع  
 آنان خود مختاری می دهند. منظور این است که اگر کردستان عراق خود مختار باشد، کربلا و نجف  
 و بصره نیز باید خود مختار باشند. این همان خودگردانی ای است که جمهوری اسلامی (آنهم در  
 اوایل بر سر کار آمدنش) به کردستان ایران و دیگر استانها پیشنهاد میکرد و معنای آن این است  
 که جمهوری اسلامی نمی خواهد این مسئله را قبول کند که کرد ها ملتی واحد و مجزا و بی بهره از  
 حقوق خویش هستند. بنابراین اگر رفسنجانی حاضر به دادن خود مختاری به کرد های ایرانی نباشد  
 بدون شك راضی نخواهد شد که کرد های عراقی نیز که تعداد آنها نصف تعداد کرد های ایرانی  
 است از این حق برخوردار گردند. بویژه که در پاسخ سؤال دیگر خبرنگار تلویزیون ترکیه می گوید:  
 "حتما نباید بخاطر اینکه تعدادی کرد آنجا هستند، استقلال عراق مخدوش گردد."  
 توجه کنید که رفسنجانی با چه دید تحقیر آمیزی به کرد های عراق میگرد. ابتدا از يك خلق چند  
 میلیونی در کردستان عراق، بعنوان "تعدادی کرد" نام میبرد و سپس اعتراف میکند که بنظر وی این  
 تعداد کرد نیز نباید از هیچ حقوقی برخوردار باشند.  
 از گفته های رفسنجانی میتوان دو نتیجه گرفت: نخست آنکه آقای رفسنجانی پس از ده سال هنوز  
 به واقعیت ایران و کردستان پی نبرده است. خلق کرد در کردستان ایران، البته انتظار ندارد که  
 رفسنجانی و همپالکیهایش بوی خود مختاری بدهند. مردم کردستان ایران با مبارزه طولانی خود  
 و با حمایت دیگر خلقهای ایران، خود مختاری خویش را خواهند گرفت. و بعلمت اینکه میدانند، تا  
 رژیم خمینی باقی باشد، حقوق حقه خلق کرد به تحقق نخواهد رسید، با تمام توان در جهست  
 سرنگونی این رژیم و بر سر کار آوردن يك رژیم دمکراتیک تلاش خواهد نمود. / دوم اینکه: بنظر میرسد  
 که رفسنجانی، خلق کرد در کردستان عراق را خلقی ناآگاه و رشد نیافته میدانند و چنین می پندارد  
 که میتواند آن را بسادگی فریب دهد. غافل از اینکه خلق کرد در کردستان عراق دارای تجارب  
 تاریخی بسیاری است، که در طول يك مبارزه شدید و خونین بدانها دست یافته است. مسردم  
 کردستان عراق اکنون بسیار بهتر از گذشته به ماهیت جمهوری اسلامی پی برده اند و می دانند که  
 بقیه در صفحه ۸



# بازوی توانای خلق است.

کمک های مالی خود را به حساب بانکی  
 ریسر واربر:  
**C.C.P. PARIS 68040.M.020**  
**FRANCE**  
 دفتر بانکی آن را به این آدرس بفرستید:  
**A.F.K. B.P. 102. 75623 PARIS**  
**CEDEX 13 FRANCE**

وادی پر مهری گرومستان ایـران  
 هفته روزه: به دو زبان کردی و فارسی  
 موج کوتاه ردیف های:  
**۶۵، ۷۳ : ۴۱ متر**  
 برنامه: اصلی در ساعت ۱۲/۳۰ الی ۲ بعد از ظهر  
 عصر همین برنامه در ساعت ۵ الی ۶/۳۰ عصر  
 برنامه: کردی روز بعد در ساعت ۷ الی ۸ صبح  
 پیش می‌گردد.

دمکراسی برای ایـران خودمختاری برای کردستان

## پیرامون وقایع اخیر سیتیه

هموطنان مبارزان! نیروهای انقلابی و مترقی! اکنون بیش از ۱۶ هفته از توطئه توده‌ای‌ها برای ورود به سیتیه پاریس (محل تجمع نیروهای انقلابی) می‌گذرد. طیف توده‌ای که با انگیزه مخدوش کردن صف نیروهای سیاسی انقلاب و ضد انقلاب، این بار با کمک مستقیم ستون پنجم خود به نام "راه کارگر" و به دعوت و پشتیبانی آنها به چنین اقدامی دست زده است، اکنون کار را به جایی رسانده است که آشکارا برای تأمین مقاصد انقلابی خود نیروهای انقلابی را مورد آهانت و حتی ضرب و شتم قرار داده است.

ما هواداران سازمان چریکهای فدایی خلق ایران، از همان ابتدای ورود این طیف به سیتیه پاریس و اطلاع از تصمیم آنها مبنی بر حضور در روز جمعه و اقدام به "فعالیت سیاسی" در کنسرت و سایر نیروهای انقلابی، بر طبق خط مشی انقلابی سازمان مبنی بر افتخار و طرده همه جانبه طیف توده‌ای - راه کارگری، از قرار گرفتن در کنار آنها خودداری نمودیم و نسبت به طرد آنها از صفوف نیروهای انقلابی دست برداریم. در همین روند بود که به خاطر اجتناب از هرگونه برخورد دو به وجود آمدن جوتنج آمیز که تنها به سود رژیم جمهوری اسلامی و امپریالیسم می‌باشد، به همراه اکثر جریان‌های سیاسی دیگر به جای روز جمعه روز شنبه را برای فعالیت‌های سیاسی خود برگزیدیم. طی قطعنامه‌ای بد تاریخ ۲۷ آوریل ۸۸ به اعضای ۶ جریان سیاسی از "راه کارگر" خواستیم از آنجا که "راه کارگر" انتخاب خود را نموده است و در کنار توده‌ای‌ها قرار دارد، بنا بر این از ورود روز شنبه به محیط سیتیه و شرکت در جمع نیروهای انقلابی خودداری کند. اما "راه کارگر" بنا به ماهیت و عملکرد ضد انقلابی خود از پذیرش این خواست منطقی نیروهای انقلابی سرباز زد و از همان ابتدایی که جریان‌های انقلابی در روز شنبه دست به فعالیت زدند، آنها نیز از حسن نیت سازمان‌های انقلابی سوء استفاده کردند و دوباره عده‌ای اوباش توده‌ای - راه کارگری را برای تشنج آفرینی در روز شنبه به سیتیه فرستادند.

اکنون بیش از ۱۰ هفته از این خودسری محفل خانوادگی "راه کارگر" می‌گذرد و طی این مدت این ضد انقلابیون محاشی و اهانت‌های زیادی نسبت به نیروهای انقلابی به ویژه سازمان چریکهای فدایی خلق ایران نموده‌اند.

علیرغم بحث‌های مکرر و استدلال‌های منطقی نیروهای انقلابی، "راه کارگر" به ادعای خودش چون خود را یک سازمان "سیاسی" و آن هم "کمونیستی" می‌داند و تصمیم دارد مکراسی را برای "چپ" ایران تضمین کند، به خود حق داده است که در برابر اراده نیروهای انقلابی ایستادگی کند و آنچه را که لایق خود و برادران توده‌ای - اکثریتی‌اش می‌باشد، نشان سازمان‌های انقلابی بنماید و از این طریق تمام کوشش خود را به کار گرفته است تا محیط و فضای دمکراتیک روز شنبه را برای ایرانیان و سازمان‌های انقلابی و مترقی به محیطی غیر قابل تحمل و غیر سیاسی تسوأم بسازد. درگیری‌های فیزیکی تبدیل نماید. "راه کارگر" که تحت تاثیر دمکراسی بورژوازی فرانسه و فراموش نمودن سوابق سنگین و انحلالش در داخل ایران (در سال ۶۰) امروزه در پاریس به وجد آمده و دادا انقلابی گری سرداده است، فکرمی‌کند هر چه دروغ‌ها پیش بزرگتر و هر چه دامنه‌های پیش‌گسترده

- ترشودا اعتبارش بیشتر است. ما بدون اینکه بخواهیم به نوابق سنگین این عنا صرجه در دوره قبل از قیام و چه بعد از قیام مپردازیم، ذکر چند نمونه از دروغپردازی‌های آنان را برای اثبات حقانیت نظری خود بجا می‌دانیم.

به طور مثال: در حالی که همه می‌دانند (نیروهای سیاسی و نه توده‌های مردم) تولد "راه‌کارگر" به چندین ماه پس از قیام مپا شکوه مردم ایران در بهمن ماه ۵۷ بر می‌گردد، آنها پس از مطمئن شدن از رفع خطروپایان قیام مپروزمندان توده‌ها، با انتشار جزوهای به نام "فاشیسم، کابوسی واقعیت" تحت تاثیر خط مشی حزب توده و به تشویق آنها نام "راه‌کارگر" را برای محفل خودانتخاب نمودند. اما اکنون گویی که "راه‌کارگر" نیروهای سیاسی ایران را با دولت عراق اشتباه گرفته است که هر روز سوابق "فعالیت‌های" مشعشانه خود را بیشتر می‌کند و تا آنجا و قاحت به خرج می‌دهد که ادعا می‌نماید "راه‌کارگر" در دوره شاه شهید داده (!) و مبارزات "قهرمانانه" ای از خود نشان داده است. محفل بزدلی که پس از عقب نشینی تا قلب اروپا، پس از دو سال حضور در پاریس بیلان کارش شرکت یکی از اعضای به اصطلاح مرکزیتش به نام حسن حسام به عنوان عضو افتخاری در جبهه همستگسی بین المللی در پاریس بود، اکنون که جاسوسی و در پیوزگی برای دولت‌های مرتجع عرب و دستگاه‌های بورژوا-امپریالیستی را پیشه اصلی خود نموده تا از این رهگذر زندگانی حقیرانه خانوادگی خود را رونق دهند، از پرولتاریا سخن می‌گویند؟! در شرایطی که پس از ۳۰ خرداد ۶۰ نیروهای انقلابی قهرمانانه در برابر یورش مزدوزان جمهوری اسلامی مقاومت می‌کردند و پایداری نشان می‌دادند، "راه‌کارگر" خود را منحل کرد و وعده‌ای از افراد ناآگاه را که در فاصله سال‌های ۵۸ تا ۶۰ به عضویت خود در این جریان برخوایسته بودند، به حال خود رها کرد که بعضا دستگیر و زندانی گردیدند، عده‌ای نیز به طور پراکنده خود را به خارج رساندند، اما "راه‌کارگر" امروز و قیحانه از هوادارانش سخن می‌گوید که "بعد از سال ۶۰ رابطه‌شان قطع شده بود" تا از این طریق بر انحلال خود در سال ۶۰ سرپوش بگذارد. در حالی که همه می‌دانند چند نفری که در سه چهار سال اخیر در "سازمان راه‌کارگر" مرده‌اند، در اثر حوادثی از قبیل تصادف با اتومبیل، بیخ زدن در کوه‌های کردستان، توپ‌باران منطقه کردستان، و یا له شدن زیر دست و پای انقلابیون و پامداران در کردستان (هنگامی که انقلابیون می‌جنگیدند و "راه‌کارگر" مشغول جمع کردن غنا شمش بوده است) می‌باشد. آن وقت "راه‌کارگر" از شهیدانش بعد از سال ۶۰ صحبت می‌کند. برای اینکه بی‌مدرک سخن نگفته باشیم و محفل بر هیچ‌گونه توافقی نگردد به ذکر نمونه‌هایی مپردازیم تا با استناد به واقعیت‌ها حقایق بهتر اثبات گردد.

حمید طهماسبی "شهید" راه‌کارگر به علت تصادف با اتومبیل در "قلعه جزه" عراق کشته شد. چهار نفر "راه‌کارگر" در زمستان ۶۱ در فاصله بین دو روستای کردستان در منطقه سردشت به علت بلد نبودن منطقه در برف بیخ زدند. دو نفر از آنها مردند (ببخشید شهید شدند)، دو نفر دیگر را نیز رفقای ما به مقر گلکند آوردند و پس از چندین ماه مداوا و دویا ربه به چادرشان برگرداندند. ما برای کشته شدن دو نفر دیگر "راه‌کارگر" در کردستان هم از این قرار است که در سال ۶۱ "راه‌کارگر" سه نفر هوادار به کردستان می‌فرستد. این تعداد به رهنمود "رهبری" تصمیم می‌گیرند جا ده‌ای که از کنار مقر نیروهای انقلابی می‌گذشت و "راه‌کارگر" تصور می‌کرد پامداران از آنجا رد می‌شوند، را مین - گذاری کند. دو نفر "راه‌کارگر" یک عدد مین کا رگذاشتند و هنگام مبرگشت هر دوی آنها از روی مین خود رد شدند و "راه‌کارگر" سرفرازانه "شهید" داد و...

به هر تقدیر اینکه "راه‌کارگر" شهید داده‌ها نداده نمی‌تواند ملاک و معیار هیچ نیروی انقلابی برای برخوردش با این جریان باشد. اساساً یک جریان سیاسی را بر طبق ماهیت طبقاتی و عملکردش مورد قضاوت قرار می‌دهند. اینکه "راه‌کارگر" بخواهد "شهید"ی برای خود دست و پا کند قطعاً سرپوشی بر ماهیت فدا انقلابی‌اش نخواهد شد. از همه اینها بگذریم اگر بنا باشد معیار شهید دادن در جنبش معیار قضاوت توده‌های مردم قرار گیرد، حتماً جمهوری اسلامی که بیشترین "شهید" را داده است،



بایستی تا ابد در ایران حکومت کند؟! با این توضیحات از نحوه عوام‌فریبی‌ها و شیادیه‌های ایسن جریان آبرو باخته به امل موضوع باز می‌گردیم.

اکنون با گذشت بیش از ۳ ماه از جما قدری‌های هر هفته "راه کارگر" و گستاخی‌های روزافزون این جریان، محیط سالم و فضای دمکراتیک بسته پاریس رفته رفته به محیطی غیرقابل تحمل برای هموطنان انقلابی و مبارزان آمده است. ما به سهم خود به اندازه کافی در این زمینه با انتشار اعلامیه‌های به موقع سیاست و عملکردهای ضدانقلابی این جریان را بر ملا نموده‌ایم، اما سکوت بعضی از سازمان‌های سیاسی، هموطنان مبارز و مترقی و عدم حضور فعال آنها نیز موجب گردید تا سرانجام "راه کارگر" با کمک برادران توده‌ای‌اش در روز ۱۶ ژوئیه ۸۸ آشکارا به رفقای ما حمله ور شوند و با زخمی نمودن تعدادی از آنها حضور ۲۰ دقیقه‌ای خود را در روز شنبه اعلام دارند و پس از توفیق در به وجود آوردن جوتشنج و ضرب و شتم چند تن از رفقای ما "فاتحانه" سینه را ترک کنند.

هموطنان مبارزان!  
نیروهای انقلابی!

در چنین شرایطی برای ما هواداران و زمان‌چریکهای فدایی خلق ایران هیچ راهی جز دفاع از حیثیت سیاسی‌مان باقی نمانده است. ما هر چه در توان داشتیم بکار گرفتیم تا از هرگونه درگیری جلوگیری کنیم، اما برای ما به عنوان یک شکل هواداران زمان‌چریکهای فدایی خلق ایران بیش از این قابل تحمل نیست که هر هفته مورد اهانت قرار بگیریم و دست‌آخرنیز به ضرب و شتم و لگد و چماق بخوانند ما را از پا در آورند. سیاست قلدرمنشی "راه کارگر" هیچ راهی جز برخورد متقابل و پرتاب "راه کارگرها" به جایگاه اصلی‌شان باقی نگذاشته است. شاید اگر سال گذشته که "راه کارگر" به هواداران حزب کمونیست کومه‌له در منزای فرانکفورت حمله ور شد و هواداران حزب کمونیست کومه‌له را کتک زدند، کومه‌له در برابر آنها ایستادگی می‌کرد، امروز دیگر آنها جسرات نمی‌کنند دست‌نات پاک خود و برادران توده‌ای - اکثریتی‌شان را از آستین بیرون آورند و به رفقای ما حمله ور شوند، اما حساب‌گری‌های خرده‌بورژوازی کومه‌له نه فقط موجب تشویق ایسن توده‌ای مسلکان در آلمان گردید، بلکه در فرانسه نیز علی‌رغم مضای قطعنامه مورخ ۲۷ آوریل ۸۸، با زهم کومه‌له به خاطر ماهیت و دوگانگی خرده‌بورژوازی‌اش همواره با تردید نسبت به طیف توده‌ای برخورد کرده است و علی‌رغم ادعاهای پوچ، هیچ جادری عمل حاضر به مقابله با این طیف ضدانقلابی نگردیده است. البته از جریان هژمونی طلبی مثل کومه‌له از این هم بیشتر انتظار نیست.

اکنون با توجه به شرایط پیش آمده و مجموعه عملکردهای چندماهه طیف توده‌ای - راه کارگری اعلام می‌داریم در صورتیکه "راه کارگر" از این تاریخ خود را ملزم به اجرای موارد زیر ننماید، ما به خود اجازه می‌دهیم آن طور که شایسته نیروهای ضدانقلاب است، با آنها برخورد نماییم:

۱- احترام به خواست نیروهای انقلابی و عدم حضور در روز شنبه در محل فعالیت نیروهای انقلابی در سینه پاریس

۲- اجتناب از فحاشی به سازمان‌چریکهای فدایی خلق ایران، رفقای فدایی، هواداران و ذکر نام آنان تحت هر عنوان و به هر بهانه‌ای

۳- در صورتی که "راه کارگر" بخواهد به هر دلیلی به سیاست میزگذاری خود در کنارتوده‌ای‌ها در روز جمعه پایان دهد، شرط ورود به جمع نیروهای انقلابی در روز شنبه انتقاد از خود یعنی "راه کارگر" می‌باشد. در غیر این صورت همان حتی که "راه کارگر" برای خود قائل است تا در کنارتوده‌ای‌ها قرار گیرد، همان حق برای ما نیز محفوظ است که در کنارتوانها نباشیم.

۴- دست برداشتن از جمع‌آوری اطلاعات درباره رفقای هواداران سازمان و دست کشیدن از شناسایی محل کار و خانه‌های آنان

در صورتی که موارد فوق از سوی "راه کارگر" اجرا نگردد، ما برای دفاع از دستاوردهای جنبش دانشجویی خارج از کشور، جلوگیری از هرگونه دسیسه و توطئه چینی بیشتر بر علیه جنبش



دانشجویی خارج از کشور، دفاع از حیثیت سیاسی خود تا مین امنیت رفقا یمان، از این پس بنا  
به تشخیص خودمان هر کجا که فکر کنیم "راه کارگر" می‌خواهد بر علیه ما به‌دسیسه چینی متوسل شود،  
حضور خواهیم یافت و بر خوردن شایسته‌ای با آنها خواهیم نمود. علاوه بر این خود را ملزم به حضور در سینه  
پاریس فقط در روز شنبه نمی‌دانیم، بلکه تا زمانی که "راه کارگر" بخواد هدم روزهای جمعه و هم‌روز-  
های شنبه وارد سینه شود و عملاً نگذارد فعالیت‌های انقلابی ما که سال‌هاست در این مکان بر علیه  
رژیم دیکتاتوری شاه و رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی جریان دارد، تداوم یابد، برای هر چه بیشتر  
افتادن نمودن این سیاست خائنه "راه کارگر" و طرفداران آنها و برادران توده‌ای - اکثریتی‌شان  
روزهای دیگر نیز به سینه پاریس جهت فعالیت سیاسی خواهیم رفت. . . . .  
ما از هم‌اکنون قاطعانه اعلام می‌داریم مسئولیت عواقب بعدی هرگونه پیشامدی به عهده  
"راه کارگر" به‌ویژه "رهبری" این جریان فدا انقلابی است. ما به سهم خود از هم‌اکنون نسبت به  
حوادث ناگوار احتمالی تا سلف خود را ابراز می‌نماییم.

انجمن دانشجویان ایرانی در فرانسه  
(هواداران از بن چریکهای فدایی خلق ایران)

۲۱ ژوئیه ۱۹۸۸

مبارک‌شیراز: بنام درخشان ایران در انجمن فداییان و بنام و بنام خلق ایران

## راه کارگرپل واسط حزب توده

"عنا صر فدا انقلابی دشمنان شوروی زحمتکشانند، زیرا که، دانا و با تجربه اند، با مبرو و حوصله، تمام منتظر لحظه مناسبند تا توطئه‌ای را برانگیرند. نسبت به این دشمنان زحمتکشان، باید روشی بی‌امان داشت." (کلیات بزبان روسی جلد ۲۹ صفحه ۱۵۵)

بدون شک تشخیص دوست از دشمن یکی از پایه‌های مطمئن پیروزی خلق در جنبش است. اکنون این سؤال مطرح است: آیا خلق ما، با دادن ده‌ها هزار قربانی و متحمل شدن شدیدترین ضربات که در طول تاریخ

ایران کم نظیر بوده است، خواهد توانست دوستان و دشمنان خود را در درون جنبش یا زشناسد؟ راستی شرط تشخیص دوست از دشمن کدام است و برخورد عنصر آگاه و پیشرو در این رابطه چگونه باید باشد؟ طرح سؤال بسیار ساده و پیش پا افتاده بنظر میرسد، اما ضروری است تا با رد دیگر برای چند مدتی دست به افشای کسانی بزنیم که بیهوده سعی دارند با زبان بی‌زبانی و با سوء استفاده از اوضاع بلبشوی کنونی، همچون شعبده‌بازان حرفه‌ای، دیو را بجای فرشته و تازیکی را بجای روشنائی جازده، مودیانه وزیرکانه میکوشند تا مطرودین از جنبش را از بایکوت سیاسی در آورند و از این طریق "رسالت تاریخی" خویش را به ثبت رسانند. این مردمان از جمله کسانی هستند که چشمهای خود را بر زوری واقعیات تلخ جا معایران و فعل و انفعالات سیاسی سالهای اخیر بسته‌اند و

تلاش دارند با تشویرهای بنجل و رویزیونیستی مادر شده از اردوگاه سوسیال امپریالیسم شوروی، کالاهای کپک زده‌ای از نوع طیف سازمانهای توده‌ای را تحت عنوان دوستان مردم و ذخایر "انقلاب و پرولتاریا" در جنبش جا بیاندازند. راه کارگر از آنجمله سازمانهایی است که سعی وافر دارد تا از آبرو باختگانی چون توده‌ایها و اکثریتیها این عاملین و کارگزاران سوسیال امپریالیسم روس اعاده حیثیت کند.

راه کارگر خوب می‌داند از آنجائی که بی‌آبروشی و بی حیثیتی سازمانها و احزاب مدافع بلوک اردوگاه، نتیجتاً بی حیثیتی شوروی را در بر دارد، لذا مجدانه میکوشند تا

به هر قیمتی که شده خیانتها و جناپت‌های این سازمانها را توجیه نماید، تا شاید همیشه "اردوگاه سوسیالیسم" بیش از این بی اعتبار نگردد. بر همگان روشن است که حزب توده و اکثریت مجری او امر مسکوب بودند و هستند و سیاستها و حرکات این احزاب نمی‌تواند جدا از منافع شوروی مورد ارزیابی قرار گیرد. حزب توده به تبعیت از سیاستهای نواستعماری سوسیال امپریالیسم شوروی سالهاست که نقش ستون پنجم را بازی کرده و برای نفوذ از بایش در ایران، از هیچ جناپت و خیانتی دریغ ننموده است. راه کارگر به درستی می‌داند که حزب توده بخاطر پیروزی از "تشروری راه رشد غیر سرمایه‌داری" و احترام به "انترناسیونالیسم پرولتری" و دفاع از "اردوگاه سوسیالیسم" و در یک کلام دفاع از "ملح جهانی"، خلاف ماهیت خود عمل نکرده است. "تشروری راه رشد غیر سرمایه‌داری" تشروری نواستعماری و اسارت‌آوری است که بخاطر نفوذ در کشورهای تحت سلطه و عقب نگه داشته شده، و بخاطر رقابت اقتصادی و سیاسی با امپریالیسم آمریکا، آفریده شد. راه کارگر نیک می‌داند که درک شناخت و پی بردن به علل اصلی خیانتهای حزب توده، "اردوگاه شوروی" را زیر علامت سؤال خواهد گذاشت. از این لحاظ تلاش دارد تا مسئله وابستگی ایندولوژیکی - سیاسی حزب توده به شوروی را بی اهمیت جلوه دهد و با "تشویرهای علمی" هویت "طبقاتی" بینابینی برایش می‌تراشد و تمام می‌خیانتها انجام یافته را در ماهیت "پان دول و آرمیورده بورژوازی" این حزب توجیه مینماید. راه کارگر با تشویریزه کردن اختلاف و سازش با سازمانهای طیف توده‌ای، عملانقش و کیل مدافع "ترتبه‌های بوک" را بعهده گرفته است. در شرایطی که حزب توده، و اکثریت با عمل کردن فدا انقلابی، چشمان خلق را به خیانتهای خود گشوده، خود را در اسوای خاص و عام کرده و در انظار عمومی طرد و منزوی شده‌اند، دیگر معلوم نیست که راه کارگر چه هدفی در سر دارد تا این "مدافعان راستین سوسیالیسم" را از بایکوت و از انفراد بیرون آورد. راستی که شک برانگیز است. اینکه گریباچف رهبر تازه نفسی است و به "تازه نفسانی" همچون راه کارگر نیاز دارد، سخن بیهوده‌ای نیست.

به اعتقاد ما، جدا کردن حزب توده خا - شن از اردوگاه رویزیونیستی، نظری اشتباه آمیز و از بنیان انحرافی و نادرست است. این نظر چنانچه سوویتی در پشت آن خواسته بیده با شدا ز عدم شناخت ماهیت واقعی سوسیال امپریالیسم روس ناشی میشود که در تحلیل نهایی عواقب وخیمی در رابطه با زحمتکشان کشورمان در پی خواهد داشت.



## آیا مرام و رویه سازمانهای طیف

توده‌ای تغییر یافته است؟

حزب توده به تبعیت و پیروی از ربا بان روس خود، از رژیمهای شاه خائن و جمهوری اسلامی پشتیبانی بعمل آورده و در همکاریه هم دستی با رژیم فاشیستی اسلامی و در نتیجه شرکت فعال در سرکوب و امحاء فیزیکی نیروهای مترقی و انقلابی، کارنامه "طراز نوینی" در میان رزق با "ارتجاع و امپریالیسم" برجای نهاده است. سیاستهای حزب توده بر پایه دنیالو روی و دفاع بی چون و چرا از منافع سوسیال امپریالیسم شوروی طرح ریزی شده و در انطباق کامل با آن قرار دارد. حزب توده به خاطر این شرایط ناگزیر نظرات ضد و نقیضی ارائه داده است. مثلا آنجا که لازم آمده سیاستهای شوروی و مناسبات اقتصادی سوسیالیستی با رژیم شاه را به نفع "استقلال ملی" ایران مثبت ارزیابی نموده و از طرفی در ادامه همین سیاست کوشش کرده است دفاع شوروی از رژیم ارتجاعی خمینی را به سود "انقلاب" و "صلح جهانی" تحلیل و آنرا به خورد مردم بدهد. حزب توده با رویه و مرام وابستگی و سرسپردگی به شوروی در جهت اهداف شوم و پلید این قدرت، کوشیده است با خرابکاری، جاسوسی و خیرجینی و نفوذ در جنبش طبقه کارگر و زحمتکشان ایران را به زائده سیاستهای او پس گرای خود در آورد تا نقش نوکر منشانه خود را هر چه بهتر روشن تر ایفا نماید. تحریف و دروغ، مارک زنی و توطئه، کودتا، استفاده از شیوه‌های ماکیاولیستی و ... از جمله خصائل این سازمان میباشد. حال آیا حزبی که دارای چنین خصوصیات برجسته و گذشته مشغع‌ای است میتواند تدبیر و سیاست توسری خوردن و رانده شدن از رژیم ولایت فقیه، هویت مترقی خواهانه‌ای کسب نماید و در صف مردم و انقلاب قرار گیرد؟ بنظر ما خیر. مخالفت ظاهری حزب توده با رژیم جمهوری اسلامی، ذره‌ای از ماهیت و هدفهای پلید این حزب نمی‌کاهد. در واقعیت امر، ماهیت این طیف هیچ گونه فرقی با گذشته نگرنده است. سازمانهای طیف توده دارای همان مرام و رویه گذشته اند و با زهم به پیروی از همان خط مشی ربا بان روس خود برای سرکوب زحمتکشان، در حال دسیسه چینی و توطئه هستند. اینان با وابستگی همه جانبه و در اختیار داشتن مکانهای مالی ابزاری هستند برای حفظ و پاسداری از مطامع سوسیال امپریالیسم روس در ایران. از یاد نبرده‌ایم که تنها زمانی که سران خائن حزب توده در چنگال رژیم گرفتار آمدند، رویزیونیستهای مسکولب به سخن گشوده و برای اولین بار مسئله شکنجه را از طریق رسانه‌های خبری خود عنوان نمودند. تو

گویی این تنها حزب توده بود که مورد آزار و شکنجه رژیم قرار گرفته بود ۱۱۱ بیگمان شناخت خلق از دشمنان انقلاب و آزادی نیازمند تجربه است. هر حزب و جریان سیاسی با کار کرد خود، مهر خود را بر جنبش زده و میتواند مورد قضاوت تاریخ و مردم قرار گیرد. حزب توده و اکثریتها نیز سیاست عملگرده ضد مردمی خود، مهر سنگ و خیانت را بر جنبش حک کرده اند و با هیچ توجیه و شعار انقلابی‌ای نمیتوانند جای بی در صف خلش داشته باشند. با یستی این تجربه گرانمای جنبش خلقمان را گرامی بدازیم و طرد و انزای وای هر چه بیشتر جریانهای خیانت پیشه‌ای از قماش طیف توده‌ای را به مثابه یکی از وظایف مهم پیشرفت انقلاب جهت سرنگونی رژیم و برقراری دموکراسی توده‌ای بشمریم. راه کار گروپلنوم اکثریت - کشتگر

همانطوریکه مطرح کردیم، راه کار گریا چشم بستن به روی واقعیتها، همچون وکیل مدافع و پلوان طیف سازمانهای توده‌ای تلاش میکند تا به تفرقه عمل کرد این خائنان دست باز دواز آنها رفع خیانت نماید. راه کار گریا در نشریه شماره ۲۴ خود در مقاله‌ای با عنوان "خلاصه‌ای از نظر ما درباره نتایج پلنوم هفتم کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق - جناح کشتگر" مینویسد: سازمان فدائیان خلق (اکثریت) در پلنوم هفتم کمیته مرکزی خود سرانجام اعتراف کرد که رژیم جمهوری اسلامی، همانا از سردای قیام بهمن، رژیمی ضد انقلابی بوده است. این گام کیفیتا مثبتی است که هر چند پیش از دودلی و تردید طولانی برداشته شده است. ولی بهر حال گامی به پیش است و ما از آن خرسندیم.

همانطور که ملاحظه میشود راه کار گریا در طلبیانه میکوشد تا از خائنان به خلق عساده حیثیت نماید. نقل قول بالابا نگر آن بینش و درکی است که در ادامه تکاملش امروز خود را به شکل بحریان دروینترین به نمایش گذاشته است. بنظر میرسد که این سازمان همچون حزب توده منافع کارگران و زحمتکشان ایران را به حساب نمیاورد و آنچه برایش اهمیت و جنبه استراتژیکی دارد همانا "اردوگاه سوسیالیسم شوروی" و پیروی از خط و مشی "قبله عالم" میباشد. اگر چنین نیست، پس دیگر لزومی ندارد تا خائنین و مطرودین از جنبش خلق به صف انقلاب کشیده شوند و نغمه همکاری و اتحاد عمل با آنها سر داده شود. روشن است، همانطور که اشاره رفت، راه کار گریا رسالتی را بعهده گرفته است که در شرایط امروز هیچ یک از سازمانهای مدافع بلوک شوروی، قادر به پیش بردنش نمی‌باشند. بدون شک با روی کار آمدن گریا چف



وسایستهای جدید مسکو، مبنی بر تائید و رسمیت شناختن سازمانهای جوان کارگری (امثال راه کارگر) در کشورهای مختلف، تعیین نقش و وظایف این قبیل سازمانها در کنار احزاب سنتی و بی‌دندانی از قبیل حزب توده ایها و... حائز اهمیت و تعمق می‌باشد. آن سیاست و برنامه و اهدافی را که راه کارگرها توانائی رسالت و پیشبرد آنرا دارند از عهد آبرو باختگان توده‌ای اکثریتی خارج است، لذا نزدیکی راه کارگر به جناح اکثریت - کشتگر و اعلام همکاری و اتحاد عمل با این سازمان، نشاندهنده اعتقاد عمیق و همبستگی تنگاتنگ این سازمان به انترناسیونالیسم پرولتری اتحاد جماهیر شوروی می‌باشد. مضحک اینجاست که راه کارگر تحت عنوان اینکه سازمان فدائیان اکثریت از آنجائیکه رژیم اسلامی را از همان فردای قیام ضد انقلابی ارزیابی نموده... گام مثبتی میدانند و از آن اظهار خرسندی میکنند...  
آیا در شرایط امروز، سازمانی را سراغ دارید که در برخوردش به رژیم غیر از این گوید راه کارگر با بد روشن گرداننده علل جاسوسی و عملکرد ضد مردمی این سازمان در چه بود؟ ضربات وارده بر جنبش تا چه حدی بوده، نقش شوروی چه بود و کلا چرا خیانت بوقوع پیوسته است. بنظر می‌آید راه کارگر را با این گونه سئوالات کاری نیست، و از آنجائیکه دل در گرو مهربیکران به اردوگاه دارد، عا مدانه دست به تحریف میزند تا پرده ستر از روی واقعیات بر نیفتد. آیا فکر میکنید که اکثریتیتها اعلان می‌نمودند که ما به تبعیت از سیاستها و تشویشهای ضد انقلابی به اصطلاح

اردوگاه سوسیالیسم، منافع شوروی و بر ضد منافع زحمتکشان عمل کرده ایم... چنین انتقادی را راه کارگر می‌پذیرفت و از آن اعلان خرسندی مینمود؟ خیر! آنچه که برای راه کارگر مهم است و از آن احساس خرسندی می‌کند همانا تقویت بلوک متحد و غیر متحد مدافعان سوسیال امپریالیسم روس است و پس... بگذار تا راه کارگرها از "انتقاد" اکثریتیتها به وجد آیند و از آن احساس خرسندی نمایند. به اعتقاد ما، انتقاد دبلنوم هفتم کشتگرها، هیچ چیزی را ثابت نمی‌کند مگر، توجیه سیاستهای گذشته اش را. ما و دیگر نیروها و سازمانهای چپ انقلابی را با چنین پلنومهای رنگارنگ کاری نیست. ما کماکان چون گذشته این سازمان را یک جریان ضد انقلابی و ضد مردمی میدانیم و هرگونه همکاری و اتحاد عمل با آنها را بمثابه خیانت به منافع کارگران و زحمتکشان ارزیابی می‌کنیم. با یکوت سیاسی این جماعت، یک امر کاملاً انقلابی و به نفع جنبش دموکراتیک و ضد-

ارتجاعی مردم ایران میباشد. راه کارگر مختار است تا به همکاریهای خود با این سازمان ادامه دهد و ما این نزدیکی را به آنها تبریک می‌گوئیم.  
راه کارگر و حزب توده...  
ما به حکم تعهدیه انترناسیونالیسم پرولتری و به حکم تعهدیه دیکتاتور پرولتری، خود را ملزم میدانیم که از نظام های سوسیالیستی و از جنبش کمونیستی و کارگری در سراسر جهان دفاع کنیم. میراث وحدت و همچنین حدود اختلافات ما با این و با آن کشور سوسیالیستی و با این و با آن جنبش کمونیستی و کارگری، تنها با میزان وفاداری و تعهد آنها به انترناسیونالیسم پرولتری و دیکتاتور پرولتری لتاریا تعیین می‌گردد. ما اردوگاه سوسیالیستی را علیرغم تمام اشکالات آن (شوخیس است) و علیرغم تمامی انتقاداتی که به آن داریم (مجب) بزرگترین تکیه گاه پرولتاریای بین المللی و انقلاب جهانی می‌دانیم (مرحبا به شما) بنا بر این معتقدیم اگر دفاع از آن بخوبی خود دلیل انقلابی بودن یک جریان سیاسی نباشد - که نیست - ضدیت با آن در تحلیل نهائی و با اعمال هر جریان سیاسی زان مواضع ضد انقلابی می‌کشاند. در دنیای امروز هیچ جریان سیاسی که با اردوگاه سوسیالیستی و جنبش کمونیستی و کارگری خصومت می‌ورزد، در دراز مدت چاره‌ای جز اتحاد و هم‌دستی با پرولتاریا میریاست لیستی ندارد.

(نشریه شماره ۴۰ راه کارگر - نوشته‌های داخل پرانتز و تائید کیدات از راه توفان است)  
به این می‌گویند یک نام و دو هوا. راه کارگر ادعا دارد که ائتلاف و سازش با طیف سازمانها توده‌ای را (نشریه شماره ۴۰) به بلوک اتحادی لوژیک تبدیل نخواهد کرد و تحت هر شرایطی مبارزه مستمر جهت تضعیف ایدئولوژی پرولتاریائی و خرد کردن پرولتاریا برای مبارزه طبقاتی مستقل پرولتاریا حیاتی میدانند... اما با یک نگاه به نقل قول فوق می‌خواهیم بر ده که گفتار راه کارگر در رابطه با ائتلاف با سازمانهای توده‌ای جنبه کاملاً ایدئولوژیک دارد و نزدیکی با این طیف نتیجه همان بینش و تحلیل مشترک و یکسان از "اردوگاه سوسیالیسم"، جنبش کمونیستی و کارگری و "انترناسیونالیسم پرولتری" می‌باشد. حال اگر مواضع و تحلیل حزب توده را با نقل قول بالا به قضاوت بگذاریم، بی شک قاضی منصف قادر نخواهد بود اختلاف اساسی و پایه‌ای بین راه کارگر و حزب توده پیدا کند. حزب توده نیز همچون راه کارگر خود را ملزم میدانند

تا از "نظامهای سوسیالیستی" و "جنبش کمونیستی" در سراسر جهان دفاع نماید، و شوروی را بزرگترین تکیه گاه "پرولتاریای بین المللی و انقلاب جهانی" می داند. حزب شوروی نیز همچون راه کارگر، گروهها و جریانهای سیاسی که با رویزیونیسم شوروی خصوصاً می ورزند را در دراز مدت (و البته در کوتاه مدت نیز) همکار و همدست پرورژوازی و امپریالیسم جهانی ارزیابی مینماید. آیا سرسوزنی اختلاف بین مواضع این دو سازمان دیده میشود؟

حقیقت این است که راه کارگر در اصل و در عمل همان خط و منی حزب توده را (البته با نام سازمانی خود) پیش می برد. اینکه آقایان "اختلافات و انتقاداتی" در رابطه با اردوگاه سوسیالیسم دارند و علی رغم تمامی اشکالات، با ما شوروی را بزرگترین پایه گاه انقلاب جهانی می دانند...

همان قسم حضرت عباس و سبطه های رویزیونیستی است که برای جنبش کمونیستی ایران نازکی ندارد و رویزیونیستهای رنگارنگ همیشه مبلغ آن توده اند. این آقایان قسم می خورند که با انحرافات حزب توده و اردوگاه سوسیالیسم مرزبندی دارند، اما در اصل هیچگونه مرزبندی ندارند. می گویند به حکم تعهد بدیکتاتوری پرولتاریا یا از نظامهای سوسیالیستی دفاع میکنند اما این حکم در مورد شوروی کنونی که فاقد دیکتاتوری پرولتاریا است، مصداق پیدا نمی کند. میگویند از جنبش کمونیستی کارگر در سراسر جهان دفاع میکنند، اما منظور همان جنبش کمونیستی است که مدافع سرسخت منافع و مطامع نظام امپریالیستی شوروی می باشد. میگویند به انترناسیونالیسم پرولتری معتقدند، اما منظور "انترناسیونالیسم پرولتری" از نوع شوروی است. والی آخر...

همانطور که مشاهده میشود، راه کارگر بخاطر داشتن پایه ایدئولوژیک مشترک، قدم به قدم به حزب توده نزدیک شده است و علی رغم جنگ زرگری و خانوادگی، هر دو در یک جهت یعنی در راه قریب کارگران و زحمتکشان گام برمی دارند. توجیه تشویریک راه کارگر در همکاری و اختلاف با طیف سازمانهای توده ای در اصل ریشه در همان ایدئولوژی و جهان بینی واحدشان دارد. اینکه راه کارگر عنوان می نماید قصد تشکیل بلوک ایدئولوژیک با توده ایها را ندارد، شوخی میکند، اما از قدیم گفته اند که پشت هر شوخی، مسئله ای جدی خوابیده است. هدفی که راه کارگر با شوخی اش دنبال میکند، این است تا دلال و پل واسطی باشد بین سازمانهای مترقی و انقلابی و طیف سازمانهای توده ای... عجب شوخی بی مزده ای!!

در واقع رل و نقش راه کارگر کاملاً منطبق با سیاستهای گریباچف است، و انتقادات راه کارگر به "اردوگاه سوسیالیسم"، از نوع همان انتقادات گریباچف به حزب رویزیونیستی و پرورژوازی شوروی می باشد، که این روزها به "گلاسنوست گریباچف" معروف شده است. انتقادات راه کارگر را رویزیونیستها می پذیرند و با آن دعوا ندارند. اگر در گذشته احزاب مدافع سوسیالیسم امپریالیسم شوروی بدون کوچکترین انتقادی "اردوگاه" را تبلیغ میکردند، امروزه لطف رفیق گریباچف فرمان انتقاد ما در شده است. این شیوه برای جذب افکار عمومی، بسوی رویزیونیسم شوروی از جدا بیت بیشتری برخوردار است. پس بی جهت نیست که گریباچف از "سازمانهای جوان کارگری" در کشورهای مختلف نام می برد. بالاخره راه کارگر موفق شده است تا دیپلسم تأییدی از "اردوگاه" اخذ نماید، و این همان دیپلسمی است که آقایان سالها انتظار دیده و برایش روز شماری کرده اند. ما تأیید "سازمانهای جوان کمونیستی کارگری" از نوع راه کارگر از جانب گریباچف را، به راه کارگر و تمامی "سازمانهای جوان کارگری" تبریک میگوئیم، و در پایان آن عدالت اجتماعی یک سازمانهای جوان کارگری به مردم ایران نوید میدهند را مختصراً ذکر میکنیم و مطلب را به پایان می بریم.

عدالت اینان از همان نوعی است که خلقهای افغان و آریتره و... را به گلوله می بندد و تنها حاکمان و مدافعان روسیه را شامل میشود. این همان عدالتی است که در لهستان برگردیده میلیونها کارگر و زحمتکش فشار آورده و دولت نظامی و خفقان روز افزون را حاکم کرده است. این همان عدالتی است که در اروپای شرقی فضای کثیف فحشا، اختلاس، اعتیاد به مواد مخدر، دزدی و بی بندوباری را گسترده و آن را بعنوان فرهنگ سوسیالیستی به جهانیان عرضه می نماید. و این همان عدالتی است که پرورژوازی و امپریالیسم برای استثمار روسکوبها، سالهاست آن را به خلقها نوید داده اند. چنین عدالتی ارزانی خودتان باد! ▶

# بمنقل از راه توفان

ازگان هواداران حزب کارگران در خارج از کشور



## پیرامون تشنج آفرینی‌های راه کارگر و تصمیمات ما

همان گونه که طی هفته‌های اخیر به اطلاع رسانده‌ایم، به دنبال وقایع ماه‌های گذشته و بورش مکرر طیف توده‌ای به مرکز فعالیت نیروهای انقلابی، و متعاقب آن حمله آشکار جریان ضد انقلابی موسوم به "راه کارگر" به رفقای ما، سرانجام برای متوقف کردن و جلوگیری بیشتر طیف و تحقق خواسته‌های مندرج در اطلاعیه مورخ ۲۱ ژوئیه، هم‌چنین به منظور افشاکاری هر چه بیشتر سیاست‌های ماجراجویانه "راه کارگر" روز جمعه ۲۲ ژوئیه رفقای ما در سینه حضور یافتند و به تشریح سیاست انجمن درباره اتخاذ تصمیم جدید و عملکرد "راه کارگر" طی ماه‌های اخیر به سخنرانسی پرداختند. در حین سخنرانی رفیق انجمن همواره تنی چند از "راه کارگرها" که بیش از ۱۶ هفته به رفقای ما حمله ور شده بودند، در صدد اقدامات همیشگی خود برآمدند، که به درگیری فیزیکی منجر گردید و تعدادی از "راه کارگرها" روانه بیمارستان گردیدند.

اکنون با پدیدمسئول این حادثه و اتفاقات ناگوار احتمالی آینده چه کسانی هستند؟ همان گونه که قبلاً نیز متذکر شده‌ایم، به اعتقاد ما "کمیته مرکزی راه کارگر" مقصداً می‌بایست رویداد تلخ است. چرا که این جماعت نه خود را تابع اصول و پرنسپ‌های شناخته شده در جنبش می‌دانند و نه حاضرند از مداخله در امور داخلی سازمان‌ها دست بردارند، نه می‌پذیرند که جای فحاشی و انتساب القاب رکبک به سازمان‌ها که در شان یک جریان سیاسی نیست، به مبارزه ایدئولوژیک سالم روی آور شوند و خلاصه خود را ملزم به اجرای هیچگونه اصول و ضوابط عامی نمی‌دانند که حداقل سال‌هاست نه فقط از جانب نیروهای انقلابی، بلکه حتی از سوی جریان‌های سلک ضد انقلابی مثل خودی مراعات می‌گردد. به عنوان مثال ما به عنوان انجمن دانشجویان ایرانی در فرانسه (هوادار سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران) به پیروی از رهنمودهای انقلابی سازمان، علیرغم حفظ خط و مرز قاطع با ضد انقلابیون سلطنت طلب، توده‌ای، اکثریتی‌ها و "راه کارگر"، هیچگاه خود را مجاز ندانسته‌ایم که نام افراد منتصب به این سازمان‌ها را در سطح جنبش افشاییم، و یا بدون اینکه آنها خود ابتدا مبتداً در مرتبه انجام چنین کاری نمایند، ما دست به این اعمال بزنیم. متقابلاً آنها نیز (البته صرف نظر از خیانت‌های پنهان و آشکار و همکاری‌های چندین ساله طیف توده‌ای با ارگان‌های سرکوب که در مراحل بهیچانه‌های واهی صورت گرفته و یا جنایت‌های سلطنت طلبان که خود قابل مقایسه با جنایات هیتلر است) در ظاهر دست به چنین اعمالی نمی‌زنند و علیرغم تمام اختلاف نظرهای سال‌های گذشته، آنها هیچوقت خود را تا سطح "راه کارگر" پایین نیاورده‌اند. ما درباره فرهنگ "راه کارگر" که در فحاشی گوی سبقت از فرهنگ مجاهدین را برده است، دیگر سخن نمی‌گوییم، فقط این را اشاره کنیم، وقتی یک جریان خود را سیاسی معرفی می‌کند، آن هم از نوع کارگران انقلابی (!) و در یک نوشته ۴ صفحه‌ای برای مرعوب کردن مخالفین سیاسی اثر به خود اجازه می‌دهد بدترین فحاشی را انتشار آنها بنماید، دیگر چه باک دارند تا برای پیشبرد نظرانشان از بدست‌ترین شیوه‌های دروغ و افترا بهره‌گیرند و از مکتب ما کیا و لیسیم پیروی کنند؟ جهت توجه عموم به اهمیت موضوع و برای مقاله بارواج فرهنگ لمپنیسم، در زیر نمونه‌هایی از این برخورد - های غیرسیاسی را ذکر می‌نمایم. فحاشی‌های زیر از اطلاعیه‌های مورخ ۲۲ و ۲۳ ژوئیه "راه کارگر" استخراج گردیده است:

"تا بدجاق، مزدوران بومی و مادراتی، جناستکار، وحشی، ارازل، حزب اله مادراتی حمنسی،

چماقداران بیکسرنجنایت بهمین (!؟)، لمین بیگان وارداتی، و فیح، بیاندحنایتکار، رسوای عام و خاص، پاسداران جمهوری اسلامی، همچون سنوران جنک بیاندازند، برآن افسار بزنند، لجنزار، یک مشت لات، بیاندچماقدار هرز، پلپوت، جوجه پلپوت ها، علف هرز، بیاندی مغل و مثنی لمین، فلدر و... "راه کارگر" که از بدو تا پیش بعد از قیام ۵۷ تا کنون جز ضربه زدن و نشر اکاذیب علیه سازمان جریکهای فدایی خلق ایران وظیفه دیگری برای خود قائل نبوده، نیست و نخواهد بود، در ادامه ضدیتش کار را به جایی کشانده است که اکنون به خود اجازه می دهد نام رفقای ما را به طور علنی منتشر کند، شاید "راه کارگر" که اکنون در فحش دادن از سازمان مجاهدین پیشی گرفته، از لحاظ بی پرستی نیز بخواد خود را با آنها مقایسه کند و یا استناد به اعمال آنها در چند سال گذشته بنماید، اما "راه کارگر" باید بداند که بهتر است مثل خودش راه برود و ادای کلاغ را در نی آورد! دعوی ما و سازمان مجاهدین خلق هیچ حقی برای آنها ایجاد نمی کند، علاوه بر این اگر رجوی در خدمت به امپریالیسم و ارتجاع دست به انتشار اسامی کمیته مرکزی سازمان در آن مقطع زد، خود را برای پرداخت بهای سنگین این عمل خیانتکارانه آماده کرده بود. از سوی دیگر این عمل مجاهدین موجب انزجار هموطنان مترقی را برانگیخت و آنها هنوز هم نتوانسته و نخواهند توانست پاسخگوی چنین عمل شرم آوری به توده مردم ایران باشند. اگر ما نیز گاه به خاطر ضرورت، به صورت محفل "راه کارگر" و امثالهم استناد می جوئیم، دقیقاً به پیروی از پرنسیپ های تثبیت شده صورت گرفته است، به طور مثال هنگامی که دکتر مهندس های "راه کارگر" طی اطلاعیه ای به تاریخ ۲۵ نوامبر ۱۹۸۳ به اتفاق افراد دیگری به کمیته عالی پناهندگان سیاسی، اسامی خود را علنی و منتشر کردند و نام کمیته مرکزی خود را برای ثبت افتخار در کنار محمود و اعضا نلوا از سازمان مجاهدین خلق با این عناوین "محمدرضا شالکونی (حقوقدان - عضو سازمان کارگران انقلابی، راه کارگر)، اصغرایزدی (مهندس، عضو سازمان کارگران انقلابی، راه کارگر)، حسن حسام (نویسنده، عضو سازمان کارگران انقلابی، راه کارگر)، شهاب لیب (مهندس، عضو سازمان کارگران انقلابی، راه کارگر)، ابراهیم آوخ (عضو سازمان کارگران انقلابی، راه کارگر)" به رئیس کمیته عالی پناهندگان سیاسی مخابره کردند و رونوشت آن را به طور وسیع و علنی پخش کردند، از آن تاریخ ما نیز به خود حق دادیم بنا به ضرورت نامی از آنها بیاوریم. البته از این موضوع می گذریم، مخابره عنوان دکترین مهندس! و یا حقوقدان برای مقامی که خودش چند تا دکتر دارد، چیزی جز نشانه عقب ماندگی امثال تلگراف کنندگان را نمی رساند.

"راه کارگر" تواضع و خویشتن داری ما را به حساب ضعف گذارده بود و کار را به جایی کشانید تا ما اجباراً به برخورد متقابل با آنها وادار شدیم، در حالی که آنها اکنون عملاً پذیرفته اند که دیگر روزهای شنبه به سینه وارد نشوند، ولی بجا بود اگر این پذیرش قبل از درگیری فیزیکی عملی می شد و نه بعد از آن. "راه کارگر" به جای قبول نظرات منطقی دیگران که نمی خواستند با آنها در یک جا باشند، هر روز جوین نیروها را به تشنج بیشتر کشانید و در آخرین جلسه مشترکی که با این جریان و چند جریان دیگر برگزار نمودیم، در حالی که رفقای ما در کمال متانت سخن می گفتند، عربده جوی معروف "راه کارگر" به نام حسن حسام شروع به خط و نشان کشیدن برای آنها نمود و برای تکمیل نظرات غیر منطقی خودشان فریاد برآورد "ما یک سازمان کمونیستی هستیم، همه جا حضور داریم (!!) هرکاری بخواهیم می کنیم، اصلاً اینها که هستند، همه جا آنها را می زنیم، چشم در برابر چشم، دندان در برابر دندان، دست در برابر دست، در تهران می زنیم، در خارج می زنیم، در کردستان می زنیم (!؟)" از خانه های شان بیرون می کشیم، و این اکاذیب نه یک بار بلکه چندین بار از سوی حسام تکرار شد و هر بار با خیمه شب بازی های هواداران توکل که اکنون به صورت زائده "راه کارگر" درآمد است، سخنان گهر بار حسام قطع می شود و نوبت به هواداران توکل می رسد که در تکمیل این خط و نشان کشیدن - ها و بالا بردن اتوریته و جذبیه متحد "راه کارگر" خود نقش یا منبری برای حسام را عهده دار بودند و می گفتند "خیر آقای حسام اینکار را نکنید، جورش می کشم، درست مشه" و از این طریق موجب

سوی حساب حسام را هم می‌ماختند و اینجا بود که دوباره آقای حسام اصرار که چشم‌دراستر  
 هم دیدان دربرای دیدان و از هواداران توکل انکار کرده ترحم کنید!! و از این طریق همین  
 دلداری بد ما؟ و آرام کردن حسام! از نماینده محترم (?) با زمان کمونیستی که اکنون  
 حادثه‌ای در حال ذوب کردن توکل و هواداران در "راه کارگر" است، برای ما طلب بخش می -  
 کردند؟! اینها به مدری خود را مرید "راه کارگر" نشان داده بودند، به حدی خود را کوچک و حقیر  
 نشان دادند که در اطلاعیه ۷ ژوئن خود تحت تاثیر برق حماسی های "راه کارگری" نوشتند "با احساس  
 مسئولیت در قبال اعتبار و نقش مراکز تجمع سیاسی نیروهای ایرانی خود را موظف دانستیم که در  
 جریان حوادث دخالت کنیم تا از برخورد فیزیکی قریب الوقوع (که مطمئنا به نفع کمیته خارج از کشور  
 "منحله" هم نبود) جلوگیری کنیم". با این افاضات آیا "راه کارگر" تشویق نمی‌شود که قدر قدرتی  
 کند؟ یعنی اگر هواداران توکل دخالت نمی‌کردند، معلوم نبود "راه کارگر" شعاع (!) چه بر سر  
 هواداران "کمیته منحل" بیاورد. شوخی تاریخ را در حالی که همه می‌دانند "راه کارگر" در برابر ما  
 پست‌تر از بیست و اگرتی است، اما ایورتونیت‌ها بنا به ما هبت طبقا نشان در همه جا امرار دارند حقابق  
 اس کار صورت گرفت، اما ایورتونیت‌ها بنا به ما هبت طبقا نشان در همه جا امرار دارند حقابق  
 را و اروزه حلوه دهند. در ادامه این گونه اعمال به غایت ایورتونیتی بود که "راه کارگر" هر روز  
 شویق به قلندر منشی شد و متاسفانه با زمان های سیاسی درگیر در مسئله سبته نیز بعضا برخورد  
 مسئولان‌دای از خود نشان ندادند (البته روی سخنان با افرادی هویتی مثل وحدت کمونیستی و  
 با عالیحسانی که هوزسن جناح چپ اکثریت و جناح حید مجاهدین گیر کرده است، قبلا به تنهایی  
 بحی ارجحش کمونیستی بود و حال نام "آغازی نو" سر خودنها داده است و نقش ستون پنجم را بین  
 سروهای انقلابی برای سازمان مجاهدین خلق ایفا می‌کند، نمی‌باشد).

اکنون همدانیا که مسائل سینه و وقایع هفته‌های اخیر را دنبال می‌کنند، اطلاع دارند و معاوب  
 خواهند نمود که چگونه طی ماههای گذشته "راه کارگر" در نظر داشت با کمک توده‌ای - اکثریتی  
 به زور خودش را به نیروهای انقلابی تحمیل کند و با بیداری ما و سایر نیروهای انقلابی باعث نسد  
 آنها عقب رانده شوند. اکنون کجاست حسام که فریاد برآورده بود "چشم در برابر چشم و...؟"  
 آیا به راستی "راه کارگر" اجباری داشت این همه شرارت و عریضه‌جویی کند؟ حال بر سر آن  
 چماقداران چه آمد؟ هنوز ما واکنش درخور شایسته‌ای به آنان نشان نداده‌ایم که عسده‌ای در  
 بیمارستان بستری شده‌اند، حضرات خانه‌هایشان را ترک کرده و معلوم نیست اگر یک هفته دیگر این  
 وضع ادامه یابد، دوباره مرحله عقب نشینی "راه کارگر" فراخیزد؟ و این با راز پاریس به قلسب  
 آمریکای لاتین مهاجرت ننمایند.

حال پرسیدنی است "راه کارگر" با این همه شامت دیگر چه اصراری داشت هر روز ما را تهدید  
 کند که اگر ما به سیاست‌هایمان ادا مه‌دهیم (در حقیقت اگر تسلیم "راه کارگر" نشویم) آنگاه "راه  
 کارگر" "شکست‌یاش" تمام می‌شود و آن وقت ما را سر جای خود می‌نشانند؟! البته ما به سیاست‌هایمان  
 ادا مد داده و خواهیم داد. این را براتیک مبارزه انقلابی و بیکار خونین و فخرمانا نه فدایان خلق  
 طی ۱۸ سال به اثبات رسانده‌است و نیازی به توضیح سست اما مطمئنم آنجا که "شکست‌یاش" "راه  
 کارگر" تمام نودهیج راهی برایش باقی نمی‌ماند جز اینکه بکبار دیگر خود را منحل کند؟! تا سد  
 رینخند تاریخ باند که جریان بی‌پسته‌ای مثل "راه کارگر" که ملغمه‌ای است از ستاره سرخی، معاهد،  
 بیکاری، بوده‌ای، گروه فلسطین، اکثریتی و بریده‌خارجی‌های سایر سازمان‌ها، در خارج از کشور از  
 طبعه کارگروما رکسم دم‌بزند و فاقد کمترین صلاحیت انقلابی باشد. درگیری‌های اخیر بکار دیگر  
 ناسب نمود از آنجا که زمینه‌سازش و به شکست کشاندن انقلاب و خوددارد و طیف ایورتونیتیسم -  
 رترسم‌سما به رسالت تاریخی خود بر جمدار اس ساری طغیانی گردیده‌است. لذا در هر مقطعی آنها  
 تلال دارند به معنور زوازی سروهای بالنده‌جا معدر انصاف ساسد. آنها به قراردادن ورودی  
 از حرت بوده‌اند و بوطنه‌آمریوا م‌باشخ و درگیری سردمدارای تصف حبه‌انقلاب و

تعرض به سازمان های انقلابی طرح ریزی کرده بود، اگر نه، اصلا چه نیازی بود که "حزب دمکراتیک مردم ایران" (بخش طرده شده از حزب توده) برای آمدن به سینه با "راه کارگر" وارد زد و بسند گردد. "راه کارگر" آنها را به سینه بیاورد، درگیری ایجاد کنند و مسئله را این قدر پیچیده کنند، اما با "راه کارگر" در این میان چه کاره بود؟ چند سازمان و جریان سیاسی روزهای جمعه در سینه بودند؟ اگر یک جریان دیگری بخواهد وارد سینه شود، اما با با بدیا توافق نظر همه سازمان ها با بدیا با خوشناوندی و نزدیکی با یکی از آنها؟ حال این عمل غیر اصولی صورت گرفت، بیفیه سازمان ها حق ندارند روز دیگری را انتخاب کنند؟ طیف فرمییم به خود اجازه می دهد همه کاری بکند، به هر کس و هر سازمان هر چه می خواهد بگوید به شرطی که دیگران نه کاری بکنند و نه چیزی بگویند؟ "راه کارگر" اجازه دارد دست روی رفقای ما بلند کند، ما را با بد خطاب کنند و... اما اگر بنا باشد ما واکنش نشان دهیم مجاز نیستیم. این را چه کسی تعیین کرده است؟ البته وقایع پس از درگیری اخیر نشان می دهد که در بین این طیف هستند کسانی که بنا آگاهانه مرتکب اشتباهاتسی می شوند، هستند کسانی که علی رغم اینکه بنا آگاهانه در حلقه دفاعی "راه کارگر" قرار گرفتند اما پس از درگیری از عمل خویش پشیمان گشته اند و آگاهانه از درگیری های بعدی اجتناب کردند. ما نیز به سهم خود به این عده اطمینان داده و ساکید می کنیم، ما اصلا قصد انتقام جویی نداریم، ما کاملاً به نقش شما در حوادث اخیر آگاهیم و قصد نداریم اشتباه را با انتقام پاسخ دهیم، همین که امروز بدانید سینه محل درگیری فیزیکی و برخورد های فرقه گرایانه نیست برای ما کافی است. هر کسی که به حقوق دمکراتیک نیروهای انقلابی احترام بگذارد، قطعاً بدانند ما نیز متقابلاً آنها را شایسته هر گونه برخورد انقلابی می دانیم. ما انتظار داریم این عده از رهبران خود بپرسند، آیا با فحاشی و اهانت به سایر سازمان ها می توان انقلاب کرد؟ از رهبران خود بپرسند آیا آنها قبلاً ما را نمی شناختند و از موضع ما با خبر نبودند، بنا بر این کدام محاسبه و کدام نیرو آنها را واداشت که آنها تا "مرز درگیری کشیده شدند و دست آخر به ما حمله کنند، اصلاً این چه شیوه مبارزه است؟ آیا از این رهبران فروما به پرسیده اید چرا حداقل به جای ملاقات با مجروحین، هر روز در کلانتری های پاریس در محل های ولتر، پلاس دیتال و... شکایت نامه علیه رفتار ما تسلیم پلیس امپریالیستی فرانسه می نمائید؟ برای "راه کارگر" از این رسوایی بیشتر هم وجود خواهد داشت که یک روز خود را "تضمین دمکراسی برای جبهه انقلابی بدانند" و روز دیگر از با ما تا شام وقت خود را برای معرفی ما به پلیس فرانسه اختصاص دهد؟

به دنبال درگیری روز جمعه گذشته بین رفقای ما و جریان ضد انقلابی "راه کارگر" در طول این هفته سازمان ها و شخصیت های انقلابی و مترقی و بعضی از هموطنان مبارزه ما مراجعه نمودند و خواستار پایان دادن به این وضع گردیده اند. ماضی قدر دانی از احساس مسئولیت آنها نسبت به مصالح انقلابی جنبش نهایت انعطاف را نشان دادیم و حتی در مواردی همکاری لازم را با راه حل های ارائه شده از سوی آنها به عمل آوردیم. اکنون به خاطر حسن نیت به همه آنها که قلبشان برای انقلاب ایران می تپد، برای احترام به نظر سایر سازمان ها و شخصیت های انقلابی و مترقی، به منظور نشان دادن احساس مسئولیت خودمان نسبت به وضعیت سرنوشت ساز کنونی تصمیم گرفته ایم از حضور سیاسی در روزهای جمعه برای اجتناب از هرگونه تشنج، خودداری نماییم و نشان دهیم که ما خواهان هیچگونه برخورد فیزیکی با هیچ جریانی نبوده و نیستیم. در عین حال در همین جا اعلام می داریم، همچنان که در گذشته نشان دادیم اگر کسی به خود اجازه دهد به ما تعرض کند ما قطعاً نه خود را هیچ محکمی به آنجا خواهیم داد و در ادامه همین سیاست "راه کارگر" را ملزم به قبول پرسش های شناخته شده زیر می دانیم:

۱- "راه کارگر" از ورود به سینه در روز شنبه به منظور تبلیغ و ترویج خودداری کند و موجب تشنج دوباره را برانگیزد مگر در صورت انسداد از خود علنی به خاطر اعمال گذشته اش و قرار گرفتن در کنار بخش طرده شده از حزب توده موسوم به "حزب دمکراتیک مردم ایران"



۲- از این تاریخ "راه کارگر" به هیچ عنوان حق ندارد اسم هیچیک از رفقای ما را در نشریات خود ذکر کند و یا نشریاتی را که ما مرفقای ما را در آن سوسه اندبه معرض فروش بگذارد.

ما از این تاریخ متعهد می شویم مثل گذشته در هیچ جا به "راه کارگر" تعرض نکنیم و روش سرچورد ما با آنها کماکان برخوردار سیاسی - ایدئولوژیک خواهد بود.

برای جلوگیری از هرگونه برخوردی که قطعاً به نفع هیچکس جز رژیم جمهوری اسلامی و امیر - پالسم جناب بنکار نمی باشد، حسن نیت خود را نشان دادیم و متقابلاً از همه نیروها و شخصیت های انقلابی انتظار داریم با برخوردی مسئولانه مجری اجرای دو بند فوق از سوی "راه کارگر" باشند.

در صورتی که هر آینه و به هر دلیل "راه کارگر" بخواهد در نشریات و یا در مجامع عمومی نامی از رفقای ما بیاورد، با علم به اینکه این کار فقط در خدمت به جمهوری اسلامی، دستگاها و اطلاعاتی امپریالیسم جهانی و ارتجاع می باشد، واکنش شدیدی نشان خواهیم داد. از هم اکنون اعلام می - داریم در صورتی که از این تاریخ حتی یک مورد "راه کارگر" به خود اجازه دهد نامی از رفقای ما بیاورد، قطعاً این عمل به منظور ادامه درگیری و تشنج آفرینی و خدمت به جمهوری اسلامی خواهد بود، از این رو قطعاً نه تا کید می کنیم هرگونه اتفاقی برای پخش کنندگان این گونه ورق پاره ها بویژه برای "کمیته مرکزی راه کارگر" بیافتد، ما پیشاپیش سلب مسئولیت می نمائیم. قطعاً آن روز که "راه کارگر" از اعمال گذشته خود پشیمان شود و با نیروها و شخصیت های انقلابی بخواهند ما را وادار به دست برداشتن از واکنش بنمائند، لطفاًت جبران ناپذیری به "راه کارگر" وارد آمده است. همه آنها که ما را می شناسند به خوبی آگاهند که ما این سخنان را نه برای تهدید، بلکه از روی صداقت بیان داشتیم. این دیگر به "راه کارگر" مربوط است که چقدر خود را تا به پرنسیپ های شناخته شده و مورد قبول همه نیروها بداند، چقدر به نیروها و شخصیت های انقلابی و مترقی و نظرات آنسسان احترام بگذارد و تا کجا این بازی خطرناک را ادامه دهد. ما برای آنچه که بیان داشتیم، آماده ایم.

انجمن دانشجویان ایرانی در فرانسه (هوادار سازمان چریکهای فدایی خلق ایران)

۲۹ ژوئیه ۱۹۸۸

پارک کیتراژ : سازمان دانشجویان ایرانی در فرانسه، در آل، در آل، در آل - در آل  
هوادار : آژانس چریکها، در آل، در آل، در آل - در آل





## اتحادیه کمونیستها، معجونی از "رنجبران" و "توده"

از چندی قبل که راه کارگریس از سالها تردید و دودلی، بالاخره در سینه‌ی پاریس دیدگاههای تئوریک خود را به پراتیک بدل نمود و جایگاه واقعی اش را در کنار طیف ضد انقلابی توده‌ای مستحکم نمود و خود را باطنساب پوسیده‌ی رژیم توده‌ای در برابر بورژوازی خلق آویز نمود، بخشی از اپوزیسیون فعلی با اهداف گوناگون در جهت افشا، یا طرد وارد کارزار قلمی و بعضاً جماعتی با رژیم توده‌ای تازه کار شدند.

ماه کارآگاه گرانه‌ی بعضی از نیروهای انقلابی در این مورد خاص ارج میگذاریم، ولی از طرفی شاهدیم که بعضی از جریانها و از جمله اتحادیه مائوئیستها با معرکه گیری حول این حرکت افشاگرانه در صددند از طرفی گذشته‌ی خود را در اذهان توده‌ها مخدوش ساخته و از جهت باجماق کاغذی مائوئیسم - مظهر سوسیالیسم دهقانی - علیه بخشی از جنبش کمونیستی ایران به فحاشی و دروغ پراکنی بپردازند. واقعیت اما سرسخت تر از "حقیقت" نویسان است و تاریخ بیرحمانه آنها را به همان جا که اسلافشان حزب رنجبر فروش در آن مدفون شد پرتاب خواهد نمود. اینان ظییر غم ادعایشان که "جریانی متعهد به آموزشهای مائو و مبارز ضد رژیونیسم شوروی است" - هر ۵ با سلاح نقد، اتحادیه سال ۶۵ - در یکی از سخت ترین دوران تاریخ مردم و طبقه‌ی کارگر ایران، همراه با رنجبران، حزب توده و اکثریتیها، خمینی جلاد، این دیکتاتور قرن را ضد امپریالیسم، جنگ ارتجاعی را انقلابی، جنبش خلق کرد را دزدت امپریالیسم و بالاخره بورژوازی مدفون شده و بغایت ارتجاعی ایران را ملی نامیدند، و اگر امروز اختلافاتی با این جریانات دارند، چیزی جز یک دعوی خانگی نیست. حال اگر یکی در لباس مدافعین راه رشد الیانسکی و شرکت دیگری در قبای پوسیده‌ی مائو ظاهر شود، فرقی نمیکند، باتلاقی که در آن میلوندیکی است. برخورد امروز این جریان با رژیم توده‌ای جوان راه کارگر در واقع دعوی بین چاقو و دستکش میباشد.

هواداران اتحادیه در اعلامیه تیر ۶۷ خود چنین مینویسند: "مردم انقلابی یاران و دنباله‌چاهای راه کارگر را به عنوان جریانات جنایتکاری میشناسند که در وقایع ترکمن صحرا دستشان به خون توماج و جرجانی و دیگر انقلابیون خلق ترکمن آغشته گشت و در جریان دعواهای درونی نظیر رژیونیستهای سراسر جهان از اسلحه کشیدن بروی یکدیگر و پیشبرد کودتاهای خونین درون تشکیلاتی ابائی نداشته‌اند."

مردم انقلابی میدانند که شوراها و دهقانی ترکمن صحرا که پاره نمود جناح اقلیت سچفخاور هبران فدائی خلق ترکمن، توماج، مختوم، جرجانی و واحدی برپا گشته بود علاوه بر اینکه خشم ارتجاع حاکم یعنی رژیم ضد انقلابی را برانگیخته بود، فروشندگان "حقیقت"، "مردم" و "رنجبر" را نیز مشابه حامیان ارتجاع در مقابل خلق ترکمن به صف آرائی کشاند، تا بد آنجا که هرگونه مقاومت مسلحانه را در برابر بورژوازی ضد انقلاب به نفع امپریالیسم دانسته و از اینکه رژیم ضد انقلابی با فرماندهی بنی صدر (نماینده بورژوازی ملی اتحادیه) و تیمسار شاهنشاهی فلاحی، خلق ترکمن را سرکوب کردند، از شادی در پوست خود نمیگنجیدند. امروز اما اینان در دفاع از کشتار خلق ترکمن توسط رژیم جمهوری اسلامی، اقلیت را متهم به کشتار این خلق مینمایند. آقایان فراموش کرده‌اند که در "کار" فوق العاده بهمین ۵۸ سندی بچاپ رسید که براساس آن تومساج و

## اخبار پناهندگان . . .

هرسبورگ - در روز جمعه اول جولای ۱۹۸۸ د و متقاضی پناهندگی ایرانی بنام - های . . . و . . . در اعتراض به عمل ضد انسانی دولت آلمان غربی در هایم "هرسبورگ" دست به خودکشی زدند . آنها به بیمارستانهای نوزبرگ و انگلتان منتقل شدند . حال یکی از آنان وخیم میاشد .

این پناهندگان در رابطه با رسیدگی به خواست های زیر اقدام به خودکشی کردند :

- محکومیت رد تقاضای پناهندگی به دلائل واهی و استرداد پناهندگان از سوی دولت آلمان

- کوتا هر شدن مدت بلا تکلیفی و رسیدگی هرچه سریعتر به پرونده متقاضیان .

- رسیدگی به وضع هایم و اناسی کردن محیط زیست .  
دیگر دوستان این د و متقاضی پناهندگی ایرانی نیز تهدید مشابهی را در صورت رسیدگی نکردن به وضعیت موجود نمودند .

هرسبورگ - از تاریخ ۴ جولای ۱۹۸۸ متقاضیان پناهندگی در هایم "هرسبورگ" واقع در ۲۵ کیلومتری نوزبرگ در ایالت بایرن در اعتراض به شرایط غیر انسانی محیط زیست و رفتار غیر انسانی و ضد پناهندگی مسئولین دست به بایکوت غذای پاکتی زدند . وضعیت پناهندگان بلحاظ مادی و روحی وخیم میاشد .

خواستهای متقاضیان پناهندگی بشرح زیر میاشد :

- کوتا تر نمودن مدت داد گاهها و تسریع پرونده آنها

- شناخته شدن بعنوان پناهنده سیاسی (ایرانیان )

- برچیدن لاگراها و انتقال به مناطق مسکونی

- محکومیت ردی و استرداد ی

وایدن - در تاریخ ۲۰/۵/۸۸ ساعت ۹ شب حدود ۱۵۰ نفر پلیس همراه با تجهیزات کامل سرکوب از قبیل اسلحه گرم و گنهای مخصوص پلیس، لاکر پناهندگان شهر وایدن در ایالت بایرن را محاصره کرده و سه سیه اشغال خود در آوردند .

پلیس شهر وایدن با همکاری پلیسهای دیگر شهرهای اطراف طی زمانی نزدیک به ۴ ساعت با پناهندگان هانتند مجرمین و اسرای جنگی رفتار نمودند . کودکان و زنان عملا در اتاقها محبوس شده و روف و آمد بخاطر بازرسی بطور کامل قطع شد . حتی به کودکان اجازه رفتن به توالت نیز داده نشد . طی این مدت پلیس با زندمترین شکن سکن اقدام به بازرسی و بهم ریختن وسایل زندگی پناهندگان کرد . کسانی که به این امر و نحدود برخورد پلیس اعتراض کردند با خشنترین برخورد

مکن روبرو شد و بشدت مورد ضرب و شتم قرار گرفتند .

نیروهای پلیس بدون کترین احتیاتی به وحشت زنان و کودکان ، مکهای ضعیف الجنمشان را در اتاقها رها کردند و سرانجام پس از ضبط مقداری مواد غذایی نظیر سبزیهای خشک ، لیمو عمانی ، نخود و کاشمش متعلق به پناهندگان پس از اشغال لاکر خاتمه دادند .

پلیس پس از چند روز آزمایش و کب اطمینان از عدم وجود مواد مخدر ، مواد غذایی رابه پناهندگان بازگرداد .

## بقیه از صفحه ۲

همگان از ضدیت د ولتهای غربی با رژیمهای از قبیل رژیم افغانستان و یا هر کشوری که حتی ظاهری کمونیستی دارد ، آناهند . در حالیکه مهاجرین افغانی در سال های گذشت بر راحتی و در کونا بهترین مد تپاسپورت دریافت میکردند و تقریبا هیچ استثنایی برای قبولی آنان وجود نداشت ، اکنون همگی آنان وادار به ترک آلمان شده اند

و حتی دیده شده است که پلیس آلمان پاسپورت آندسته از افغانیها را که مهلت پاسپورتشان تمام شده است ، ضبط نموده است .

با توجه به توضیحاتی که در بالا آمد آینده تاریک و پسر به نظر میرسد . هر چاره چیست ؟

آنچه که مسلم است بقول معروف یک دست مد اندارد . د ولتهای اروپایی طی این چند سال نشاء داد مانده

بیراحتی هرگونه برخوردی را با پناهندگان بصورت انفرادی مینمایند و در نقطه مقابل تجربه نشاء داده است که حرکت دستجمعی پناهندگان جهت احقاق حقوق انسانی و دموکراتیکشان از ببرد بیشتری برخوردار بوده است .

اقدام دولت فرانسه جهت بازگرداندن پناهندگانی که به کابن ارسال شده بودند ، شال روشنی در این زمینه میاشد . باز گرداندن پناهندگان خواست قلبی رژیم فرانسه نبوده و تنها فشار همگانی پناهندگان و روشنفکران اروپایی بود که رژیم فرانسه را وادار به برگرداندن پناهندگان به فرانسه نمود .

آنچه که مسلم و بدیهی میاشد تنها وحدت مبارزاتی و جمع شدن در مراکز ی که پناهندگان میتوانند پس استفاده از آن بصورت دسته جمعی در برابر تصویب قوانین ارتجاعی و ضد مردمی مربوط به پناهندگانشان بایستند و از حقوق انسانی خویش در صورت معاطه بر روی آنان از سوی رژیمهای ارتجاعی دفاع نمایند ، یگانه چاره کار میاشد .

این مراکز ، که اکنون بطور شال در آلمان غربی بصورت کانونها و انجمنهای پناهندگی وجود دارند ، ظرف مناسبی برای پیشبرد نظریات پناهندگان بوده و علاوه بر آن این خملت را دارا میاشند که در محدوده محلی حوضه ، یعنی شهرها و روستاها ، نسبت به اشاعه فرهنگ با ارزش ایرانی ، جلوگیری از آلودگی فرزندان حوضه در جامعه اروپایی از طریق برپایی کیتته های فرهنگی و غیره پاسحگوی نیازهای پناهندگان باشند .

هموطنان گرامی! دوستان پناهنده!

هدف کانون دموکراتیک دفاع از حقوق پناهندگان سیاسی و دانشجویان ایرانی از چاپ نشریه "پناهنده"، بوجود آوردن ارتباط هرچه وسیعتر و عمیقتر با کلیه هموطنان ایرانی و هموطنان پناهنده میباشد.

کانون معتقد است که نشریه "پناهنده" نشریه‌ای است برای کلیه هموطنان ما و هموطنان دوستان پناهنده! و به همین جهت ابزاری خواهد بود تا هموطنان ما بتوانند مسائل و نظرات سیاسی-اجتماعی و منفی خود را، تا آنجا که ظرفیت یک نشریه خبری و اطلاعاتی اجازه میدهد، در آن بیاورند. مهمی است که چنین اقدامی فقط و فقط با همکاری و همکاری همهجانبه هموطنانمان تحقق خواهد پذیرفت.

هموطنان گرامی! دوستان پناهنده!

با ارسال نظرات، پیشنهادات و انتقادات خود و نیز اخبار، اشعار، کاریکاتور، نیازها و خلاصه هرآنچه که فکر میکنید میتواند در ظرفیت نشریه "پناهنده" بگنجد، کانون را در انجام رسالتی که بعهده گرفته است، یاری نمائید.

کانون اطمینان دارد که در سایه این همکاری همهجانبه، نشریه "پناهنده" شایستگی خود را بعنوان نشریه پناهندگان بدست خواهد آورد. به امید پیروزی

جهت تماس یا نشریه "پناهنده"

میتوانید با آدرس زیر تماس

بگیرید:

PLK

Nr. 056772 C

2000 Hamburg 50

پاسخ به يك سوال

یکی از هموطنان پناهنده از کانون درباره منبع مالی کانون سوال نمیده و حواستار توضیح بیشتر در این زمینه بوده است.

پاسخ: کانون دموکراتیک دفاع از حقوق پناهندگان سیاسی و دانشجویان ایرانی، همانطور که در اساسنامه آن بوضوح قید شده است، کانونی است مستقل که به هیچ گروه یا سازمانی وابستگی ندارد.

منبع مالی کانون در بدله اول حق عضویت اعضا میباشد که مطابق اساسنامه ۵ مارک در ماه است. اعضای کانون با درک از موقعیت اجتماعی پناهندگان و ضرورت ادامه کاری کانون و نیز نشریه "پناهنده" گاهی کانون را بیشتر از آنچه که در اساسنامه قید شده است یاری میرسانند.

منبع مالی دیگر کانون درآمدهایی است که از طریق برگزاری جشنها بدست می‌آیند که البته يك با حد اکثر دویار در سال میباشد.

امید است که هموطنان پناهنده با این توضیح کانون به ضرورت ادامه کاری کسب اعضای کانون برآن تاکید مینمایند بی پرده باشند و با کمک‌های مالی خود ما را در راهی که برگزیده‌ایم یاری رسانند.

در صورت تمایل به هرگونه کمک مادی و معنوی لطفاً با آدرس کانون تماس حاصل فرمائید.

اخبار ایران

\* ۲۳ جولای - عراق در مقابل صلح مقاومت نشان میدهد. این روزم برای نظر است که رژیم جمهوری اسلامی از صلح بعنوان يك تاکتیک استفاده مینماید. عراق اعلام داشته که در صورتی آتشسوزی را میپذیرد که رژیم جمهوری اسلامی مستقیماً پای میز مذاکره بنشیند.

\* ۲۶ جولای - عراق از دو شهر غربی که تصرف کرد میبود عقب نشینی کرد. در حملات اخیر عراق موفق شده است که ۵ شهر را بتصرف درآورد. عراق بعداً اعلام کرد که پیروزی از کلیه خاکهای تصرفی ایران خارج خواهد شد و به مرزهای قانونی برخواهد گشت.

عراق در طی حملات چند روز حدود ۹۰۰۰ ایرانی را به اسارت خود درآورده است. عراق ۲۶۰۰۰ اسیر و ایران جمعا ۵۰۰۰۰ اسیر در اختیار دارند.

\* رژیم جمهوری اسلامی در روزنامه رسمی خویش اعلام کرده است که تاکنون ایران ۳۰۰ و عراق ۱۰۰ ملبارد دلار خسارت دید مانند.

**حل مسائل پناهندگان درگرو وحدت مبارزاتی آنان است!**



## اخبار پناهندگان

روزنامه Express مورخه ۱۶/۶/۸۸ - طی کنفرانس اخیر لندن (کشورهای امیکوزامبورگ، هلند بلژیک) و نیز کشورهای آلمان و فرانسه تصمیمات جدیدی بر علیه پناهندگان گرفته شد. قرار است که این تصمیمات در دسامبر سال ۱۹۸۸ در کنفرانس بعدی کشورهای فوق در بلژیک به تصویب وزرای امور خارجه این کشورها برسد. بر طبق این قرارداد کشورهای فوق نسبت به مسائل زیر توافق می نمایند:

- تبادل اطلاعات مهم بین کشورهای نامبرده در رابطه با کنترل شدید تر مرزها (غیرقانونی رفتن برخی از پناهندگان جهت درخواست تقاضای پناهندگی در این کشورها)

- پناهندگانی که قصد سفر به این کشورها را دارند مجبور به تهیه ویزا میباشند
- تقاضای پناهندگی در این کشورها پذیرفته نخواهد شد.
- پناهندگانی که در یکی از این کشورها رد شده اند حق درخواست پناهندگی مجدد در این کشورها را نخواهند داشت.
- خیر مربوط به اولیاد نشست کشورهای فوق را نشریه پناهنده در اولین شماره خود در سال گذشته درج کرد.

توینگن - سرانجام دادگاه شهر "توینگن" در اوایل جولای سال اقدام به محاکمه کارمند یکی از سوپرمارکت های شهر "توینگن" که يك پناهنده ایرانی بنام کیورث جوادی را بجرم دزدیدن مواد غذایی به ارزش ۵۰۰ مارک بقتل رسانده بود، نمود. این فرد در طی یکسال گذشته آزاد بود.

رئیس دادگاه آقای "رالف دیپون" بدون اعتنا به شهادت ناظرین (این شاهدین که ماجرا را از نزدیک دیده بودند به قاتل جوان ایرانی هشدار داده بودند که: ولشکن، خفه اش کردی، تحقیق نداری با او چینی کتی و...) نوع قتل را غیر عمد شناخته و ختم دادگاه را اعلام کرد. وی (رئیس دادگاه) علاوه بر آن ابراز میدارد که خوشحال است که بدون هیچ مشکلی دادگاه را تا به انتها اداره کرده است. بر طبق گزارش روزنامه نگاران، قاتل در رابطه با برخورد با خارجیها سابقه قبلی داشته و علاوه بر آن با يك گروه ضد خارجی هم همکاری دارد.

بختوان مثال او موفق شده بود که خارجیها را از يك خانه جوانان در "توینگن" بیرون کند. این شخص بطور غیر مستقیم از سوی سران شهر مورد حمایت می باشد.

بقیه در صفحه ۳

## سخنی چند بسا هموطنان

در شماره ۶ پناهنده "بطور اختصار درباره شرایط و موقعیت فعلی هموطنان پناهنده، مکرر العمل رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی، تصویب قوانین ضد مردمی توسط دولت های ارضایی و غیره سخن گفتیم. در آن شماره همچنین مختصراً به جمع بندی های هفتمین مجمع عمومی کانون در زمین منحصراً حل معضلات پناهندگی و سازماندهی سیاسی تدوین مکرراتیک مبارزات آنان اشاره کردیم و گفتیم که این نتیجه گیری حاصل دو سال و اندی کانون می باشد.

اینبار سعی خواهیم کرد که مختصراً دلایلی که ما را نسبت به اخذ چنان جمع بندی هایی وادار می سازد سخن گفته و ابزارهای دست یابی به آن را باز گوئیم. لذا اشاره ای کوتاه به تاریخچه تشکیل کانون ضروری می باشد. زمینه پیدایش کانون های پناهندگی تقریباً همزمان با ورود موجی از مهاجرین ایرانی می باشد که تحت شرایط اسفبار ایران و فشار روز افزون رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی و طلب هرگونه آزادی های دموکراتیک و رفاه و امنیت اجتماعی مجبور به خروج از ایران گردیدند و در اقصی نقاط اروپا اقدام به درخواست پناهندگی نمودند.

همزمان با خروج بخش قابل توجهی از ایرانیان مهاجر و پناهنده تعداد تقریباً وسیعی نیز از فعالین نیروهای سیاسی مجبور به ترك ایران گشته و آنان نیز در کشورهای اروپایی مجبور به درخواست پناهندگی گردیدند.

روحیه و درك نسبت ابالاتی سیاسی ایرانیان تاثیرات خود را در خارج از کشور نیز گذارده و هر جا که فشارهای

بقیه در صفحه ۲

ضد مردمی از سوی دولتهای ارتجاعی اروپایی به آنان وارد آمد، عکس العمل نشان داده و از حقوق انسانی خویش دفاع نمودند. و بدین ترتیب در اقصی نقاط کشورهای اروپایی و جهت مقابله دسته جمعی با سیاستهای ارتجاعی آن کشورها دست به ایجاد کانونها و انجمنهای پناهنده زدند.

وجود نیروهای سیاسی، هرچند با گرایشهای و نظرات گوناگون، زمینه تقویت و سازماندهی مستمر این کانونها را فراهم آورد. ترکیب این کانونها در شهرهای بزرگ شامل درصد تقریباً بیشتری از نیروهای سیاسی و در شهرهای کوچک و دورافتاده شامل درصد بیشتری از هموطنان پناهنده بدون گرایشهای سیاسی خاص بوده است. علاوه بر آن معضلات و مشکلاتی که این دو بخش، یعنی شهرهای بزرگ و روستاها و شهرهای کوچک و دورافتاده تا به امروز داشته‌اند، در رابطه با نیازهای صنفی متفاوت بوده است.

بعنوان مثال، مسائلی که پناهندگان در شهرهای بزرگ با آن دست‌بگیران بوده‌اند بیشتر مربوط به کارهای ترجمه‌زندی نامه، سوسیال آمپت، و غیره بوده که خصلتاً کارهای اداری می‌باشند و در شهرهای کوچک و دورافتاده بیشتر مربوط به کوتاه‌تر نمودن مدت دادگاهها (پروژه اخیراً)، انسانی‌تر کردن شرایط محیط زیست، برچیدن جیره‌فدایی، تامین بهداشت و از این قبیل بوده است. تفاوت‌خواستها و نیازها و ضروری‌تر بودن آنها باعث گردیده است که ما در شهرهای کوچک و دور افتاده بیشتر شاهد اعتصابات غذا و غیره باشیم. اما آنچه که در حقیقت کلیه پناهندگان با آن دست‌بگیران هستند و تمامی مصائب و مشکلاتی که برشمرديم

حاصل و نتیجه آن است، روش‌برخورد دولتهای ارتجاعی اروپایی نسبت به مسئله پناهندگان و شدیدتر کردن قوانین مربوط به پناهنده‌گی می‌باشد. ارائه تنها يك نمونه خود بهترین دلیل برای اثبات نظر فوق خواهد بود.

براساس آمارهایی که خود این دولتها ارائه دادمانند درصد قبولی متقاضیان پناهنده‌گی بطور مثال ایرانیان، در سال ۸۶ در حدود ۷۰ تا ۸۰ درصد بوده درحالی که همین رقم امروزه در مورد ردی‌های متقاضی پناهنده‌گی صدق مینماید. این ارقام نه تنها در مورد ایرانیان بلکه در مورد بسیاری از پناهندگان از ملیتهای گوناگون صدق مینماید و نشاندهنده آنست که درجه قبولی یا ردی پناهندگان تابعی از روابط رژیمهای ارتجاعی اروپایی و کشورهای که پناهندگان از آن آمدمانند و نیز بحرانهای درونی این رژیمها می‌باشد.

به همین دلیل امروزه، جدا از هرگونه تفاوت‌تظاهری مربوط به خواستهای پناهندگان، يك مسئله اساسی در مقابل هم متقاضیان پناهنده‌گی و هم پناهندگانی که قبلاً قبول شده‌اند و پاسپورت پناهنده‌گی دریافت کرده‌اند، قرار دارد و آن تشدید قوانین ضد پناهنده‌گی از سوی دولتهای اروپایی است.

تاکید بر روی آ- دسته از پناهندگان که پاسپورت خود را دریافت کرده‌اند از اینرو ضروری بنظر میرسد که به تجربه ثابت گردیده که در رابطه با منافع و مصالح رژیمهای سرمایه‌داری، خشک و تر، متقاضی پناهنده‌گی با دارندگان پاسپورت پناهنده‌گی دارای ارزش یکسانی بوده و همه چیز تابعی از منافع آنان می‌باشد.

بهترین نمونه در این مورد روش‌برخورد کشورهای اروپایی و برای مثال دولت آلمان غربی به پناهندگان افغانی می‌باشد. بقیه در صفحه ۳



5000	4000	3000	2000	1000	500	250	100	50	20	۲۸/۵/۱۳۵۸	
101,00	80,00	59,00	38,00	23,00	14,00	9,50	5,60	3,90	2,40		۱۳۵۸
115,00	92,00	69,00	46,00	27,50	16,50	11,00	6,50	4,60	3,00		۱۳۵۸
32,00	-	27,50	-	16,00	12,00	8,00	4,40	-	2,20		۱۳۵۸

عنوان کتاب

شماره درجواستی	وزن هر برگ	تیمت Kg.	عنوان کتاب
	۲۵۰	۵	اعتصاب مدرسه نبرد لطیفی
	۸۴	۶	درباره تبلیغ
	۱۱۰	۱۰	مارکسیسم و پرولتاریه انقلابی
	۲۱۰	۲	راه کارگر: چهارهیک ساختاری و رولز آزی
	۱۴۵	۱۰	درباره مذهب
	۱۸۵	۱۰	چنگ داخلی و درگیرستان
	۱۸۵	۱۵	در نقد وحدت کمونیستی
	۲۲۰	۱۵	درباره پرولتاریه کمونیستی
	۲۲۰	۱۲	چندالبر سر تحقق سوسیالیسم خلقی
	۲۸۰	۱۵	انقلابیت در آغا زاده ای که حزب توده به پایا نرسانند
	۲۱۰	۱۵	نقطه قدرت جنبش ما
	۲۵۵	۱۵	در افشای مجاهدین شورانی ملی مقاربت
	۹۴	۸	پرولتاریسم در برنانه جداقل
	۲۴۵	۱۵	قدرت طبقه کارگر در تشکیل دولت
	۲۰۰	۱۰	چنگ، نشوری، "نشوری چنگ"
	۶۸	۵	دادکا هیپای انقلابی که سه له ورنجش لیسرا لها
	۱۵۰	۱۰	هفت مقاله درباره مسئله ارضی
	۱۸۰	۱۰	پس از پرولتاریسم و منشور پرولتاریه
	۶۳۰	۱۲	دیکراتیک - لندن
	۱۱۰	۸	دولت در دوره ها و های انقلابی
	۹۶	۸	کار و سر ما به - بوها نموست
			کار و دستور دیوسوس ما به - کارل مارکس

کتابها را به چه روشی میخوانید؟

به صورت منظم  
 به صورت نامنظم  
 به صورت گزینشی  
 به صورت کامل  
 به صورت خلاصه  
 به صورت تالیف  
 به صورت ترجمه  
 به صورت دیگر

# حقیقت

شماره ۱۰۳

## ایان سخن: نلدائی و ایسن 'لدائی' !!

کفری که تا تا به کفره  
ایان سخن به کفره کفره است:  
دوره کثونی کثانی  
ریح سارزان کثانی کثانی  
ما با تا و کثانی کثانی  
ما با تا و کثانی کثانی  
ما با تا و کثانی کثانی  
ما با تا و کثانی کثانی

### فدائی

فدائی و کثانی کثانی  
فدائی و کثانی کثانی  
فدائی و کثانی کثانی  
فدائی و کثانی کثانی  
فدائی و کثانی کثانی  
فدائی و کثانی کثانی  
فدائی و کثانی کثانی  
فدائی و کثانی کثانی

برای مقابله با تجاوز  
ارتش مزدور عراق  
متحد شوید!

# حقیقت

شماره ۹۲ مهر ۱۳۵۹

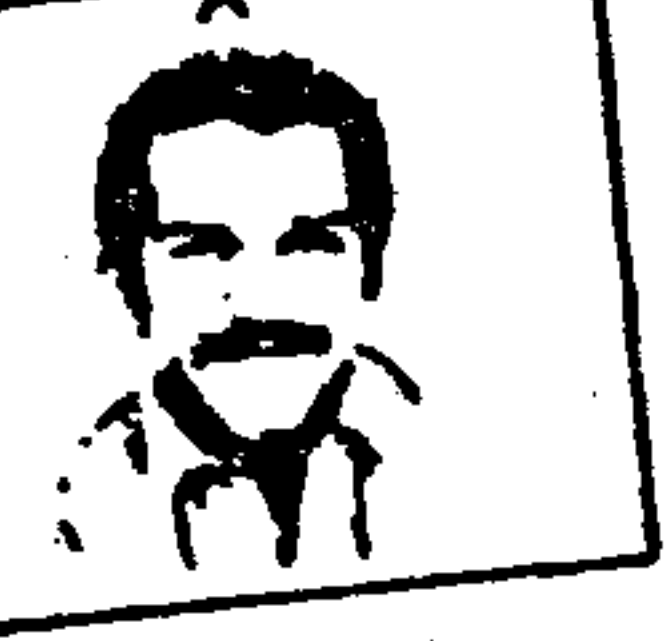
پیرامون نقطه نظرات ضد میهنی و ضد  
ماژکیستی بیکار  
هم نوائی با امپریالیسم  
نتیجه محتوم جنبانمائو

# حقیقت

شماره ۱۱۳ اردیبهشت ۱۳۴۶

برافراختن پرچم اتحاد ملی و مقاومت  
توده ای در برابر تجاوزکاران تنها پرچم  
انقلابی و شعار دفاع از انقلاب و میهن  
تنها شعار انقلابی در جنگ کنونی است

## دروقای



رفیق شهید قاسم صراف زاده  
رفیق ابوالقاسم صراف زاده عضو کادر رهبری اتحادیه  
کمونستهای ایران در راه جبهه جنگ شربت شهادت  
نوینید

## جنگ ایران و عراق و

موضع گیری ارتجاعی  
انحرافکاران 'جپ'

# حقیقت

شماره ۹۲ مهر ۱۳۵۹

تجاوز اشرار  
بشکنی به ایران  
سیاست  
امپریالیسم  
آمریکا

## ضمیمه

سیاست شکست طلبی و جنگ خانگی  
فعال در عراق می باشد

اعزام گروهی از اعضا  
هوایاران اتحادیه  
کمونستهای ایران - گیلان  
بجبهه های جنگ

[www.KetabFarsi.com](http://www.KetabFarsi.com)

[www.KetabFarsi.com](http://www.KetabFarsi.com)